بازنمایی فرشتگان در رسانه

براساس آموزه‌های دینی

اسدالله غلامعلی ـ اصغر فهیمی‌فر

بسم الله الرحمن الرحیم

بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱): جبرئیل و میکائیل

نویسنده:

محمود مطهری نیا

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱): جبرئیل و میکائیل

مشخصات کتاب

سرشناسه : مطهری نیا، محمود، ۱۳۵۹ -

عنوان و نام پدیدآور : بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱): جبرئیل و میکائیل/ محمود مطهری نیا.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۳۵ ص.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴۱-۹۲-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۲۷ - ۱۳۵.

موضوع : فرشتگان (اسلام)

موضوع : جبرئیل

موضوع : اسرافیل

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۲۶/م۶ب۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۵۲۵۳۳

ص:۱

فهرست مطالب

ص:۴

دیباچه

دیباچه

در جهان هستی، علاوه بر موجودات محسوس، موجودات دیگری وجود دارند که نامحسوس هستند و با حواس ظاهری انسان قابل ادراک نیستند. این موجودات انواعی دارند که فرشتگان یک نوع از آنها به شمار می روند. فرشتگان جزو عالَم غیب و ملکوت هستند که به حکم صریح قرآن، اعتقاد به آنها ضروری است. آنها مظهر پاکی، سبکی، برکت و صداقت هستند و از مسئولیتی که خداوند بر عهده آنها گذاشته است، سرپیچی نمی کنند. کمیت آنها نیز بسیار است که هر یک در عالم هستی، به امر خداوند، کارگزار هستند. با این حال، ورود بعضی خرافه ها و باورهای وارداتی از دیگر ادیان تحریفی به آموزه های اسلامی سبب شده است تا برداشت های ناصوابی از این موجودات در جامعه اسلامی رواج داشته باشد.

در این پژوهش سعی شده است این باورها اصلاح شود. ازاین رو، ابتدا کلیاتی درباره فرشتگان بیان خواهد شد. سپس به تفصیل درباره دو فرشته مقرب الهی؛ یعنی جبرییل و میکاییل سخن به میان خواهد آمد.

در پایان از تلاش های پژوهش گر ارجمند، جناب آقای محمود مطهری نیا که در سامان یافتن این تحقیق نقش اثرگذاری داشته است، تشکر و قدردانی می شود. امید است این اثر برای برنامه سازان رسانه ملی سودمند باشد.

و من الله التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص:۹

پیش گفتار

پیش گفتار

از آنجا که ملائک در همه عرصه های هستی و همراه با تمام موجودات و مخلوقات به فعالیت مشغولند، پرداختن به این موضوع می تواند تأثیر بسزا و شگرفی در نگرش، اعتقادات و عملکرد مخاطبان رسانه داشته باشد.

برای نمونه، تأکید بر امکان بهره مندی از یاری ملائک در مناسبات فردی و اجتماعی با سه شرط یادشده می تواند زمینه ساز و مشوق افراد برای اتصاف به این سه صفت شود. تحلیل وقایع اجتماعی و دادن راهکارهایی برای رهایی از بن بست ها، مانند تغییر نوع نگرش و باور مردم به موضوع فرشتگان که آنها را محدود به دوره و حضور انبیا و پیامبران می دانند، از جمله ضرورت هایی است که می توان برای طرح این موضوع در رسانه برشمرد.

پندار عمومی از ملائکه که به احتمال، از تابلوها و آثار هنری غربیان متأثر است، موجوداتی انسان نما و بال دار و معمولاً به شکل زن است که البته این بخش اخیر به روشنی در آیات قرآن رد شده است. در این میان، پندارهایی نیز در ذهن مردم درباره برخی ملائکه وجود دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح جدی است. مهم ترین این سوء برداشت ها را باید درباره حضرت عزرائیل علیه السلام بدانیم که معمولاً چهره ای هولناک و

وحشت آفرین از ایشان ترسیم گشته که بی شک نادرست است و هیچ مبنای دینی ندارد. گویا در مجموعه ها و سریال هایی مانند یوسف پیامبر علیه السلام ، بنا بر مشکلات و بیم هایی، کارگردان مجموعه، خود متولی ارائه نقش ایشان می شود.

نویسنده در این اثر تلاش کرده است در حد امکان، ابتدا نگاهی کلی و اجمالی به موضوع ملائکه داشته باشد، سپس با پژوهش در منابع، به زندگی دو ملائکه برتر و مقرب خداوند، جبرئیل و میکائیل علیهما السلام بپردازد.

ص:۱۲

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

اهمیت و ضرورت طرح موضوع

پیشینه تحقیق

پرسش های تحقیق

هدف های تحقیق

تعریف مفاهیم تحقیق

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

پیش‌فرض های تحقیق

فرضیه های تحقیق (برای پژوهش‌های تبیینی)

اهمیت و ضرورت طرح موضوع

اهمیت و ضرورت طرح موضوع

دسته ای از مخلوقات خداوند که از آنان با عنوان ملائکه یاد می شود در عالم، ویژگی ها و مسئولیت هایی ویژه دارند. با وجود اینکه این موجودات نقش فوق العاده و بسیار گسترده ای در جهان دارند و قرآن کریم و روایت های اسلامی بی شماری، مطالب بسیار ارزنده ای را درباره آنها عنوان داشته است، ولی از آنجا که به چشم نمی آیند، سطح اطلاعات عمومی و حتی تخصصی افراد جامعه در این باره چندان که باید و شاید، نیست. در میان ملائکه، میکائیل، جبرئیل، اسرافیل، و عزرائیل، مقرب ترین و با منزلت ترین ملائکه نزد خداوند متعال هستند.

از میکائیل با عنوان فرشته رزق یاد می شود. این ملک الهی در دوره های مختلف تاریخی به ویژه پس از اسلام، حضوری فعال و مؤثر داشته است. بررسی نسبت های این فرشته الهی با رزق، کسب و کار و نیز حضور او در عرصه های زمینی، از جمله وظایف این پژوهش است.

حضرت جبرئیل علیه السلام نیز یکی دیگر از آن ملائک است که ایشان را

ص:۱۳

به عنوان فرشته وحی می شناسیم. البته مأموریت های دیگری نیز برای او در دوره های مختلف تاریخ حیات وی برشمرده شده است که می توان با استفاده از منابع، از آنها آگاهی یافت.

پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق

در برخی منابع مانند کتاب ملائکه نوشته آیت الله محمد شجاعی، فرشتگان نوشته علیرضا رجالی تهرانی، موسوعه الکونیه (جلد سوم) نوشته عبدالله فریجی و نیز در جلد ۵۴ بحارالانوار با عنوان «کتاب السماء و العالم » مطالبی درباره ملائکۀ آمده است، ولی تحقیق مستقلی که به شخصیت دو ملک مورد مطالعه در این پژوهش پرداخته باشد، یافت نشد.

پرسش های تحقیق

پرسش های تحقیق

مهم ترین پرسش هایی که در این پژوهش با آن روبه رو بوده ایم، از این قرار است:

۱. نقش ملائکه در عالم هستی چیست؟

۲. آیا حضرت جبرئیل علیه السلام در طول حیات خویش به جز ابلاغ وحی، مأموریتی دیگر نیز برعهده داشته است یا خیر؟

۳. نسبت حضرت میکائیل علیه السلام با رزق و تأثیر اعتقاد به میکائیل بر فعالیت های روزمره انسان ها برای کسب روزی چیست؟

هدف های تحقیق

هدف های تحقیق

در این پژوهش، به دنبال شناسایی اجمالی ملائکه و نقش و مأموریت آنان در عالم خلقت و به صورت مشخص، استخراج و شناسایی نقش و فعالیت های دو

فرشته مقرب الهی، میکائیل و جبرئیل علیهما السلام ، از بدو خلقت تا قیامت هستیم.

تعریف مفاهیم تحقیق

تعریف مفاهیم تحقیق

ملائکه، گروهی از مخلوقات خداوند متعال هستند که در زمره ساکنان عالم غیب به شمار می آیند و معمولاً با چشم مادی افراد دیده نمی شوند. هرکدام از این جمعیت انبوه از سوی خداوند مأمور به تکلیف و انجام اموری مشخص است. میکائیل یا ملک رزق، یکی از این ملائکه است که بنا بر روایات بسیار، در زمره چهار ملك برتر است. جبرئیل علیه السلام نیز یکی از مشهورترین ملائکی است که بارها نامش در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله در نقش ملك وحی به چشم می خورد.

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

کاربرد تحقیق در سازمان صدا و سیما

۱. با استفاده از نتایج این تحقیق می توان به موارد قابل نمایش ملائکه در رسانه دست یافت.

۲. از مجموعه گزارش های داستانی عنوان شده در این اثر، در انواع برنامه های صدا و سیما اعم از مناسبتی، مستند، پویانمایی و فیلم ها و سریال ها می توان استفاده کرد.

پیش‌فرض های تحقیق

پیش‌فرض های تحقیق

۱. ایمان به غیب واجب است؛

۲. ملائکه از ساکنان عالم غیبند؛

۳. جبرئیل و میکائیل علیهم السلام از ملائکه مقرب الهی هستند.

فرضیه های تحقیق (برای پژوهش‌های تبیینی)

فرضیه های تحقیق (برای پژوهش‌های تبیینی)

۱. باور به میکائیل علیه السلام و نقش او در توزیع رزق، نفی کننده فعالیت در

راستای کسب رزق نیست.

۲. جبرئیل در مقاطع مختلف تاریخ اسلام حضوری فعال و مؤثر داشته و خواهد داشت.

ص:۱۶

فصل دوم: آشنایی با فرشتگان

اشاره

فصل دوم: آشنایی با فرشتگان

زیر فصل ها

مَلَک

عالم غیب و ضرورت ایمان به غیب

چیستی ملائکه و نقش آنان در عالم هستی

حقیقت ملائکه از دیدگاه ادیان مختلف

دلایل و آثار وجود ملائکه در هستی

نقش ملائکه در اداره جهان

نمود و ظهور ملائکه در عالم ماده (ممثل و دیده شدن ملائکه)

برتری ملائکه یا انسان

ویژگی های ملائکه

طبقات، تعداد و تنوع ملائکه

حکمت و تأثیر باور به ملائک در زندگی

بهره مندی از امداد ملائکه

چگونگی پرداختن به موضوع ملائک (تصویری یا هر شکل دیگری/ محدودیت ها و موانع)

مقایسه ای کوتاه از نگاه ادیان ابراهیمی به ملائک

نتیجه گیری

مَلَک

مَلَک

قاموس در توضیح این واژه می نویسد:

فرشته: جمع آن ملائکه است بیشتر علما معتقدند که آن از الوک مشتق است و الوک به معنای رسالت است (مجمع). در صحاح از کسائی نقل شده: اصل ملک، مألک است از الوک به معنای رسالت، سپس لام به جای همزه آمده و ملأک شده و آنگاه همزه بر اثر کثرت استعمال حذف شده و ملک گشته است و در وقت جمع، همزه را آورده و ملائکه گفته اند، بنابراین میم آن زائد است. در مجمع از ابن کیسان نقل شده: اصل آن از ملک است، بنابراین میم زائد نیست.

به هر حال ملک به صورت مفرد و تثنیه و جمع ۸۰ بار در قرآن مجید آمده است و مراد از آن، پیوسته فرشته و فرشتگان است و اگر آن از الوک باشد، شاید بدین جهت است که هر یک از ملائکه رسالت و

ص:۱۸

مأموریت به خصوصی دارند.(۱)

عالم غیب و ضرورت ایمان به غیب

عالم غیب و ضرورت ایمان به غیب

در برخی سوره هـای قرآن، موضوع هـایی در حوزه های متنوع اخلاقی، احکام و عقایـد، بیان شـده است؛ برای مثال، در آیات آغازین سوره بقره، صفات مهمی برای پرهیزکاران برشمرده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْبِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ والَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَیْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ أُوْلَـئِكَ عَلَی هُدًی مِّن رَّبِّهِمْ وَأُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (بقره: ۱ـ ۵)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

الف، لام، میم این است کتابی که در [حقانیت] آن، هیـچ تردیـدی نیست [و] مایه هـدایت تقواپیشـگان است آنان که به غیب ایمان می آورنـد و نماز را بر پا می دارنـد و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمـده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می آورند و به آخرت یقین دارند آنهایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند.

همـان گـونه کـه می بینیـم، نخسـتین ویژگی مهـم مطرح شـده در ایـن آیـات برای متقیـن کـه در آخرین آیـات به عنـوان تنها رسـتگاران معرفی می شوند، ایمان به غیب است. با مراجعه به منابع ادبی و کتاب های تفسـیر می توان معنا و مصداق «غیب» را چنین یافت: «غیب: نهان؛ نهفته؛ هر آنچه از دیده یا از علم

۱- سید اکبر قرشی، قاموس القرآن، ج۶، ص۲۷۶.

نهان است».(۱)

همچنین در تفسیر صافی درباره غیب چنین آمده است: «غیب: چیزی که از عالم ماورای طبیعت و حس باشد؛ یعنی آنچه با نظر و فکر یا با قوه روحانی باطنی درک شود، مانند عوالم ملائکه، عوالم ارواح، نور وجود پروردگار متعال و صفات او و عوالم روحانی انسان».(۲)

دیدگاه یکی از مفسران در این باره از این قرار است: « این موضوعات از عالم ماده خارج بوده و مربوط به ادراکات و علوم و معارف روحانی است و در عین حال معرفت و ایمان به آنها از لحاظ روحانیت انسان و تکمیل نفس و درک حقایق و واقعیات عوالم وجود و بلکه تحقق انسانیت انسان و امتیاز آن نیز با حیوانات، به وسیله همین توجهات و معارف خواهد بود.»(۳) علامه طباطبایی نیز آن را به صورت کلی در برابر عالم شهود می داند و می‌نویسد: «کلمه غیب بر خلاف شهادت، عبارت است از: چیزی که در تحت حس و درک آدمی قرار ندارد و آن عبارت است: از خدای سبحان و آیات کبرای او که همه از حواس ما غایبند.»(۴) این دیدگاه در تفسیر نمونه نیز این گونه آمده است:

غیب و شهود دو نقطه مقابل یکدیگرند، عالم شهود عالم محسوسات است و جهان غیب، ما وراء حس؛ زیرا غیب در اصل به معنی چیزی است که پوشیده و پنهان است و چون عالم ما وراء محسوسات از حس ما پوشیده است به آن غیب گفته می شود ... ایمان به غیب، درست

۱- همان، ج۵؛ ص۱۳۳؛ العین، ج ۴، ص ۴۵۵ (با همین مضمون)؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص۱۳۴.
۲- تفسیر صافی، ج ۱، ص۹۲.
۳- حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۱، ص۵۶.
۴- سید محمدباقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج۱، ص۷۳.

نخستین نقطه ای است که مؤمنان را از غیر آنها جدا می سازد و پیروان ادیان آسمانی را در برابر منکران خدا و وحی و قیامت قرار می دهد و به همین دلیل نخستین ویژگی پرهیزکاران ایمان به غیب ذکر شده است... ».(۱)

همان گونه که می بینیم، همه آنچه به چشم نمی آید، در زمره غیب شمرده شده که با توجه به «ال» عهدی که بر سر غیب آمده است و نیز سیاق آیات، می توان خداوند متعال و اموری همچون ملائکه، بهشت و جهنم و قیامت را از مصداق های غیب برشمرد که ایمان به آنها نه تنها از اوصاف پرهیزکاران، بلکه به استناد آیاتی که از این پس خواهیم دید، از ضروریات دین اسلام به شمار می آید.

از جمله بارزترین مصداق های غیب، ملائکه است. در برخی آیات دیگر قرآن کریم به روشنی از لزوم ایمان به ملائکه به عنوان جزئی از ایمان یاد شده است:

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصيرُ. (بقره: ۲۸۵)

پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم و گفتند: شنیدیم و گردن نهادیم؛ پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.

۱- مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۷۱.

مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جبرئیل وَ میکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرینَ. (بقره: ۹۸)

هر که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل است، [بداند که] خدا یقیناً دشمن کافران است.

بر اساس این آیات، ایمان مؤمنان به ملائکه بلافاصله پس از ایمان به خدا مطرح شده است، به گونه ای که ایمان نداشتن به وجود این طایفه، انسان را در زمره کافران قرار می دهد. البته منظور از این ایمان، ایمان اجمالی است و شناخت جزئیات ملائکه و عوالم آنان لازم نیست.

چیستی ملائکه و نقش آنان در عالم هستی

چیستی ملائکه و نقش آنان در عالم هستی

موضوع ملائکه به صورت عام و با واژه های ملک (۱۳ مرتبه)، ملکین (۲ مرتبه) و ملائکه (۷۳ مرتبه) در مجموع، ۸۸ مرتبه در ضمن ۸۶ آیه در قرآن آمده است.

صاحب قاموس با توجه به آیات قرآن به دنبال کشف حقیقت ملائکه می نویسد:

در اینکه ملک از چه چیز خلق شده، در قرآن کریم مطلبی نیست. فقط درباره جن هست که از آتش به خصوصی آفریده شده: «وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُوم.»(۱) «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ.»(۲) مگر اینکه بگوییم جن و ملک از یک حقیقتند، چنان که در «بلس و شطن»، شیطان اشاره کرده ایم و در اینجا نیز روشن تر خواهیم گفت.(۳)

آیا جن و ملک یک حقیقتند و از یک چیز آفریده شده اند یا خیر؟

ص:۲۲

۱- ۱ نک: حجر: ۲۷.

۲- نک: الرحمن: ۱۵.

۳- قاموس القرآن، ج۶، ص۲۷۷.

شیطان از جن است یا از ملک؟

وی باز می گوید: «در این موضوع در «بلس ــ ابلیس» و در «شطن ــ شیطان» سخن گفته ایم، ولی فعلاً برخلاف آنچه گفته ام، ترجیح می‌دهم که جن و ملائکه بنا بر آنچه از قرآن استفاده می شود، یک حقیقت نیستند و شیطان ملک نیست. بدین بیان:

۱. در قرآن در مورد اینکه ملک از چه چیز آفریده شده، مطلبی نیامده، ولی دو دفعه تصریح شده که جان از آتش به خصوصی آفریده شده است: سوره حجر (۲۵)،آیه ۲۷؛ سوره الرحمن (۵۵)،آیه ۱۵ و شیطان بارها گفته: «خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ».

۲. راجع به ملائکه ابداً ذکر گناهی در قرآن نیست، بلکه فقط «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ.» (۱) «لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ».(۲)

«یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ»(۳) و نظیر اینها آمده است، ولی در باره جن، گناه، اطاعت، شرک، مرگ، رفتن به جهنم و غیره ذکر شده است و نیز عصیان ابلیس، رجوع شود به سوره رحمن و سوره جن و آخر سوره احقاف و «جن» در این کتاب؛ اینها هیچ یک درباره ملائکه نیامده است.

۳. ابلیس دارای ذرّیه است، چنان که فرموده [است]: «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونی وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمینَ بَدَلاً»،(۴) اما ملائکه زاد و ولد ندارند.(۵)

حقیقت ملائکه از دیدگاه ادیان مختلف

ص:۲۳

۱- نک: انبیاء: ۲۶ و ۲۷.

۲- نک: تحریم: ۶.

۳- نک: انبیاء: ۲۰.

۴- نک: کهف: ۵۰.

۵- قاموس القرآن، ج ۶، ذیل واژه.

حقیقت ملائکه از دیدگاه ادیان مختلف

در تفسیر اطیب البیان به فراخور مطلب در چند جا از موضوع حقیقت ملائکه سخن به میان آمده است. مفسر در ابتدا این نکته را یاد آور می شود که حکمای الهی و حکمای طبیعی و علمای اسلام در حقیقت ملائکه، اختلاف دارند، به گونه ای که حکمای الهی، ملائکه را از عالم عقول و مجردات، حکمای طبیعی، قوای عالم طبیعت و برخی از ارباب حدیث، آنها را اجسام لطیفه تصور کرده اند(۱) و سپس به این می پردازد که محققان از متکلمین معتقدند ملائکه، اجسام لطیفه نورانی الهی هستند که بر تصرفات سریع و افعال و کارهای مشکل و به اشکال مختلف درآمدن قادرند، صاحبان عقول، افهامند، مسکن آنها آسمان هاست و بعضی از آنها در نزد خدا از بعضی دیگر از حیث درجه و مقام، مقرب ترند و آیه: «وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ» شاهد این مدعاست. بیشتر مسلمانان نیز اعتقادشان نسبت به ملائکه به همین منوال است. در اخبار اهل بیت علیهم السلام هم شواهدی وجود دارد که بر این امر دلالت دارد. دیدگاه های دیگری نیز در این باره در تفاسیر آمده که بدین قرار است:

«عقیده بت پرستان در باره ملائکه این است که ملائکه همان کواکب و ستارگان هستند که موصوف به سعد و نحس می باشند و آنها زنده و ناطقند. کواکب مسعّدات، ملائکه رحمتند و منحسات، ملائکه عذابند.

لکن مجوس و ثنویه می گویند نور و ظلمت دو جوهر حساس و دو قادر متضادند در نفس و صورت و مختلفند در فعل و تدبیر. پس جوهر نور، فاضل و خیر و پاک و صاحب بوی خوش و کریم النفس است که همیشه نفع

۱- سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۱.

می رسانـد نه ضـرر و دواماً زنـده می کنـد و نمی راند و ظلمت ضد نور است. پس از نور متولد می شوند اولیا که آنها ملائکه انـد، نه از راه تناکح، بلکه مانند تولد حکمت از حکیم و تولد روشـنی از روشـنایی دهنده و از ظلمت متولد می شوند اعدا که آنها شـیاطینند، نه از راه تناکح، بلکه از راه تولد سـفه از سـفیه، ولی عده ای نوشته اند: ملائکه جواهر مجردند و جسم نیستند و مکان ندارند و بعضـی از اینها طایفه نصاری هسـتند که می گویند آنها نفوس ناطقه اند که در ابدان قرار ندارند. پس اگر آنها خیره صافیه باشـند، ملائکه انـد و اگر از نفوس شـریره و کثیفه انـد، شـیاطینند و فلاسـفه آنها گفته اند ملائکه نفوس ناطقه اند، ولی مخالف نوع نفوس ناطقه بشر هستند و آنها از نظر قوه از انسان اکملند و از نظر علم از انسان اعلمند و نسبت نفوس آنها به نفوس بشـر مانند آفتاب است نسبت به روشنایی آفتاب. پس بعضی از آنها نفوس ناطقه فلکیه اند و بعضی از آنها عقول مجرده اند».(۱)

درباره شناخت ملائکه بیان این نکته خالی از لطف نیست:

«هیچ گونه وسیله حسی و تجربه ای و عقلی و قیاسی و راه دیگری برای شناختن و حقیقت ملائکه در کار نیست، مگر از طریق وحی که از طرف خـدا به زبان پیامبرانش جاری شده باشد. پس کسـی که به وحی ایمان داشـته باشد، حتماً باید به ملائکه هم ایمان داشته باشد؛ زیرا وحی (نظیر قرآن) به طور صریح به نحوی از ملائکه خبر می دهد که قابل تفسیر و تأویل نیست.

کسی که اساساً منکر وحی باشد، در هر حال جایز نیست که راجع به ملائکه با وی گفت وگو نمود».(۲)

ص:۲۵

۱- ابوالفضل داورپناه، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۴۷۴.

۲- محمدجواد نجفی، تفسیر آسان، ج ۱، ص ۷۷.

مرحوم آیت الله طیب درباره حقیقت ملائکه چند قول را به این شرح آورده است:

«قول اول، قول کسانی است که اصلاً منکر وجود ملائکه می باشند و این طایفه طبیعیونند که معتقدند که ورای حس و ماده موجودی نیست؛

قول دوم، قول کسانی است که ملائکه را قوای طبیعی می دانند که خداوند در اشیا قرار داده؛

قول سوم گفته عده ای از مشرکین و عبده کواکب است که می گویند ستارگان آسمان دارای شعورند و بعضی سعد و بعضی نحسند. نفوس کواکب سعده، ملائکه و نفوس کواکب نحسه، شیاطین می باشند؛

قول چهارم، عقیده مجوس است که به دو اصل قائلند: یزدان و اهرمن و می گویند ملائکه از جوهر نورانی یزدان و شیاطین از جوهر ظلمانی اهرمن به وجود می آیند، نه به طور تناسل، بلکه مانند پیدایش حکمت از حکیم و ضیاء از مضی ء و سفاهت از سفیه؛

قول پنجم، قول نصاری است که می گویند نفس انسان بعد از مردن تعلق می گیرد به قالب مثالی؛ نفوس خیّره، ملائکه هستند و نفوس شریره، شیاطین؛

قول ششم، قول کسانی که ملائکه را از جواهر مجرده می دانند که به عالم عقول تعبیر می کنند از عقول طولیّه بنا بر مسلک افلاطون و از عقول عرضیّه بنا بر مسلک ارسطو؛

قول هفتم، کسانی که ملائکه را دختران خدا می دانند که قرآن از قول آنها گوید: «اسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِكَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ»،(۱)

۱- نک: صافات: ۱۴۹ و ۱۵۰.

قول هشـتم، قول به اینکه آنها اجسام لطیفه اند که به صور مختلفه متشـکل می شوند. اکثر حکما به این قول قائل ند و از آیات قرآنی هم همین مفاد معلوم می شود، مانند قول خدای تعالی: «جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا أُولِی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ»؛(۱)

قول نهم، کسانی که آنها را دارای صورت بدون ماده می دانند؛ قالب مثالی برزخی و مُثُل افلاطونی؛

قول دهم، مسـلک تحقیق است و توضـیح این مسـلک مبتنی بر بیـانی است و آن، این است که دلیـل بر وجود ملائـکه منحصـر است به گفته شـرع و دلیل عقلی بر وجود آنها نداریم و دلیلی که حکما بر وجود آنها اقامه کرده اند، تمام نیست و دلیل حسی هم بر وجود آنها نـداریم؛ زیرا معلوم نیست ادعای کسانی که مـدعی مشاهـده آنها بوده انـد، صـحیح باشد و بر فرض صـحت، معلوم نیست مشاهد آنها ملک باشد، چنان که وجود جن و شـیاطین هم از راه شرع ثابت است، نه به قاعده امکان اخسّ و نه به دلیـل حسـی تمـام است، ولی حقیقت ملائـکه نیز از لسان شـرع و آیات قرآنی معلوم نیست، ولی حقیقت شـیاطین و جن که از آتش خلق شده اند، از قرآن و احادیث استفاده می شود، چنان که قبلًا هم تذکر داده ایم.

مرحـوم سـبزواری در منظومه از امیرالمؤمنین علیه السـلام روایت کرده «سُـئِل امیرُالمؤمنین علیه السـلام عَنِ الْعـالم العلویّ فقـال صُورٌ خـالیهٌ عَنِ الْمواد عاریهٌ عَن القوّه وَ الْاِسـتعداد تَجلَّی لَها رَبُّهَا فَاَشْـرَقَتْ الحـدیث»، ولی مـدرک این حـدیث معلوم نیست و همچنین آیـات قرآن و ظواهر اخبـار هم دلیل بر جسـمانیت آنها نیست؛ زیرا دارای اجنحه بودن و صـعود و نزول کردن و یا در حال قیام و

۱- نک: فاطر: ۱.

قعود بودن آنها و همچنین اینکه انبیا آنها را مشاهده کرده و با آنها حرف زده اند، هیچ کدام مانع از صورت بلا ماده بودن آنها نیست ».(۱)

ابن میثم نیز ضمن شرح نهج البلاغه، درباره حقیقت ملائکه به صورت مفصل سخن گفته است.(۲)

دلایل و آثار وجود ملائکه در هستی

دلایل و آثار وجود ملائکه در هستی

برای اثبات وجود ملک و فرشته، راهی جز آیات شریف قرآن و اخبار مأثور نداریم و با برهان عقل و حس نمی توان راهی برای اثبات وجود آنها یافت. از آیات و بسیاری از اخبار نیز همان گونه که دیدیم، نمی توان به حقیقت ملائکه پی برد و عمده چیزی که استفاده می شود، این است که آنان دارای نزول و عروج و بال هایی مناسب عالم خودشان هستند، به شکل های مختلف در می آیند، معصوم و مطیع اوامر الهی هستند و کوچک ترین تخلفی از آنها سر نمی زند .(۳)

ممکن است برای برخی این پرسش پیش بیاید که فایده خلقت ملائک چیست؟ برای پاسخ به این پرسش می توان از چند منظر به موضوع پرداخت:

نخست آنکه خلقت ملائک همانند دیگر مخلوقات از جریان کلی حکمت الهی در خلقت هستی پیروی می کند. به عبارت دیگر، اگر همانند چیستی و حقیقت خلقت ملائکه، فایده آفرینش آنها برای ما مشخص نشد، اجمالاً بنا بر آیات قرآن می دانیم این آفرینش، بی حکمت و هدف نبوده است: «وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبينَ؛ و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است به

۱- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص۴۹۸.

۲- نک: ابن میثم، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۴۵ به بعد.

۳- نک: طیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۶.

بازیچه نیافریدیم.» (انبیاء:۱۶)؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكَمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُون ؛ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی شوید؟» (مومنون: ۱۱۵)

فهم علت، حکمت و فایـده بسـیاری از مخلوقات مادی و غیر مادی خداوند برای ما ممکن نیست و در عین حال نیز این جهل و بی خبری آسیبی به جریان سیر ما به سوی خداوند نمی رساند.

دیگر آنکه بر اساس آیات و روایات بسـیاری که پس از این خواهیم آورد، از نقش بخشی از این مخلوقات در عالم هستی می توانیم آگـاه شویم. به طور خلاصه می توان گفت بخشـی از ملائک، مجریان اراده الهی در امور مادی و طبیعی ماننـد باریـدن باران و امثال آن هسـتند و بخشـی دیگر که در آسـمان ها سکنا گزیده اند، یا به عبادت خداوند مشغولند یا به اموری از جنس امور اجرایی، در بهشت و جهنم موکَّل و مأمور شده اند.

شهیـد مطهری رحمه الله مهم ترین تحلیل از جایگاه ملائک در عالم هستی را بر اساس نظام طولی علت و معلول می دانـد و در این باره چنین توضیح می دهد:

مقصود از نظام طولی علت و معلول، ترتیب در آفریدن و خلق اشـیا و به اصطلاح ترتیب در فاعلیت خدا نسبت به اشیا و صدور اشـیا از اوست. علو ذات پروردگار و قدوسـیت او اقتضا دارد که موجودات، رتبه به رتبه و پشت سـر یکـدیگر نسـبت به او قرار داشـته باشـند، صادر اولی باشـد، صادر دومی باشـد، صادر سومی باشـد و هکـذا، یکی پس از دیگری ایجاد شونـد و هر کدام معلول ماقبل خود باشـند. البته مقصود، اول بودن و دوم و سوم بودن زمانی نیست؛ در آنجا زمان مطرح نیست، خود زمان یکی از مخلوقات است. آنچه در لسان دین به عنوان ملائکه

و جنود الهی و رسل الهی (رسل تکوینی نه رسل تشریعی) و مقسمات امر و مدبّرات امر آمده است و مفاهیمی مانند عرش، کرسی، لوح و قلم که وجود یک سلسله تشکیلات معنوی و الهی را برای خدا معرفی می کند، همه برای تفهیم همین حقیقت است که خدای متعال، آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص، اراده و اجرا می کند. این مطلب را حکما با اصطلاح و زبان مخصوص بیان کرده اند و در معارف اسلامی با زبان دیگر بیان شده است. ما همان زبان اسلامی را که شیرین تر و رساتر است، انتخاب می کنیم:

در این نظام، ذات حق در رأس همه موجودات قرار دارد و ملائکه، مجریان فرمان او هستند، بین خود ملائکه نیز سلسله مراتب محقق است: بعضی ریاست و فرماندهی دارند و بعضی، از اعوان و انصار به شمار می روند؛ میکائیل فرشته مأمور ارزاق و عزرائیل ملک موت و موکّل بر قبض ارواح است و برای هر یک از آن دو، اعوان و یارانی نیز وجود دارد، هر ملکی پستی مشخص و جایی معیّن دارد: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ؛ هر یک از ما فرشتگان، مقام معیّنی داریم».(۱) و(۲)

همچنین با مراجعه به آیات قرآن کریم و روایات، می توان دریافت شیطان در دو طایفه جن و انس سپاه دارد. طبیعی است برای مقابله با آنان نیاز به نیروهایی است که یارای این امر را داشته باشند. از این رو، انسان های صالح اعم از انبیا و اولیا و پیروان آنها در عالم شهود، مقابل انسان های پیرو شیطان قرار می گیرند. بخش قابل توجهی از یاران شیطان را باید از همجنسان او یعنی از طایفه جن بدانیم. با توجه به نامشهود بودن این موجودات، نیاز

به

۱- نک: صافات: ۱۶۴.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص۱۲۹.

موجوداتی است که آنان نیز از ساکنان عالم غیب باشند. پرفایده ترین خدمت ملائکه به انسان ها را باید در این راستا برشمرد. روایت ها، منبع دریافت ها و الهامات را از دو جریان منبعث از ملائک و شیاطین ترسیم می کنند. سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود: «در انسان دو همت وجود دارد: یکی از شیطان و دیگری از فرشته. همت فرشته، درک و فهم و تیزهوشی و باریک بینی است، ولی همت شیطان، سهو و سهل انگاری و قساوت قلب می باشد».(۱)

در کلامی دیگر، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ قلبی نیست مگر اینکه دارای دو گوش است. در کنار یکی از آنها، فرشته ای که ارشاد و راهنمایی به سعادت و کمال می کند و در کنار گوش دیگر، شیطانی است گمراه کننده (انسان استعداد انتخاب هر دو راه را دارد). این یک او را وادار می نماید و دیگری باز می دارد، شیطان او را به معصیت و نافرمانی دستور می دهد و فرشته او را از مخالفت و تمرد فرمان الهی می ترساند و این است معنای گفتار پروردگار که در سوره ق آیه ۱۷ و ۱۸ می فرماید: «از طرف راست و چپ انسان نیرویی مستقر است؛ هیچ گفتاری از دهانش خارج نمی شود، مگر اینکه در کنار آن گفتار، نگهبانی آماده و مهیا هست».(۲)

مرحوم علامه مجلسی نیز در این باره می نگارد:

انسان وسوسه گر چون مانند جن نیست و آن جسم لطیفی که شیطان جنی دارد، انسان ندارد. بنابراین اگر انسان وسوسه گر نتواند در باطن و داخل آدم نفوذ کند، لازمه اش این نیست که شیطان جنی هم نتواند

۱- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار ، ج ۷۰، ص ۳۹۷.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۶۶.

نفوذ کند. (اینها مطالبی است که بعضاً گفته اند.) سپس ذات مقدس باری تعالی (در مقابل این تسلط و احاطه که برای شیطان قرار داده) عنایتی هم دارد که برای انسان نگهبانانی از جنس ملائکه مقرر فرموده و نیروی الهام و القا خاطرات نیک را در اندیشه انسان به آنان داده است، در مقابل، خاطرات بد شیطانی کما اینکه روایت شده که آدمی ارتباط و تماسی با فرشته و تماسی هم با شیطان دارد، ارتباط با فرشته عبارت از وعده خیر و ترغیب به نیکی و تصدیق بحق. هرکس چنین حالتی در خود احساس کرد، شکر و سپاس خدا را به جا آورد و تماس شیطانی، وعده شر و ترغیب به بدی و تکذیب نمودن حق است. هر کس متوجه این مرض درونی شد، از شر شیطان به خدا پناه برد. در کتاب نهایه ابن اثیر (کتاب لغت) در باره روایت ابن مسعود که گفته (برای هر انسانی دو نحوه ارتباط هست: یکی با ملک و فرشته و دیگری با شیطان)، در توضیح کلمه (لمه) که در روایت هست، چنین گفته: لمه یعنی خاطراتی که در قلب پیدا می شود. منظور نزدیک شدن فرشته و شیطان است به انسان. آنچه از خاطرات نیک باشد، از ناحیه ملک است و هر چه از قبیل خاطرات و افکار پلید باشد، از شیطان است.(۱)

نقش ملائکه در اداره جهان

نقش ملائکه در اداره جهان

پیش از این گفتیم مهم ترین تحلیل از جایگاه ملائک در عالم هستی، بر اساس نظام طولی علت و معلول ارائه می شود. با دقت در اموری که در ذیل واژه «تدبیر» می توان گنجاند، درمی یابیم که این امور گاه به خدا نسبت داده می شود و گاه به ملائکه. شهید مطهری در این باره چنین توضیح می دهد:

نسبت خدا به موجودات، نسبت آفریدن و ایجاد کردن و تکوین است.

۱- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۵۰.

تشکیلات و دستگاه او را مانند تشکیلات اجتماعی و روابط قراردادی که در اجتماع بشر دائر است، نباید پنداشت. نظام فرماندهی و اطاعت در بین خدا و ملائکه، جنبه تکوینی و حقیقی دارد، نه جنبه قراردادی و اعتباری. فرمان خدا حرف نیست، ایجاد است؛ اطاعت ملائکه نیز متناسب با آن است؛ وقتی می گوییم به فرشتگان فرمان داده که چنین کنند، معنایش این است که آنان را طوری ایجاد کرده که علت و فاعل باشند برای فعل و معلول مخصوص و معنای اطاعت ملائکه نیز همین علیت و معلولیت تکوینی است. تشکیلات یادشده، مبیّن یک نظام تکوینی است.

و از همین جاست که قرآن کریم، تدبیر خلقت را گاهی به «خدا» نسبت می دهد و گاهی به فرشتگان؛ گاه می گوید: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛ خدا کار را از آسمان به زمین تدبیر می کند و می فرستد.»(۱) و گاه می گوید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا؛ قسم به فرشتگان تدبیر کننده کار».(۲)

گاهی قبض و دریافت نفوس انسان هایی را که می میرند، به فرشتگان نسبت می دهد و گاهی به فرشته خاص موت و گاهی به خدا. گاهی وحی را به یک فرشته نسبت می دهد: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ؛ روح الامین (جبرئیل) قرآن را بر قلب تو فرود آورد.»(۳) و گاهی به اقدس احدیت و می فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا؛ ما، خویشتن، قرآن را بر تو نازل کرده ایم».(۴) و(۵)

۱- ۱ نک: سجده: ۵.

۲- ۲ نک: نازعات: ۵.

۳- ۳ نک: شعرا: ۱۹۳.

۴- ۴ نک: انسان: ۲۳.

۵- مجموعه آثار، ج ۱، ص۱۲۹.

نمود و ظهور ملائکه در عالم ماده (ممثل و دیده شدن ملائکه)

نمود و ظهور ملائکه در عالم ماده (ممثل و دیده شدن ملائکه)

هر چند در توصیف ملائکه گفتیم آنان ساکنان عالم غیب هستند و اهالی عالم غیب از دیدگان ما نهانند، با مراجعه به آیات می بینیم شماری از ملائک به شکل انسان نمایان شده اند. در قرآن کریم(۱) به ماجرای ورود ملائکه به منزل حضرت ابراهیم علیه السلام پیش از نزول عذاب بر قوم لوط اشاره شده است که امام صادق علیه السلام تفصیل آن را چنین فرموده است:

خدا چهار فرشته فرستاد برای هلاک قوم لوط: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل و اینها عمامه بسته به ابراهیم علیه السلام گذر کردند و بر او سلام دادند. ابراهیم آنها را نشناخت و وضع زیبایی در آنها دید و گفت: خودم باید به آنها خدمت کنم. ابراهیم علیه السلام که مهمان نواز بود، یک گوساله فربه برای آنها سر برید و پخت و نزد آنها برد و چون در بر آنها نهاد و دید دست بدان نزدند، همه آنها را ناشناس دانست و از آنها ترسید.

چون جبرئیل هراس او را دید، عمامه از رو برگرفت و از سر، ابراهیم علیه السلام او را شناخت، گفت: تو او هستی؟ گفت: آری و زنش ساره گذر کرد و او را به اسحاق و پس از او به یعقوب مژده داد و به او گفت: آنچه را خدا فرموده بود و پاسخش دادند: بدانچه در قرآنست. ابراهیم گفت: برای چه آمدید؟ گفتند برای هلاک کردن قوم لوط... . آنان نزد لوط آمدند و او در کشت خود بود. نزدیک شهر به او سلام دادند و عمامه بر سر داشتند. چون آنها را زیبا دید، با عمامه سفید و جامه سفید، به آنها گفت: منزل می خواهید؟ گفتند: آری. جلو افتاد و به دنبالش رفتند و از منزل بردن آنها پشیمان شد، گفت: چه

ص:۳۴

۱- نک: هود: آیه ۶۹ به بعد.

کاری کردم آنها را نزد قوم خود آوردم که آنها را می شناسم.

به آنها رو کرد و گفت: نزد شرار خلق اللّه می آیید... و چون زنش آنها را دید که زیبا هستند، پشت بام برآمد، دست زد و مردم نشنیدند و دود کرد و چون دود را دیدند، دویدند در خانه... بسیار شدند و وارد خانه شدند و جبرئیل با انگشت بدان ها اشاره کرد و کور شدند... سپس جبرئیل آن شهر را از زمین هفتم با بال خود کند و بالا برد تا اهل آسمان دنیا بانگ سگان و آواز خروس های آنها را شنیدند و آن را واژگون کرد و بر آنها و هر که اطراف شهر بود، سنگ سجیل بارید.(۱)

در منابع بسیاری از تجسم جبرئیل در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده است.(۲) البته منابع ما به استناد موارد نام برده این قابلیت را درباره همه ملائک ممکن دانسته اند(۳) که با توجه به معدود بودن مصداق های این رخداد، باید آن را قیاسی ناتمام دانست. به ظاهر این قابلیت و امکان برای برخی ملائکه مانند جبرئیل، میکائیل و عزرائیل فهم پذیر است یا برای برخی شخصیت ها و اولیای الهی همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ائمه علیهم السلام یا انبیا و پیامبران علیهم السلام توانایی و امکان این وجود دارد که آنان را ببینند. به عبارت دیگر، نمی توان گفت به یقین همه مردم می توانند همه ملائکه را ببینند. در اینجا می توان این احتمال را قائل شد بسیاری از آنان که مدعی ارتباط با ملائکه هستند، در واقع با طایفه جن ارتباط برقرار کرده اند.

نکته بسیار مهمی که باید در اینجا مدنظر داشته باشیم، این است که

۱- بحار الانوار، ج ۵۶، ص۲۵۶.

۲- برای نمونه نک: احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص۴۹؛ الفین، ترجمه: وجدانی، ص۹۳۹؛ امالی مفید، ص ۲۳۱.

۳- برای نمونه نک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص۱۲۶؛ قاموس القرآن، ج ۶، ص۲۸۲.

فرشتگان، مأمور اجرای فرمان های الهی هستند و همان گونه که در ادامه خواهیم دید، هرکدام از آنان، مأموریت و وظیفه مشخصی در جهان دارند. با استفاده از برخی روایت ها، زمین و عالم ماده ظرفیت تجسم و شهود مادی ملائک را ندارد. برای نمونه، هنگامی که از حضرت علی علیه السلام درباره قدرت خداوند و امکان ستایش او به صورت شایسته پرسیدند، عظمت خلقت را تنها با بیان برخی ملائک چنین به تصویر می کشد:

خداوند تبارک و تعالی فرشتگانی دارد. بعضی به اندازه ای بزرگ که اگر یکی از آنان به زمین فرود آید، از بس بزرگ است و از بس پر و بال دارد، زمین نمی تواند آن را در خود جا دهد؛ بعضی از آنها به اندازه ای تنومند و زیبا هستند که اگر همه جن و انس همدست شوند، نمی توانند او را وصف کنند، بعضی از ملائکه الهی چنان است که هفتصد سال راه، مسافت میان دو شانه. یا مسافت پره گوشش است، بعضی از آنها با یکی از بال های خود می تواند همه افق را بپوشاند به علاوه از بزرگی جسمش، بعضی از آنها به اندازه ای بلندقامتند که آسمان ها تا زیر ناف آنهاست؛ بعضی از آنها بدون پایگاه، قدم در عمق هوای زیرین زمین نهاده و همه زمین ها تا زانوی اوست؛ بعضی از آنها هست که اگر همه دریاها را به پشت ناخن بزرگش بریزند، جا می دهد، بعضی هستند که اگر کشتی ها را در اشک چشمش بیندازند، تا ابد سیر می کنند. «فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ».(۱) (۲)

در قرآن کریم در باره حضرت مریم علیها السلام نیز آمده است: ملک در صورت انسان، پیش مریم آمد. مریم ترسید که آن جوان شاید نظر سوئی به

۱- نک: مؤمنون: ۱۴.

۲- محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، خصال، ج ۲، ص۴۰۱.

مریم دارد و گفت: من از تو به خدا پناه می برم. فرشته گفت: «إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلاماً زَكِيًّا.»(۱) این آیات با روایت های بیشتر، گواه آن است که در صورت ممثل شدن ملائکه می توان آنها را دید و در قیامت، هم نیکوکاران و هم بد کاران ملائکه را خواهند دید، چنان که آمده است: «وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ. سَلامٌ عَلَيْكُمْ».(۲)

یا در باره بد کاران می خوانیم: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ...؛ روزی که فرشتگان را ببینند، آن روز برای گناهکاران بشارتی نیست، و می گویند: دور و ممنوع [از رحمت خدایید]» (فرقان: ۲۲) «وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ إِنَّكُمْ ماكِثُونَ؛ و فریاد کشند: ای مالک، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد: شما ماندگارید». (زخرف: ۷۷)

با در نظر گرفتن این آیات و روایت ها باید ایده تغییر شکل ملائک و توانایی آنان بر چنین تحول نمایشی را پذیرفت. به ویژه درباره ملائکه، دیده شده در زمین که گفتیم در آیات و روایاتی چند از آنان نام برده شده است. با مراجعه به منابع روایی می توان دریافت خلقت آنان نیز به همان عظمتی است که در روایت علوی یادشده آمده است و به طور طبیعی آنان نیز باید تغییر شکلی یافته باشند تا بسان دحیه کلبی(۳) یا در حد و قواره آدمیان مانند ماجرای عذاب قوم لوط در آمده باشند.

۱- نک: مریم: ۱۹.

۲- نک: رعد: ۲۳.

۳- نک: بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۷ و ج ۲۰، ص ۲۳۳ و ج ۲۲، ص ۳۳۱ و ج ۴۰، ص ۱۱ و ج ۴۱، ص ۱۷۲ و ج ۳۷، ص ۳۲۵.

برتری ملائکه یا انسان

برتری ملائکه یا انسان

یکی از پرسش ها که به طور طبیعی ممکن است به ذهن هرکس برسد، این است که مقام انسان بالاتر است یا ملائکه؟

برخی به صورت مطلق مقام انسان را بالاتر و برخی به صورت مطلق مقام ملائکه را بالاتر دانسته اند. گروهی که در دسته دوم قرار می گیرند، به آیاتی مانند این آیات استناد کرده اند:

۱. سوره انعام آیه ۵۰

قُلْ لا أَقُولُ لَکُمْ عِنْدی خَزائِنُ اللَّهِ وَ لا أَعْلَمُ الْغَیْبَ وَ لا أَقُولُ لَکُمْ إِنِّی مَلَکٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاَّ ما یُوحی إِلَیَّ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ.

بگو: به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم و به شما نمی گویم که من فرشته ام؛ جز آنچه را که به سوی من وحی می شود، پیروی نمی کنم. بگو: آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی کنید.

۲. سوره انبیاء آیه ۲۷

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ.

و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده [است]، منزه است او. بلکه [فرشتگان] بندگانی ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند.

۳. سوره نساء آیه ۱۷۲

لَنْ یَسْتَنْکِفَ الْمَسیحُ أَنْ یَکُونَ عَبْداً لِلَّهِ وَ لاَ الْمَلائِکَهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ مَنْ

يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَميعاً.

مسیح از اینکه بنده خدا باشد، هرگز ابا نمی ورزد و فرشتگان مقرب [نیز ابا ندارند] و هر کس از پرستش او امتناع ورزد و بزرگی فروشد، به زودی همه آنان را به سوی خود گرد می آورد.

روشن است آیه نخست در مقام بیان انسان بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله است، نه برتری یکی نسبت به دیگری. مطلبی که در ابتدای آیه آخر سوره کهف به صراحت آمده، گویای همین مطلب است:

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً.

بگو: من هم مثل شما بشری هستم، و[لی] به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

دومین آیه بالا نیز توصیف کننده جایگاه ممتاز و در عین حال بی اختیاری ملائکه در برابر مقام ربوبی است و موضوع آخرین آیه، بندگی حضرت مسیح علیه السلام و ملائک در برابر خداوند متعال است. همان گونه که می بینیم، هیچ یک از این آیات میان نوع انسان و ملک مقایسه نکرده است.

آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره که بیان کننده خلقت حضرت آدم علیه السلام است، از اعتراض ملائک به خداوند سخن می گوید، مبنی بر اینکه یا خود را بالاتر از این موجود تازه می دیدند یا با وجود خود نیازی به خلقت موجودی جدید نمی دیدند؛ زیرا او را موجودی مفسد و خود را تسبیح کننده حضرت حق معرفی می کنند:

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ.

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم؟ فرمود: من چیزی می دانم که شما نمی دانید.

این مقایسه می تواند بنا بر هرکدام از دلایل که یاد کردیم، انجام شده باشد، ولی پاسخ محکم و قاطع خداوند در آیات بعد به گونه ای است که برتری حضرت آدم علیه السلام بر ایشان را به نمایش می گذارد:

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَهِ فَقالَ أَنْبِئُونی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلاَّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلیمُ الْحَکیمُ قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ.

و [خدا] همه [معانی] نام ها را به آدم آموخت، سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای، هیچ دانشی نیست؛ تویی دانای حکیم. فرمود: ای آدم! ایشان را از اسامی آنان خبر ده. و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد، فرمود: آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان ها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید، می دانم؟

ص:۴۰

با وجود آنکه این آیات و آیات بعد برتری حضرت آدم علیه السلام را اثبات می کند، در برخی آیات دیگر آشکارا برخی انسان ها پست تر از حیوانات معرفی شده اند:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم؛ [چرا که] دل هایی دارند که با آن، [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش هایی دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند. [آری،] آنها همان غافل ماندگانند.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاَّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً. (فرقان: ۴۴)

آیا ندیده ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟ و اگر می خواست، آن را ساکن قرار می داد. آنگاه خورشید را بر آن دلیل گردانیدیم.

از مجموع این دو دسته آیات نتیجه می گیریم که برخی انسان ها از ملائکه بالاترند و در مقابل، ملائکه از برخی انسان های دیگر برترند. با مراجعه به روایت ها می توان به ویژگی های انسان های برتر از ملائک پی برد. مرحوم علامه جعفری در این باره می نویسد:

از این جملات و مطالب بعدی معلوم می شود که فرشتگان به امتیازات و عظمت های بسیار مهمی نائل می شوند و بر خلاف آنچه که برخی از مردم تصور می کنند، فرشتگان موجوداتی فوق العاده مقدس و منزه و

مهذب و نزدیک به مقام شامخ ربوبی می باشند. لذا باید گفت: اینکه

حمله دیگر بمیرم از بشر

تا برآرم از ملائک بال و پر

از ملک هم بایدم جستن ز جو

کلّ شی ء هالک إلّا وجهه

بار دیگر از ملک پران شوم

آنچه اندر وهم ناید آن شوم

به این آسانی ها هم نیست و نباید این مطلب را همان طور که گاهی در ادبیات مطرح می شود، بی اهمیت تلقی نمود؛ یعنی واقعیت چنان نیست که ما هر وقتی که بر سر ذوق آمدیم و لطیفه گویی ما به اصطلاح عامیان گل کرد، با کمال آرامش فکری بنشینیم و بگوییم: ما انسان ها از فرشتگان بالاتریم، ما چنین و چنانیم. درست این گونه مطالب است که ما را متکبر و از خود راضی و به جای کار و کوشش و تلاش در مسیر رشد و کمال مادی و معنوی، می نشینیم و به تماشای لذت بخش درخت بزرگ خلقت که میوه هایش هم خود ما انسان ها هستیم، قناعت می ورزیم و تا به خود بیاییم، صفحات کتاب عمر ما یکی پس از دیگری ورق خورده و آفتاب عمر به لب بام رسیده است. البته ما منکر نیستیم که اگر در آدم علیه السلام و فرزندان او استعداد بالاتر رفتن از فرشتگان نبود، خداوند فرشتگان را به سجده به آدم علیه السلام امر نمی فرمود، ولی باید دقت کنیم ببینیم که چه مقدار از مردم در اثر تأدّب به آداب اللّه و تخلق به اخلاق اللّه و تهذب روحی می توانند آن استعداد را به فعلیت برسانند و به قول مولوی: «آنچه آن در وهم ناید آن شوند» این صفات و امتیازاتی که امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه مبارکه برای فرشتگان بیان فرموده است، چیزهایی نیستند که به موجوداتی ناآگاه و بی اختیار [بدون علت] عطا شده باشد، بلکه قطعاً فرشتگان برای به دست آوردن آنها، عظمت ها و شایستگی ها و برآمدن از عهده

مسئولیت ها از خود نشان داده اند.(۱)

ویژگی های ملائکه

اشاره

ویژگی های ملائکه

با استفاده از آیات قرآن می توان به مجموعه ای از ویژگی ها برای فرشتگان پی برد که برخی آنها را با هم مرور می کنیم:

۱. عصمت و اطاعت امر الهی

اشاره

۱. عصمت و اطاعت امر الهی

از میان صفاتی که آشکارا در قرآن کریم برای ملائک برشمرده شده است، می توان به عصمت اشاره کرد. خداوند در سه جای قرآن بر این امر تأکید می کند که ملائک از فرمان های الهی سرپیچی نکرده و به آنچه مأمور شده اند، عمل می کنند:

الف) سوره نحل آیه ۴۹ و ۵۰

الف) سوره نحل آیه ۴۹ و ۵۰

وَ لِلَّهِ یَسْجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ دابَّهٍ وَ الْمَلائِکَهُ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ یَخافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ.

و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست، می ترسند و آنچه را مأمورند، انجام می دهند.

ب) سوره تحریم آیه ۶

ب) سوره تحریم آیه ۶

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ هاست، حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی

۱- محمدتقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۶، ص۴۷.

خشن [و] سخت گیر [گمارده شده] اند؛ از آنچه خدا به آنان دستور داده [است]، سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می دهند.

همان گونه که دیده می شود، در این آیه، بر اطاعت پذیری ملائک در امر عذاب گناهکاران تأکید شده است. جمله «لا يَعْصُونَ اللَّهَ...» به معنای آن است که قدرت به گناه دارند، ولی مرتکب نمی شوند، نه اینکه قادر نیستند و نمی کنند. افزون برآن، «يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَرُونَ» نشان می دهد ملائکه قادر به گناه هستند، ولی نمی کنند.(۱)

البته این آیه درباره همه ملائک نیست و فقط وضع مأموران جهنم را روشن می کند، ولی آیات دیگری در این زمینه دیده می شود که برای عموم مفیدند:

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ. لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ۝ يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ۝ وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذلِكَ نَجْزِی الظَّالِمِينَ. (انبیاء: ۲۶ _ ۲۹)

و گفتند: [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده [است]؛ منزه است او. بلکه [فرشتگان] بندگانی ارجمندند که در سخن بر او پیشی نمی گیرند و خود به دستور او کار می کنند آنچه فراروی آنان و آنچه پشت سرشان است، می داند و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد، شفاعت نمی کنند و خود از بیم او هراسانند و هر کس از آنان بگوید: من [نیز] جز او خدایی هستم، او را به دوزخ کیفر می دهیم. [آری] سزای ستمکاران را این گونه می دهیم.

از جمله «لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» چنین بر می آید که ملائک قادر به

۱- نک: ترجمه المیزان، ج۱۳، صص ۲۲۱ _ ۲۲۵؛ قاموس القرآن، ج۶، ص۲۸۳.

گناه هستند، ولی گناه نمی کنند. از عبارت پایانی آیه اخیر: «وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ» نیز این نتیجه به دست می آید که قدرت این را دارند که ادعای خدایی کنند. در مجموع باید گفت این آیات شامل عموم ملائکه است.

با توجه به آیات یادشده سوره بقره در ماجرای خلقت حضرت آدم علیه السلام شاید بتوان گفت که نوع اختیار ایشان مرتبه نازلی است؛ یعنی مانند همان اختیار انبیا و اوصیا است که توان انجام گناه را دارند، ولی با توجه به شناختشان، از گناه و معصیت و خطا به دورند. در این آیات، افزون بر اعتراض ملائکه، گاه سخن از کوتاهی آنها در انجام مأموریت های واگذارشده به آنان است. ماجرای فطرس، یکی از این موارد است. فطرس ملکی بود که به دلیل کوتاهی در انجام مأموریتی، بالش شکست و به جزیره ای تبعید شد. پس از ولادت سیدالشهدا علیه السلام با میانجیگری، جایگاه پیشین خود را به دست آورد و مأموریتی تازه یافت.(۱) بدیهی است اگر او در انجام دستورها اختیاری نداشت، کوتاهی او معنایی پیدا نمی کرد. در مجموع این گونه به نظر می آید که نباید طاعت و اطاعت ملائک را همانند رفتار ماشین ها پنداشت که بدون فهم و درک و شعور، به انجام امور واگذارشده می پردازند. به موارد یادشده می توان این دلیل را نیز افزود که اگر ملائک همانند ماشین ها به انجام مأموریت های خود می پرداختند، دسته بندی میان آنها با عنوان مقرب و غیر مقرب بی معنا می شد و این همه بر منزلت ملائک چهارگانه مقرب که به زودی خواهیم خواند، تأکید نمی شد.

۲. علم

۲. علم

یکی از ویژگی های قابل توجه ملائکه، علم آنان است. ملائکه علم خود را

ص:۴۵

۱- نک: امالی صدوق، ص۱۳۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص۲۴۴.

همانند انبیا و اوصیا از لوح محفوظ کسب می کنند.(۱) با توجه به آیاتی که در ابتدای سوره بقره آمده است، به خوبی می توان حدود علم ملائک را دریافت، به گونه ای که آنان با نیم نگاهی به آینده، فضای غالب و ظاهر رفتارهای انسانی را رفتارهای ناشایست و فسادانگیز در زمین دیدند. این نگاه می تواند از رفتار قابیل آغاز شود و تا ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ادامه یابد. در همه این دوره های تاریخ بشری، این نگاه درست است و از نظر ظاهری، تحلیل درستی به نظر می آید. به ویژه که در دوره هایی از این تاریخ، انسان ها به اندازه ای به پستی گراییده اند که نه تنها خود به کفر و فساد روی آورده اند، بلکه نسل آینده و فرزندان آنان نیز بی تردید ادامه دهنده راه آنان بوده اند و کافر و ستمکار می شده اند.(۲) در چنین شرایطی است که چاره ای جز توفان نوح نیست و باید تاریخ زندگی انسان از نو آغاز شود.

خداوند متعال در این گفت وگویی که پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام با ملائک داشته است، نظر آنان را رد نمی کند و در پاسخ می فرماید: چیزی می دانم که شما از آن بی خبرید.(۳)

پس از این ماجرا خداوند اسما را به آنان و حضرت آدم علیه السلام آموخت، ولی آنان از آزمون اسما سربلند بیرون نیامدند و خداوند در پاسخ این جمله آنان که هرآنچه را به ما آموخته ای، می دانیم، به ایشان ثابت کرد که خداوند بر حسب ظرفیتشان به آنان آموخته است.

۱- نک: اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص۲۴۴.
۲- «وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَی الْأَرْضِ مِنَ الْکافِرِینَ دَیَّاراً إِنَّکَ إِنْ تَذَرْهُمْ یُضِلُّوا عِبادَکَ وَ لا یَلِدُوا إِلاَّ فاجِراً کَفَّاراً؛ و نوح گفت: پروردگارا، بر روی زمین از این کافران هیچ کسی را مگذار که اگر بگذاریشان، بندگان تو را گمراه می کنند و جز بدکار و کافر نمی زایند». (نوح: ۲۶ و ۲۷)
۳- نک: بقره: ۳۰.

از مجموع آیات، روایت ها و داستان های دینی چنین برمی آید که علم ملائک، در موارد بی شماری بیش از انسان های معمولی است؛ ولی در برابر انبیایی که حتی مقام انبیای اولوالعزم را ندارند و خداوند به طعنه از آنان به بی ارادگی یاد می کند،(۱) ظرفیت علمی کمتری دارند.

۳. قرب و کرامت الهی

۳. قرب و کرامت الهی

در سوره انبیا آیه های ۲۶ و ۲۷ می خوانیم:

وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.

و [مشرکان] گفتند: خدای رحمان فرزندی گرفت. [نه،] او پاک و منزه است، بلکه [آن فرشتگان] بندگانی گرامی اند که به گفتار بر او پیشی نگیرند و آنان به فرمان او کار می کنند.

میزان قرب ملائکه به خداوند بر اساس مراتب و وظایفی است که برای آنان تعریف شده است. در این میان، بالاترین جایگاه را چهار ملک دارند. در تحقیقات انجام شده، نامی از فرشتگانی را که کمترین قرب به خداوند دارند، یافت نشده و به ظاهر سخنی از این موضوع در منابع نیامده است، ولی در هرحال ویژگی مقرب بودن نزد خداوند، در میان همه ملائک مشترک است و تفاوت در میزان این قرب است.

۴. عبادت

۴. عبادت

یکی دیگر از ویژگی هایی که در آیات قرآن کریم برای طایفه ملائکه برشمرده شده، تکبر نورزیدن آنان از عبادت الهی است:

ص:۴۷

۱- نک: طه: ۱۱۵.

«إِنَّ الَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ لا یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُون؛ به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند.» (اعراف: ۲۰۶) علامه طباطبایی رحمه الله ، مصداق این آیه را اعم از ملائک دانسته است و میزان قرب را برای انسان ها از این قرار می داند:

به همین بیان روشن شد که منظور از اینکه فرمود: کسانی که نزد پروردگار توانـد، تنها ملائکه نیستند، همچنان که بعضی از مفسرین تفسیر کرده اند، زیرا معنا نـدارد بگوییم: تو این چنین به یاد پروردگارت باش، برای اینکه ملائکه همین طور به یاد اوینـد، بلکه از لفظ «عِنْدَ رَبِّکَ» استفاده می شود که مقصود، مطلق مقربین درگاه خداینـد؛ چون این تعبیری است که حضور بدون غیبت را می رساند.

و از آیه ظاهر می شود که قرب به خدا تنها به وسیله یاد و ذکر او حاصل می شود و به وسیله ذکر است که حجاب های حائل میان او و بنده اش بر طرف می گردد و اگر ذکری در کار نباشد، جمیع موجودات نسبت به نزدیکی به او و دوری از او یکسان می بودند و از این نظر هیچ اختلافی میان موجودات نمی بود که یکی به او نزدیک تر و یکی دورتر باشد.(۱)

۵. بال و پر ملائکه

۵. بال و پر ملائکه

خداوند سبحان در نخستین آیه سوره فاطر، ملائکه را موجوداتی بال دار (اولی اجنحه) با تعداد بال های متفاوت توصیف کرده است که به ظاهر باید آن را ناشی از تفاوت خود ملائک بدانیم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا أُولی أَجْنِحَهٍ

۱- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص۳۸۳؛ ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۵۰۰.

مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ یَزِیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیر.

سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است [و] فرشتگان را که دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند پیام آورنده قرار داده است؛ در آفرینش، هر چه بخواهد، می افزاید؛ زیرا خدا بر هر چیزی تواناست .

به تعبیر شهید مطهری رحمه الله ، تصور عامه این است که میان خداوند و پیامبرانش فرسنگ ها فاصله است و موجودی که برای نقل و انتقال سریع پیام ها میان آنان باید به صورت مرتب جابه جا شود، باید سرعت فوق العاده ای داشته باشد و این سرعت با بالی که به ملائک مرغ گونه داده می شود، فراهم می شود:

یک نظری عوام الناس دارند و آن، این است که تا می گویند «وحی»، این جور به فکرشان می رسد که خداوند در آسمان است، بالای آسمان هفتم مثلاً، در نقطه خیلی خیلی دوری و پیغمبر روی زمین است، بنابراین، فاصله زیادی میان خدا و پیغمبر وجود دارد، خدا که می خواهد دستورهایش را به پیغمبرش برساند، نیاز دارد به یک موجودی که بتواند این فاصله را طی کند و آن موجود قهراً باید پر و بال داشته باشد تا این فاصله را طی کند و از طرفی هم باید عقل و شعور داشته باشد که بتواند دستوری را از خدا به پیغمبر القا کند. پس این موجود باید از یک جنبه انسان باشد و از یک جنبه مرغ؛ باید انسان باشد تا بتواند دستور خدا را برای پیغمبر بیاورد؛ چون می خواهد نقل کلام و نقل سخن کند، ولی از طرف دیگر چون این فاصله بعید را می خواهد طی کند (اگر هر انسانی می توانست، خود پیغمبر می رفت و بر می گشت)، باید یک پر و بالی

داشته باشد تا این فاصله میان زمین و آسمان را طی کند و او، همان است که به اسم «فرشته» نامیده می شود.

عکس فرشته ها را هم که می کشند، می بینیم یک انسان است؛ سر دارد، چشم دارد، لب دارد، بینی دارد، گردن دارد، دست دارد، پا دارد، کمر دارد و همه چیز دارد به اضافه دو تا بال نظیر بال کبوتر، فقط لباس ندارد که حتی بی شلوارش را هم می کشند. آقا بزرگ حکیم گفته بود: «اینکه مردم شنیده اند ملائکه مجردند، اینها مجرد از تنبان فرض کرده اند (به همان زبان (لهجه مشهدی)؛ مجرد، است یعنی خالی از تنبان است، شلوار پایش نیست!»(۱)

بی تردید، این پندار برای ملائکه که از جنس و ساکن عالم مجرداتند، درست نیست، هر چند برخی مفسران نیز دچار چنین اشتباهی شده اند.(۲) این اشتباه مفسران، مرحوم آیت الله طیب را نیز به شگفت واداشته است:

بعضی مفسرین علت اولی اجنحه را بیان کردند که چون نزول و صعود دارند و حال آنکه احتیاج به جناح ندارند، طَرفه العین نزول و صعود می کنند چنانچه شیاطین هم به صور مختلفه متشکل می شوند برای اغوای بشر، چنانچه به صورت پیر مرد نجدی در سقیفه بنی ساعده وارد شد و امروز هم بعضی هر روز به یک صورتی بیرون می آیند.(۳)

با مراجعه به روایت ها می توان احتمال های قابل توجهی درباره تعریف و توضیح این موضوع یافت. برای نمونه، ملائکه بال های خود را زیر پای

۱- نک: نبوت، ص ۲۰؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص۲۹۴.

۲- برای نمونه نک: محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، ص۴۳۹.

۳- اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص۴.

طالبان علم فرش می کننـد یا به تن اهل علم(۱) و نیز کسانی که توفیق انجام طاعات مشخصـی مانند روزه برخی روزهای معیّن را می یابند،(۲) می مالنـد یـا بـال گشودن ملائک برای همسـران در اوقاتی خاص،(۳) سـبب وزش نسـیم صبا می شود.(۴) از مجموع این روایت ها باید بال ملائک را مظاهر و اسـباب تجلی برخی صفات و مشیت های الهی مانند قدرت، رحمت، عنایت و لطف پروردگار دانست.حکیم الهی قمشه ای در این باره می گوید:

ممکن است جنـاح، اسـتعاره باشـد از سـرعت اطـاعت و قوت و شـدت در انجـام کار که در حقیقت کار آن قوایی ملکوتیه در سرعت به حد تصور نیاید؛ زیرا هرچه سـریع تر تصور شود، باز زمان دارد (زمان سـریع تر هم قابل تصور است)، ولی کار قوای غیبیه عالم در سـرعت بلا زمان است و در شدت هم از عدد و کمِّ منفصل افزون است به حدی که قوه وهم که اشـیا را در ماده و مـدت توانـد ادراک کنـد، از تصور و توهم آن عـاجز است.آری، قوه قدسـیه عقل که زمان و مکان و عـدد در آن منطوی و حکمش فوق حد و ماده و مدت است و از دور عدد و زمان بیشتر و بالاتر است، آن قوه تواند فهم کرد... .(۵)

تعبیر و برداشت دقیق تر و بهتر از بال ملائک که مورد پذیرش مفسـران و حکمای اسـلامی بوده، کنایی دانسـتن آنهاست که با یاری، عنایت، رحمت و قدرت الهی امری اتفاق افتد یا در انجام آن تسـهیل و تسـریع رخ دهد، به گونه ای که با مدد و عنایت باری تعالی، اهل علم از بسیاری از اسارت ها و

۱- نک: ابن فهد حلّی، عده الداعی و نجاح الساعی، ص۷۴.

۲- امالی صدوق، ص۲۴.

۳- بحار الانوار ، ج ۹، ص۲۹۸.

۴- الکافی، ج ۸، ص۹۲.

۵- حکمت الهی، ج۲، ص۳۶۲، به نقل از: دایانا کوپر، فرشتگان، ص۸۱ .

کاستی هایی که توده مردم بـدان مبتلاینـد، رها می شود و توفیق بهره منـدی از الطاف الهی را برای رشـد و تعالی به دست می آورنـد. امیر مؤمنـان، حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: «آن که با کتاب آرامش یابـد، هیـچ آرامشـی را از دست نخواهد داد.»(۱) این امر، در دوره ما به مراتب بیش از دیگر دوره ها فهم پذیر و لمس کردنی است؛ زیرا آرامش انسان صـنعتی شده یا به عبارتی، انسانی که با ابزار صنعتی و مدرن، روز به روز با خود بیگانه تر می شود، به سرعت نیز از دست می رود.

البته این نکته درباره انسان هایی که در بهشت بال دار خواهنـد شـد، صدق نمی کند. چون کارایی و اسـتفاده از بال های آنان تنها در بهشت خواهـد بود. این موضوع درباره شـهدا و در رأس آنان، ابی الفضل العباس و جعفر بن ابی طالب، برادر حضـرت علی علیهم السلام (۲) و برخی دیگر از مؤمنـان، در روایـات قابـل صـدق است: «روز قیامت، خـدای تعالی به طایفه ای از امت من، بـال عنـایت می کنـد، به طوری که از میان گورهای خود پرواز می کننـد و به سـرعت و آسانی داخل بهشت می شونـد و آزادانه از نعمت های گوناگون آن اسـتفاده می کنند. ملائکه از ایشان می پرسـند: شـما حساب را دیدید؟ یعنی از شما حساب پس گرفتند؟ در جواب می گویند: خیر.

از ایشان می پرسـند: از پل صـراط گذشتیـد؟ می گویند: خیر از ایشان می پرسـند: آیا جهنم را مشاهده نمودید؟ می گویند: ما چیزی ندیدیم. از ایشان می پرسـند: از امت کدام پیغمبرید؟ در جواب گویند: از امت محمدیم صـلی الله علیه و آله . سؤال می کنند: شما را به خدا قسم، عملتان در دنیا چه بود؟ گویند:

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۹، ح۲۹۳.

۲- خصال، ج ۱، ص ۶۸.

ما دو خصلت در دنیا داشتیم که به واسطه آنها به این مقام رسیدیم. می پرسند: آن دو صفت چه بود؟ در جواب می گویند: اول آنکه در خلوت، از خدا حیا می کردیم که معصیتش کنیم. دوم، آنچه خدا برای ما مقدر کرده بود، به آن راضی بودیم و لو هر چه کم بود. ملائکه می گویند: این مقام و منزلت، حق شما است.(۱)

۶. مکان و ازدواج ملائکه

۶. مکان و ازدواج ملائکه

مشهور است محل سکونت ملائکه، آسمان است و عموم مردم بر این باورند، ولی بنا بر نوع مأموریت و وظیفه ای که بر عهده آنان نهاده شده است، آنها را در همه نقاط عالم می توان مشاهده و حس کرد که این امر با توجه به تجرد و عاری بودن آنان از جسم مادی، تزاحمی با موجودات دیگر به وجود نخواهند آورد؛ زیرا همان گونه که گفتیم، جنس حضور آنان با حضور ساکنان عالم ماده متفاوت است. به عبارت دیگر، در آسمان و زمین و دریا و عیان و نهان عالم، فرشتگان به انجام تکالیف خود مشغولند. امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای سوم صحیفه سجادیه می فرماید: «... و بر فرشتگانی که در هوا و زمین و آب جا دارند و بر آنانی که بر خلق (همه آفریده شدگان در آسمان و زمین) گماشته شده اند...».

در این دعا به خوبی مأموریت ها و موقعیت های مختلف ملائک در عالم هستی دیده می شود. بنا بر مطلبی که در آن آمده خداوند چیزی را نیافریده جز آنکه فرشته ای بر آن گماشته است، می توان این دیدگاه را تأیید کرد که مسکن آنها نه تنها آسمان ها که همه هستی است.

۱- زین الدین علی بن احمد عاملی (شهید ثانی)، مسکن الفؤاد عند فقد الأحبه و الاولاد، ص۸۴ .

درباره ازدواج و خور و خواب ملائکه روایت شده است که از امام ششم علیه السلام پرسیدند:

آیا فرشته ها می‌خورند و می‌نوشند و نکاح می کنند؟ فرمود: «نه، آنها به همان نسیم عرش زنده اند.» پرسیدند: سبب خوابشان چیست؟ فرمود: «برای جدایی آنها از خدای عزّوجلّ؛ چون آن را که خواب و چرت نگیرد، همان

خداست» .(۱)

طبقات، تعداد و تنوع ملائکه

طبقات، تعداد و تنوع ملائکه

ملائکه را بر اساس رتبه، به ملائک عرش و کرسی و آسمان ها (سماوی)(۲) و از نظر ربط به عوالم، به سه دسته مهیمین (شیدایان)، پرستشگران و کارگزاران تقسیم کرده اند.(۳) مهیمین را فرشتگانی خوانده اند که شیفته و غرق در عظمت خداوند سبحانند؛ نه به خود و نه هیچ امر دیگری توجهی ندارند. ملائکه پرستشگر نیز آن دسته از ملائکی هستند که جز عبادت حضرت حق، مأموریت دیگری ندارند. حضرت امیر علیه السلام در توصیف شگفتی آنان فرموده است:

سپس آسمان های بالا را از هم گشود و از فرشتگان گوناگون پر نمود. گروهی از فرشتگان همواره در سجده اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف هایی ایستاده اند که پراکنده نمی شوند و گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی شوند و هیچ گاه خواب به چشمشان راه نمی یابد و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن های آنان دچار سستی نشده و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند. برخی از

۱- بحارالانوار، ج۵۶، ص۱۹۳.

۲- نک: حسن حسن زاده آملی، ممد الهمم، ص ۳۶۵ (نورالعرفان).

۳- فرشتگان، ص۹۱.

فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می باشند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدنـد. جمعی از فرشـتگان حافظان بندگان و جمعی دیگر دربانان بهشت خداوندند. بعضـی از آنها پاهایشان در طبقات پایین زمیـن قرار داشته و گردن هاشـان از آسـمان فراتر و ارکـان وجودشـان از اطراف جهـان گذشـته، عرش الهی بر دوش هایشـان اسـتوار است، برابر عرش خـدا دیدگان به زیر افکنده و در زیر آن، بال ها را به خود پیچیده اند. میان این دسـته از فرشـتگان با آنها که در مراتب پایین تری قرار دارند، حجاب عزت و پرده های قدرت فاصله انداخته است. هرگز خدا را با وهم و خیال، در شکل و صورتی نمی پندارنـد و صـفات پدیـده ها را بر او روا نمی دارنـد، هرگز خـدا را در جایی محـدود نمی سازنـد و نه با همانندآوردن، به او اشاره می کنند.(۱)

ملاصدرا فرشتگان را به اعتباری، در هشت صنف می شمارد:

۱. حامل و بر دارندگان عرش: فرمود: «و هشت فرشته عرش پروردگارت را بالای آن حمل کنند».(۲)

۲. فرا گیرنـدگان اطراف عرش خداونـدی: چنان که فرمود: «و فرشـتگان را می بینی که عرش را احاطه کرده انـد و به سـتایش پروردگارشان تسبیح می گویند».(۳)

۳. بزرگان از فرشـتگان: که از آنان جبرئیل و میکائیل است، چنان که می فرمایـد: «هرکه دشـمن خـدا و فرشـتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل باشد، خدا نیز دشمن کافران است».(۴)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، ص۳۷.

۲- نک: حاقه: ۱۷.

۳- نک: زمر: ۷۵.

۴- نک: بقره: ۹۸.

۴. فرشـتگان بهشت: خداوند می فرماید: «فرشـتگان از هر دری بر آنها (مؤمنین) در می آیند و می گویند: درود بر شـما بر آن صبر که کردید تا عاقبت منزلگاه نیکویی یافتید».(۱)

۵. فرشـتگان گماشـته بر آتش جهنـم: می فرمایـد: «نـوزده (فرشـته) نگهبـان آنـند و مـا موکلاـن دوزخ را جز فرشـتگان قرار ندادیم».(۲)

۶. فرشتگان گماشته بر انسان ها: «می فرمایـد: دو فرشـته فراگیرنـده ـ که در چپ و راست او نشسـته انـد ـ وی را فراگیرند؛ سخن نگوید جز آنکه نزد او همان دم عتید مراقب آماده است».(۳)

۷. نویسندگان اعمال: می فرماید: «بر شما نگهبانانی گماشته اند که نویسندگان ارجمندند و هر چه کنید، بدانند».(۴)

۸. فرشتگان گماشته شـده بر احوال این جهان: فرمود: «قسم به فرشـتگان صف آرا که صف بسـته اند و فرشـتگان جلوگیر که جلوگیرند و آنها ذکر خوانند».(۵) و(۶)

از نظر تعداد ملائکه، بعید است کسی بتواند آنها را برشمارد؛ زیرا معادل و همراه بسیاری از مخلوقات خداوند، ملک یا ملائکه ای را آفریـده و مأمور امور او کرده است. از این رو، چون تعداد مخلوقات خداوند برای ما قابل شـمارش نیست و از گذشـته و آینده نیز بی خبریم نمی توانیم تعداد ملائک را

۱- نک: رعد: ۲۳ و ۲۴.

۲- نک: مدثر: ۳۰ و ۳۱.

۳- نک: ق : ۱۷ و ۱۸.

۴- نک: انفطار: ۱۰ و ۱۲.

۵- نک: صافات: ۱ و ۳.

۶- مفاتیح الغیب، ص۳۴۶، به نقل از: فرشتگان، ص۹۳.

برشمریم. بنابراین، اگر به این جهل و ناآگاهی، ملائکک حامل عرش و ساکنان آسمان را بیفزاییم به قول دانشمندان علم جبر و ریاضیات، حد جهلمان به سمت مطلق و شاید بی نهایت میل کند.

همین مطلب درباره تنوع ملائکک نیز صدق می کند؛ زیرا خداوند مخلوقاتی در اوج آسمان ها و عمق کهکشان ها و دریاها دارد که ما از کم و کیف آنها بی اطلاعیم. آنان، وظایف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند، از جمله:

۱. میراندن انسان ها که وظیفه عزرائیل(ملک الموت) و یاران اوست: (سجده: ۱۱)؛ (نحل: ۲۸ و ۳۲)؛ (انعام:۶۱).

۲. آوردن وحی، که وظیفه جبرئیل و یاران اوست: (شعراء: ۱۹۴)؛ (آل عمران: ۳۹، ۴۲ و ۴۵)؛ (نحل: ۲).

۳. نوشتن اعمال انسان ها: (ق: ۱۷ و ۱۸)؛ (یونس: ۲۱)؛ (انفطار: ۱۰_۱۲).

۴. حافظان انسان ها: (انعام: ۶۱)؛ (رعد: ۱۱).

۵. حاملان عرش الهی: (تدبیرکنندگان عالم) (غافر: ۷)؛ (حاقه: ۱۷).

۶. استغفار و شفاعت برای مؤمنان و دیگران: (غافر، ۷_ ۹)؛ (انبیاء: ۲۶ _ ۲۸)؛ (نجم: ۲۶).

۷. یاری اهل ایمان.

۸. فرشتگان بهشت و موکلان دوزخ: (رعد: ۲۳ و ۲۴)؛ (مدثر: ۲۷ _۳۱)؛ (زخرف: ۷۷).

۹. پیوسته تسبیح و حمد الهی را به جا می آورند.

ملائکه، موجودات پاک و فرمان بری هستند که خداوند در امور عالم به

آنها مأموریت هایی محول فرموده است، ولی جن ها و شیاطین در عرض انسان ها قرار دارند و در امور عالم هیچ کاره اند.(۱)

حکمت و تأثیر باور به ملائک در زندگی

حکمت و تأثیر باور به ملائک در زندگی

با مطالعه تاریخ اسلام می توان مواردی را یافت، مبنی بر اینکه ملائک در امور فردی و اجتماعی به یاری مسلمانان می آمدند. مشهورترین ماجرایی که در تاریخ اسلام برای حضور و یاری ملائکه نقل شده است و فریقین، آن را پذیرفته اند، همان رخ دادهای جنگ بدر است. درباره این نبرد در سوره آل عمران چنین آمده است:

وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُنْزَلِينَ بَلى إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هـذا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَهِ مُسَوِّمِينَ وَ ما جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرى لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ. (آل عمران: ۱۲۳ _ ۱۲۶)

و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر _ با آنکه ناتوان بودید _ یاری کرد. پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاس گزاری نمایید. آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟ آری، اگر صبر کنید و پرهیزکاری نمایید و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همان گاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشان دار یاری

۱- نک: قاموس القرآن، ج ۶، ص ۲۷۸ به بعد.

خواهد کرد و خدا آن [وعده پیروزی] را جز مژده ای برای شما قرار نداد تا [بدین وسیله شادمان شوید و] دل های شما بدان آرامش یابد و یاری جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست.

این آیات، آشکارا شرط بهره مندی از یاری ملائکه را صبر و تقوای مؤمنان بیان کرده اند و از آنجا که قید و شرط دیگری برای آن بیان نشده است، نمی توان آن را محدود و مقید به آن نبرد نمود. بر همین اساس آنچه درباره امداد ملائکه مقرب خداوند به اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت زهرا علیها السلام در روایت ها و گزارش های تاریخی آمده، با تنزل مقام ملائکه قابل تصور است. به عبارت دیگر، افراد غیر معصوم می توانند با رعایت کردن سه شرط ایمان، صبر و تقوا، از امداد و همراهی ملائکه، البته غیر از میکائیل و جبرئیل علیهما السلام بهره مند شوند. برای نمونه، یکی از ماجراهایی که درباره حضرت زهرا علیها السلام نقل شده، از این قرار است: «سلمان فارسی می گوید: فاطمه علیها السلام نشسته بود، دستاسی در مقابلش قرار داشت که با آن، جو آسیاب می کرد و از دسته آن دستاس، خون جاری بود و حسین علیه السلام در یک گوشه خانه می گریست. گفتم: ای دختر رسول خدا! این زخم تو را بس است؛ فضه هم اینجا نشسته است.

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش کرده است یک روز من کار کنم و روز دیگر فضه و دیروز نوبت خدمت او بود (پس امروز نوبت من است).

سلمان گفت: من بنده آزادشده ای هستم، اجازه بده یا جو آسیاب کنم و یا حسین علیه السلام را برای شما ساکت نمایم.

ص:۵۹

فاطمه علیها السلام فرمود: من برای ساکت کردن بچه بهتر هستم و تو جو را آسیاب کن. پس من مقداری جو آسیاب کردم تا اینکه وقت نماز رسید، رفتم و با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزاردم. وقتی از نماز فارغ شدم، آنچه را دیده بودم، به علی علیه السلام گفتم. آن حضرت گریست و بیرون رفت و بعد از مدت کوتاهی برگشت، در حالی که خوش حال و متبسم بود. پیامبر در این باره پرسید، علی علیه السلام فرمود: بر فاطمه علیها السلام وارد شدم و دیدم بر پشت، دراز کشیده است و حسین علیه السلام روی سینه او خوابیده و نزدش آسیاب دستی بدون هیچ گرداننده ای، می گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خوش حالی تبسم کرد و فرمود: ای علی! آیا نمی دانی که خدا بر روی زمین فرشتگان سیاری دارد که محمد و خاندان محمد را تا روز قیامت خدمت می کنند»؟(۱)

این مطلب در منابع به عنوان معجزات و کرامات ایشان نقل شده است(۲) که باید جنبه اعجازی آن را ناظر به حضور جبرئیل علیه السلام بدانیم، ولی کلیت ماجرا را با توجه به اطلاق آیه، بعید است بتوان برای دیگران نا ممکن دانست.

بی تردید باور به اینکه در بن بست های اجتماعی و فردی می توان از حضور و یاری نیروهای الهی و غیبی بهره جست، می تواند تأثیر بسزایی در زندگی داشته باشد. همه آثاری که برای امیدبخشی می شماریم، برای باور کردن به ملائک نیز می توان برشمرد. از این رو، به این مقدار بسنده می کنیم و علاقه مندان را به مطالعه آثاری که به این موضوع پرداخته اند، چه در حوزه

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

۲- نک: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۲.

آثار روان شناسی و چه آثار دینی رهنمون می سازیم.

بهره مندی از امداد ملائکه

بهره مندی از امداد ملائکه

در روایت ها، نکته هایی برای بهره مندی از امدادها و عنایت های ملائکه گفته شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

صبر در بیماری

امام هفتم علیه السلام فرمود: «چون بنده ای بیمار شود، خدا به فرشته دست چپ وحی کند: «تا در بند من است، بر او گناهی ننویس» و به دست راستی وحی کند: هر کار نیکی که در تندرستی او برای او می نوشتی، بنویس».

عیادت از بیماران

امام ششم علیه السلام می فرماید: «هرکه یک بیمار مسلمان را عیادت کند، خدا تا همیشه به او هفتاد هزار فرشته گمارد تا در بند او در آیند و تا قیامت تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر گویند و نیمی از نمازشان برای عیادت کننده بیمار باشد».

رعایت آداب منزل

امام باقر علیه السلام فرموده است: «جبرئیل گفت: یا رسول اللّه ما در خانه ای که در آن صورت آدمی باشد و در آن بول شود و یا در آن سگ باشد، وارد نمی شویم».

دیدار و احوالپرسی از برادر مؤمن

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله

جبرئیـل به من گفت: خـدای عزّوجـلّ فرشـته ای به زمین فروآورد و او رفت تـا به در خانه رسـید ای که مردی از صاحب خانه اجـازه ورود می خواست، به او گفت: تو چه نیـازی به صـاحب این خانه داری؟ گفت: برادر مسـلمان من است و برای رضایت خدای تبارک و تعالی به دیدار او آمدم. گفت: تنها برای همین آمدی؟ گفت: بله. فرشـته گفت: خدا مرا به سوی تو فرستاده و به تو سـلام داده و فرموده: «بهشت برای تو واجب است» و افزود که خدای عزّوجلّ می فرماید: «هر مسلمانی برادر مسلمانش را دیدن کند، او را دیدن نکرده، بلکه مرا دیدن کرده و ثوابش بهشت است».(۱)

۲. امام جعفر صادق علیه السلام

هر که برادرش را برای خـدا دیـدار کنـد در بیماری یا تنـدرستی، و نیرنگی به او نزند و عوضـی نخواهد، خدا بر او هفتاد هزار فرشـته می گمـارد که پشت سـر او بـا صـدای بلنـد می گوینـد: «پـاکی و بهشت بر تو خوش بـاد، شـما زوار خداییـد، مهمانـان رحمانید» تا به خانه اش برگردد. یسیر به او گفت قربانت گر چه راه دور باشد؟ فرمود: آری، ای یسیر! گر چه یک سال باشد، خدا جواد است و فرشته های بسیاری بدرقه اش کنند تا به خانه اش برگردد.(۲)

۳. امام محمد باقر علیه السلام

مؤمن از خانه بیرون آید تا برادرش را دیدن کند و خدای عزّوجلّ

۱- نک: همان، ص ۱۹۰.

۲- همان.

فرشته ای به دو فرستد تا بالی در زمین نهد و بالی در آسمان، او را جوید تا چون به منزل او درآید. خدای تبارک و تعالی ندا کند: ای بنده که حقم را بزرگ داشتی و از آثار پیغمبرم پیروی کردی، باید تو را بزرگ دارم؛ بخواه تا به تو بدهم، دعا کن تا اجابت کنم، خموش شو و من آغاز کنم. چون برگردد، آن فرشته بدرقه اش کند و با بالش او را سایه اندازد تا به خانه اش در آید و خدا تبارک و تعالی ندایش کند: ای بنده که حقم را بزرگ داشتی، بر من باید ارجمندت دارم، بهشتم را بایست تو کردم و در باره بنده هایم تو را شفیع نمودم.(۱)

آن حضرت در کلامی دیگر نیز فرموده است:

راستی چون دو مؤمن برخورند و به هم دست دهند، خدا عزّوجلّ رحمت بر آنها فرو آرد و ۹۹ آن از آن پرمحبت تر آنها است نسبت به یارش و چون همراه شوند، رحمت آنها را فرو گیرد و چون بنشینند و با هم گفت وگو کنند، فرشته های حافظ به هم گویند: ما کنار رویم؛ شاید رازی دارند و خدا خواسته نهان باشد. گفتم: مگر نه اینکه خدا فرماید: «هیچ لفظی نگوید جز اینکه رقیب و عتیه بر او هستند.» (ق:۱۸) فرمود: «ای ابا اسحاق! اگر حافظان نشنوند، البته خدای دانای راز بشنود و ببیند».(۲)

۴. امام جعفرصادق علیه السلام

هر که روزه اش را نهان دارد، خدای عزّوجلّ به فرشته هایش فرماید: «بنده ام از عذابم به من پناهنده شد؛ او را پناه دهید.» خدای عزّوجلّ فرشته هایش را گماشته به دعا برای روزه داران و به آنها نفرموده دعا

۱- نک: همان، ص ۱۹۰.

۲- همان، ص۱۸۹.

کنند به کسی، جز اینکه مستجاب کند.(۱)

روزه تابستان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر که برای خدای عزّوجلّ در گرمای سخت روزه دارد و تشنه شود، خدا هزار فرشته بر او گمارد تا دست به رویش کشند و او را مژده دهند».(۲)

تواضع برای خدا

معاویه بن عمار گوید از امام ششم علیه السلام شنیدم که فرمود: «در آسمان دو فرشته بر بنده ها گماشته شده اند. هر که برای خدا تواضع کند، بالایش برند و هر که تکبر کند، زبونش سازند».(۳)

۱علاقه مندان برای مطالعه بیشتر می تواننـد به آثاری که در این باره نوشته شده است و به ویژه جلد ۵۶ مجموعه گران سنگ بحارالانوار مراجعه کنند.

چگونگی پرداختن به موضوع ملائک (تصویری یا هر شکل دیگری / محدودیت ها و موانع)

چگونگی پرداختن به موضوع ملائک (تصویری یا هر شکل دیگری/ محدودیت ها و موانع)

از مجموع مطالب یادشده به دست می آید که ملائک در همه عرصه های هستی و همراه با تمام موجودات و مخلوقات به فعالیت مشغولند. ازاین رو، چگونگی پرداختن به این موضوع تأثیر بسزا و شگرفی در نگرش، اعتقادات و عملکرد مخاطبان رسانه می تواند داشته باشد. برای نمونه، تأکید بر امکان بهره مندی از یاری ملائک در مناسبات فردی و اجتماعی با سه شرط یادشده، می تواند زمینه ساز و مشوق افراد برای اتصاف به این سه صفت شود. تحلیل وقایع اجتماعی و بیان راهکارهایی برای برون رفت از بن بست ها، از جمله تغییر نوع نگرش و باور مردم به موضوع فرشتگان که آنها را محدود به دوره

۱- همان.

۲- همان.

۳- بحارالانوار، ج۵۶، ص۱۸۸.

انبیا و پیامبران می دانند، از ضرورت هایی است که می توان برای طرح این موضوع در رسانه برشمرد. البته در این زمینه محدودیت ها و مشکلاتی درباره چگونگی به تصویر کشیدن آنان وجود دارد که برخی از آنها بدین قرار است:

۱. تصور عمومی از ملائکه که احتمال دارد متأثر از تابلوها و آثار هنری غربیان باشد، موجوداتی انسان نما و بال دار و معمولاً به شکل زن هستند که این بخش اخیر آشکارا در آیات قرآن رد شده است، به گونه ای که در آیه ۲۷ سوره نجم، مونث دانستن ملائکه جزو شاخص های افراد بی ایمان برشمرده شده است: «إِنَّ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَهَ تَسْمِیَهَ الْأُنْثی ؛ در حقیقت، کسانی که آخرت را باور ندارند، فرشتگان را در نام گذاری، به صورت مؤنث نام می نهند».

۲. تصوراتی در ذهن مردم درباره برخی ملائکه وجود دارد که نیازمند بازنگری و اصلاح جدی است. مهم ترین این سوء برداشت ها را باید درباره حضرت عزرائیل علیه السلام بدانیم که معمولاً از این ملک مقرب الهی چهره ای هولناک و وحشت آفرین به تصویر می کشیم که بی شک نادرست است و هیچ مبنای دینی ندارد. گویا در مجموعه های تلویزیونی مانند یوسف پیامبر علیه السلام ، بنابر مشکلات و بیم هایی، کارگردان مجموعه، خود عهده دار نقش ایشان می شود.

۳. یکی از مشکلات و محدودیت های مهم در به تصویر کشیدن ملائک سابقه نمایشی و شخصیتی بازیگرانی است که این نقش را بازی می کنند. به عبارتی، گاه برخی از این افراد در زندگی شخصی، نزد مردم به خوش نامی شناخته شده اند یا برخی همزمان یا با فاصله اندک از نمایش برنامه مورد نظر، نقش هایی ایفا می کنند که در آنها چهره موجهی ندارند. برای نمونه می توان به

بازیگر نقش جبرئیل در مجموعه یوسف پیامبر علیه السلام اشاره کرد که بر خلاف فیلم های دهه هفتاد، در فیلم ها و مجموعه های پخش شده در سال ها و ماه های پیش از نمایش این مجموعه در تلویزیون، نقش افراد کلاهبردار و کلاش را بازی می کرد و هنوز سابقه سوء وی در این نقش ها از ذهن مخاطبان پاک نشده است.

مقایسه ای کوتاه از نگاه ادیان ابراهیمی به ملائک

مقایسه ای کوتاه از نگاه ادیان ابراهیمی به ملائک

۱. اسلام

با اینکه فرشتگان موجوداتی غیر مادی انـد، معمولاً با استفاده از تصویر و تمثیل از آنها یاد شـده است. همان گونه که دیدیم، در قرآن کریم فرشتگان بـا بـال های دوگانه، سه گانه یا چهار گانه معرفی شـده انـد که این امر حاکی از درجه توانایی و نوع مسئولیت آنـان است. فرشتگان جایگاه و کار معیّنی دارنـد و هیـچ گاه از فرمان خـدا سـر باز نمی زننـد، به گونه ای که وقتی خداونـد آدم را خلیفـه خـود در زمین قرار داد، همه فرشتگان به جز ابلیس بر او سـجده کردنـد. البته ابلیس از جنیـان بـود و با عبادت های بسیار به این مقام معنوی رسـیده بود، ولی به دلیل تکبر و نافرمانی، از بهشت رانده شد. ملائک می توانند با چهره انسـان، بر پیـامبران و برخی اولیـای الهی ظـاهر شونـد. آنان در زمان های گوناگون به یاری مؤمنان می آینـد و آنان را در حل مشـکلات یاری می دهند. به باور مسـلمانان، همواره دو فرشته همراه انسانند که کار های نیک و بد او را ثبت می کنند. فرشته ثبت کننده کارهای بد، در شانه چپ و دیگری در شانه راست قرار دارد. در قرآن کریم به این دو فرشـته «کرام الکاتبین» گفته می شود که به معنای دو نویسنده بزرگوار است.

ص:۶۶

۲. زرتشت

به شش فرشته بلند مرتبه زرتشتی، امشاسپندان و به دسته دیگر که مقام پایین تری دارند، ایزد گفته می شود. ایزدان دو دسته اند: ایزدان مینوی و ایزدان دنیوی . همه فرشتگان مخلوق اهورامزدا هستند و هر امشاسپند مظهر یکی از صفت های او ست.

۳. یهودیت

در این دین، فرشتگان به منزله بندگان خدا هستند که دستورهای او را در زمین اجرا می کنند. آنان مؤمنان را حمایت و کافران را تنبیه می کنند و وحی الهی را به انسان ها می رسانند. گاهی هم امکان دارد در زمین به شکل انسان ظاهر شوند.

۴. مسیحیت

در انجیل، در موارد بسیاری از فرشتگان سخن به میان آمده. فرشتگان با مرتبه های قضاوت، پیش از انسان آفریده شده اند، و نگاهبان انسانند. درود فرستادن و به نوعی پرستش برخی فرشتگان مانند میکائیل، در کلیسا های مسیحی رایج است، به گونه ای که از سده چهارم میلادی، در سرزمین های مسیحی، نماز خانه هایی برای میکائیل ساخته شده است.(۱)

نتیجه گیری

نتیجه گیری

ملائکه، مجموعهای از مخلوقات خداوند هستند که بنا بر سخنان مشهور، بخشی از عالم غیب را تشکیل می دهند. این موجودات نقش های مختلفی برعهده دارند، به گونه ای که دسته ای به یک و دسته ای به چند مأموریت

ص:۶۷

۱- (The Encyclopedia of Religion, volume۱, p:۲۸۳۰, Oxford, New York, ۱۹۸۶).

مشغولند. از این رو، مرتبه های هر کدام متفاوت است. برخلاف مشهور، به ظاهر آنان نیز دارای اختیارند؛ یعنی این امکان برای آنان وجود دارد که از دستورهای الهی سرپیچی کنند. بنا بر برخی قواعد و اصولی که از آیات و روایت ها بر می آید، می توان از یاری آنان در زندگی فردی و اجتماعی بهره برد که می توان به صورت مشخص در جنگ های صدر اسلام به ویژه جنگ بدر، این واقعه را مطالعه و بررسی کرد. از آنجا که دیدگاه های ادیان مختلف نسبت به این موجودات با هم تفاوت هایی دارد، تصویر روشن و دقیق آنان را می توان از روایت های اسلامی و آیات قرآن استخراج کرد.

ص:۶۸

فصل سوم: میکائیل ملک

اشاره

فصل سوم: میکائیل ملک

زیر فصل ها

جایگاه میکائیل

نقش میکائیل در عالم خلقت

حشر با میکائیل در مقام مقربان

محبوبان میکائیل

حضور میکائیل در زندگانی انبیا علیهم السلام

نتیجه گیری

جایگاه میکائیل

جایگاه میکائیل

همان گونه که پیش از این نیز بیان شد، جناب میکائیل علیه السلام ، که رتبه و جایگاه والایی دارد،(۱) اقرار به میکائیل از جمله ضروریت های اسلامی است که انکار آن سبب خروج از اسلام و ارتداد می‌شود.(۲) بدین ترتیب، در روایت ها از ایشان با عبارت هایی مانند «اکرم الخلق علی الله» (با کرامت ترین خلایق نزد خداوند متعال)؛(۳) «خیره الله»(۴) (برگزیده خداوند) یا «صفوه الله من الملائکه» (برگزیده ملائک)(۵) یاد شده است. خداوند سبحان نیز از او با تعبیر «میکال» نام می برد:

مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جبرئیل وَ میکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرینَ. (بقره: ۹۸)

۱- بحارالانوار، ج۵۴، ص۲۲ و ج۵۶، ص ۵۰ و ج۹۴، ص۴۷ و ج۶، ص۱۴۴.

۲- تقریرات الحدود و التعزیرات؛ تقریر بحث الگلپایگانی لمقدس، ج۲، ص۱۳۲.

۳- بحارالانوار، ج۵۶، ص ۲۶۰.

۴- همان، ج۹۶، ص۳۸۳.

۵- همان، ج۵۶، ص۲۵۲.

کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد، [کافر است و] خداوند دشمن کافران است.

بـا در نظر گرفتن عبرانی بودن پسونـد ایـل، معنای واژه جبرئیل، عبـدالله و میکائیل معادل عبیـدالله گفته شـده اسـت(۱) که البته مرحوم طبرسی این نظر را رد کرده و این دو را واژگان عجمیِ وارد شده به عربی دانسته است.(۲) در برخی منابع، نام میکائیل را «عبد الرزاق» و کنیه اش را «ابوالغنائم» نوشته اند.(۳)

حضرت امام جعفر صادق علیه السـلام در توصیف عظمت خلقت میکائیل علیه السلام فرمود: «هرگاه میکائیل بخواهد به زمین بیاید، یک پای او در آسـمان هفتم قرار می گیرد و پای دیگرش بر زمین هفتم».(۴) مرحوم مجلسی می نویسد: «میکائیل رئیس ملائکی است که با ارزاق مردم نسـبت پیدا می کنند، مانند ملائکه ابرها، رعد و برق ها، بادها، باران ها،... .»(۵) بنا بر آنچه در برخی منابع آمده، مأموریتِ کشیدن صراط بر روی جهنم، بر عهده میکائیل نهاده شده است.(۶)

در منـابع اهـل سـنت، گزارش های بسـیار انـدکی درباره این فرشـته الهی یافت می شود که درباره سـلام بر صالحان در انتهای نماز،(۷) نخندیدن میکائیل از زمان خلقت جهنم،(۸) نسبت دادن برخی فضایل میکائیلی ــ علوی به دیگران،(۹) ماجرای

۱- همان، ج۸۷، ص ۱۱۵.

۲- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج۱، ص۳۱۴.

۳- محمود بن احمد العینی، عمده القاری، ج۱، ص۷۲.

۴- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۲۰۶؛ بحارالانوار، ج۵۶، ص۱۷۴؛ تفسیر المیزان ، ج۱۷، ص۸.

۵- بحارالانوار، ج۵۶، ص ۲۲۱.

۶- محمد طاهر قمی شیرازی، کتاب الاربعین، ص۴۶۶.

۷- نک: احمد بن شعیب نسائی، سنن الکبری، ج۲، ص۱۴۳.

۸- نک: مسند احمد، ج۳، ص۲۲۴. در کتاب شیعی بحارالانوار، ج۵۶، ص ۲۶۰ نیز این روایت آمده است.

۹- نک: المستدرک الوسائل، ج۳، صص۶۸، ۶۹ و ۱۳۴. البته منابعی نیز وجود دارند که گزارش های شیعی را آشکارا صحیح تر می دانند. برای نمونه، نک: ابن عبدالبر، استیعاب، ج۳، ص ۱۱۰۱.

حضور غبار آلود میکائیل(۱) و برخی گزارش های دیگر است.

نقش میکائیل در عالم خلقت

نقش میکائیل در عالم خلقت

برخی پژوهشگران، مصداق آیه «فالمدبرات امراً»(۲) را ملائک چهارگانه دانسته اند.(۳) روایت های دیگر نیز مصداق این تدبیر را موکل شدن جبرئیل بر بادها و جنود، میکائیل بر گیاهان و نزولات آسمانی (باران قطره)، عزرائیل بر قبض ارواح و اسرافیل برای برنامه ریزی کردن کارهای ملائک دیگر بیان کرده اند.(۴)

یهودیان ادعا کرده اند خداوند سحر و جادو را از زبان میکائیل و جبرئیل به سلیمان آموخته(۵) که البته با تعالیم دینی در تضاد است.

در روایت ها آمده است لوحی در برابر اسرافیل وجود دارد که خداوند ابتدا بر آن لوح نقش می کند، سپس اسرافیل آن را به میکائیل، او به جبرئیل و جناب جبرئیل به انبیا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله القا می کند.(۶) در مجموع، مستندات قابل توجهی در اثبات این مدعا یافت می شود،(۷) مانند گفت و گویی میان یهودیان و رسول خدا صلی الله علیه و آله که یهودیان برای آزمودن ایشان

۱- سنن الکبری، ج۲، ص۲۵۲.

۲- نک: نازعات: ۵.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج ۲، ص۳.

۴- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص۳۲۶؛ بحارالانوار، ج۵۶، ص۲۵۸؛ علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۹؛ تفسیر سمعانی، ج۶، ص۱۴۶.

۵- همان، ص ۲۷۱.

۶- شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص۸۱؛ معانی الاخبار، ص ۲۳.

۷- نک: تفسیر المیزان، ج۱۸، ص۱۴ و ج۱۹، ص۳۷۶.

آن را ترتیب داده بودند. این سلسله راویان از ملائکه در انتهای گفت و گو به روشنی بیان شده است:

...گفت: راست می گویی یا محمد. گفت: چه کسی این خبر را به تو داده؟ فرمود: جبرئیل. گفت. جبرئیل از چه کس خبر می آورد؟ فرمود: از میکائیل. پرسید: میکائیل از که؟ فرمود: از اسرافیل. پرسید: اسرافیل از که؟ فرمود: از لوح محفوظ. گفت: لوح از که؟ فرمود: از قلم. پرسید: قلم از که؟ فرمود: قلم از رب العالمین.(۱)

در روایتی امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل و ایشان از میکائیل و او نیز از اسرافیل و سرانجام اسرافیل هم از خداوند نقل می کند که فرمود:

منم خدا؛ معبود حقی جز من نیست به توان خود خلق را آفریدم و هر که از پیغمبران را خواستم، از آنها برگزیدم و از میان آنها محمد، حبیب و خلیل و صفی خود را بر گزیدم و او را به خلق خود مبعوث کردم و علی را برای او برگزیدم و برادر و وصی و وزیر و ادا کن بعد از او به خلقم ساختم و خلیفه خود بر بندگانم نمودم تا قرآن مرا برای آنها بیان کند و در میان آنها به حکم من سیر کند، او را علم رهبر از گمراهی و باب خود که از او در آیند و خانه خود که هر که وارد شود، از دوزخم در امان است، نمودم و او است دژ من که هر که بدان پناهد، از بد دنیا و آخرت محفوظ است و وجه من است که هر که بدو رو کند، از او رو نگردانم و حجت من است در آسمان ها و زمین بر هر که در آنها است. از خلقم نپذیرم کردار هیچ عاملی را جز با اقرار به ولایت او و نبوت احمد، رسولم؛ او است دو دست گشاده ام بر بندگانم؛ او است نعمتی که به هر که دوست داشتم، دادم و او را

۱- بحار الانوار ، ج ۹، صص ۳۳۴ _ ۳۴۶؛ تفسیر الثعلبی، ج۱، ص۱۹۳.

ولیّ و شناسای او نمودم و هر که از بندگانم را دشمن دارم، برای آن است که از شناسایی و ولایتش روگردان است و به عزت خود سوگند خوردم و به جلالم قسم خوردم که هیچ کدام از بندگانم علی را دوست ندارند، جز آنکه آنها را از دوزخ برکنار دارم و به بهشت وارد کنم و دشمن ندارد او را کسی و از ولایتش رو نگرداند، جز آنکه او را دشمن دارم و در دوزخ درآرم که چه بد سرانجامی است.(۱)

از این روایت معلوم می شود در عالم ملکوت به هنگام صدور این حدیث قدسی، میکائیل بر جبرئیل ملک، تقدمی رتبی، زمانی، مکانی یا نوعی تقدم دیگر داشته است.

در لا به لای ادعیه، از این ملک مقرب خداوند با عنوان ملک رحمتی که برای رأفت الهی آفریده شده، یاری گر و استغفار کننده اهل طاعت خداوند یاد شده است: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مِیکائیلَ مَلَکَ رَحْمَتِک وَالْمَخلوقَ لِرأْفتک وَالْمُسْتغفِرَ الْمُعینَ لأهل طاعَتِک».(۲)

امام سجاد علیه السلام در صحیفه خود، خداوند را به حق و طاعت میکائیل و به حق جبرئیل و امانت داری او و در ابلاغ وحی (در عهد نبوی) قسم می دهد. در نتیجه، می توان شاخص ترین رتبه جبرئیل را امانت داری ایشان در ابلاغ وحی و ممتازترین ویژگی میکائیل نزد خداوند را طاعت ایشان بدانیم.(۳)

ص:۷۳

۱- امالی صدوق، ص۲۹۱.

۲- مصباح المتهجد، ص۸۰۸؛ سید بن طاووس، اقبال بالاعمال الحسنه، ج۳، ص۲۴۳.

۳- صحیفه سجادیه، ص۳۹۹.

حشر با میکائیل در مقام مقربان

حشر با میکائیل در مقام مقربان

بر اساس روایت ها مقام جبرئیل و میکائیل، مقام مقربان و راه دست یابی به چنین مقامی، انگشتر عقیق سرخ به دست راست کردن است.(۱) یادآوری می شود که انگشتر به دست راست کردن، از سنت هایی است که عمل کردن به آن، یکی از وجوه ممیز شیعه از دیگران خوانده شده است.(۲)

محبوبان میکائیل

محبوبان میکائیل

از جمله ویژگی های مشترک دو ملک مقرب خداوند، یعنی جبرئیل و میکائیل، آن است که به محبان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ارادت می ورزند. گفته شده روزهای جمعه در بیت المعمور نمازی برپا می شود که موذن جبرئیل ملک، پیش نماز میکائیل و پشت سر او ملائک به صف می ایستند و این دو ملک مقرب خداوند ثواب اذان و اقامه نماز خویش را به امت رسول خدا صلی الله علیه و آله می بخشند.(۳)

حضور میکائیل در زندگانی انبیا علیهم السلام

اشاره

حضور میکائیل در زندگانی انبیا علیهم السلام

زیر فصل ها

۱. حضرت آدم

۲. حضرت ابراهیم

۳. حضرت لوط و حضرت ابراهیم علیهما السلام

۴. سلیمان نبی

۵. حضرت موسی

۶. اصحاب رس

۷. عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله

۸. در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. حضرت آدم

۱. حضرت آدم

هرچند میکائیل از ملائکه مقرب خداوند است، در ماجرای آوردن گِل از زمین برای خلقت آدم سربلند نبود:

خدای جل جلاله زمین را معرفی کرد که از آن خلقی آفریند؛ برخی فرمان بر و برخی گنهکار. زمین لرزید و خواست معاف باشد و خواهش کرد از آن خلقی نگیرد که گنهکار شود و به دوزخ رود. جبرئیل آمد تا گل آدم را

ص:۷۴

۱- نک: علل الشرائع، ج ۱، ص۱۵۸.

۲- نک: فتال نیشابوری، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، ج ۱، ص۱۹۵.

۳- مستدرک الوسائل، ج۶، ص۶۱، به نقل از: شیخ ابوالفتوح رازی.

از آن بردارد. زمین از او خواهش کرد به عزت خدا که جبرئیل چیزی بر ندارد. جبرئیل و زمین به خدا نالیدند و خدا فرمود: برگردد و میکائیل را مأمور کرد. باز زمین لرزید و خواهش و زاری کرد و خدا فرمود تا دست از آن کشید و سپس اسرافیل را مأمور کرد و باز زمین لرزید و خواهش و زاری کرد و خدا فرمود تا دست کشید.

سپس عزرائیل را مأمور کرد و زمین لرزید و خواهش و زاری کرد و او گفت: خدا به من فرمانی داده و من آن را انجام می دهم، خوشت آید یا بدت آید و مشتی از آن طبق فرمان خدا برگرفت و آن را به جایگاه خود بالا برد و خدا فرمود: چنانچه متصدی بر گرفتن خاک زمین شدی و او نخواه بود [نمی خواست]، متصدی جان گرفتن همه اهل زمین شو با ناخواهی آنان تا روز قیامت.(۱)

در ماجرای خلقت در روایت ها گفته شده است، به هنگامی که آدم علیه السلام در بهشت دچار خطا شد و خداوند او را از آنجا راند، هریک از ملائک زینتی از او برداشتند: جبرئیل تاج را از سرش و میکائیل حلقه گل را از دور سرش. او که به سرزمین گرسنگی و درد (زمین) قدم نهاد، صد سال گریست و توبه نمود تا توبه اش قبول شد.(۲)

۲. حضرت ابراهیم

۲. حضرت ابراهیم

بر اساس روایت ها، حضرت میکائیل علیه السلام در زمان انداختن حضرت ابراهیم علیه السلام در آتش، حضور داشته است:

نمرود دستور جمع آوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر کوثا از

۱- بحار الانوار، ج ۵۴، ص۱۰۲.

۲- عبد الله بن قدامه، کتاب توابین، ص۹.

قریه قطنانا هیزم انباشته شد و آنها را آتش زدند، ولی از افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام در آن آتش ناتوان شدند؛ چون هر کس می خواست این کار را بکند، قهراً خود او هم طعمه آتش می شد. شیطان برای آنان منجنیق ساخت که به وسیله آن، ابراهیم را در آتش افکندند. ابراهیم که به طرف آتش می آمد، در منطقه هود، جبرئیل رسید، گفت: ای ابراهیم! حاجتی داری، بگو. گفت: از تو خیر (تو هم مانند من مخلوقی)، خداوند مرا کافی است و چه مدافع خوبی است. میکائیل آمد، گفت: باران و آب در اختیار من است؛ اگر میل داری، این آتش را خاموش کنم. ابراهیم گفت: نه، نمی خواهم. فرشته باد آمد، گفت: اگر می خواهی فرمان دهم باد، آتش را پراکنده نماید. گفت: نمی خواهم. جبرئیل گفت: پس تو خود از خداوند درخواست کن. گفت: علم و آگاهی او از حال من کافی از سؤال است.(۱)

۳. حضرت لوط و حضرت ابراهیم علیهما السلام

۳. حضرت لوط و حضرت ابراهیم علیهما السلام

بر اساس آنچه در قرآن کریم در باره ماجرای عذاب قوم لوط آمده است، شماری از ملائک به منزل ابراهیم نبی رفتند که نام میکائیل و جبرئیل در رأس این ملائک دیده می شود.(۲)

این ماجرا از موارد اندکی است که میکائیل در نقش ملائکه غضب ظاهر شده است. جالب است بدانیم حتی یهودیانِ بهانه جوی مدینه در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله با عنوان ملک رحمت یاد کرده اند، ولی به ظاهر با استناد به این دست گزارش هاست که برخی برای تشبیه و توجیه خشونت

ص:۷۶

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص۱۵۶.
۲- احمد ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج۶، ص۲۹۳.

شماری از یاران مشهور، او را با حدیثی ساختگی و منسوب به رسول خدا صلی الله علیه و آله به میکائیل تشبیه کرده اند که با خشم و شدت و نقمت بر دشمنان خدا نازل می شود.(۱)

ماجرای عذاب به بیان امام محمدباقر علیه السلام چنین است:

قوم لوط بهترین قومی بودند که خدا آفریده بود. ابلیس ملعون آنان را به اطاعت خود فرا خواند و داستانشان چنین بود که چون برای کار بیرون می رفتند، همه مردان با هم بودند و زنان باقی می ماندند. پس از چندی، ابلیس وارد کارگاه آنان شد و در غیابشان کالایشان را خراب می کرد. آنان به یکدیگر گفتند: بیایید کمین کنیم و ببینیم چه کسی کالای ما را خراب می کند. پس در کمین نشستند که ناگهان نوجوانی با بهترین شکل در رسید. از او پرسیدند: آیا تو کالای ما را خراب می کنی؟ گفت: آری، من بارها این کار را کرده ام. تصمیم گرفتند او را بکشند. پس او را نزدیک یک تن از خودشان گذاشتند تا شب را نزد او به سر برد. چون شب فرا رسید، آن نوجوان فریادی کشید. مرد پرسید: تو را چه شده است؟ گفت: پدرم شب ها مرا روی شکم خود می خوابانید. مرد گفت: بیا و روی شکم من بخواب. آن نوجوان روی شکم او خوابید... پس بار اول ابلیس با او درآمیخت و بار دوم او با ابلیس این کار زشت را انجام داد. آن گاه به مرد فهمانید که با وی درآمیزد. سپس ابلیس پنهان شد و از آنان گریخت. بامدادان، آن مرد کار آن نوجوان را برای دیگران باز گفت و آنان از این کار خوششان آمد و دست به این کار زشت زدند تا آنجا که مردان به مردان اکتفا کردند و اندک اندک کار به جایی رسید

۱- عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنه، ص۶۰۴.

که هر کس از شهر و دیار آنان می گذشت، در کمین او می نشستند و با او آن عمل زشت را انجام می دادند تا آنجا که دیگر کسی از شهرشان عبور نمی کرد. سپس آنان دست از زنان خود برداشته و به پسران نوجوان روی آورده بودند. هنگامی که ابلیس ملعون دید کارش در مورد مردان گرفته است، به سراغ زنان آمد و خود را به صورت زنی در برابر آنان نمایان ساخت و از آنان پرسید: آیا مردان شما با یکدیگر درمی آمیزند؟ گفتند: آری، ما خود دیده ایم و لوط علیه السلام آنان را بسیار نصیحت می کند، اما دست بر نمی دارند. ابلیس پیوسته زنان را هم به هم جنس بازی سفارش می کرد تا اینکه آنان نیز به یکدیگر اکتفا کردند.

وقتی حجت بر آنان تمام شد، خداوند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را به شکل نوجوانی که قبا بر تن داشتند، فرستاد. این فرشتگان هنگامی که لوط علیه السلام در مزرعه خود مشغول کشت بود، بر وی گذشتند. لوط علیه السلام از آنان پرسید: کجا می روید؟ من زیباتر از شما هرگز ندیده ام. گفتند: بزرگ ما، ما را به سوی صاحب این شهر فرستاده است. لوط علیه السلام گفت: آیا بزرگ شما تاکنون از رفتار مردم این شهر باخبر نشده است؟ ای فرزندان من! به خدا قسم اینها مردان را می ربایند و با آنها کاری می کنند که خون از ایشان جاری می شود. فرشتگان گفتند: آقای ما دستور داده است که از وسط شهر عبور کنیم. لوط علیه السلام گفت: من حاجتی با شما دارم. گفتند: حاجت تو چیست؟ گفت: اینجا بمانید تا هوا خوب تاریک شود، آنگاه بروید. آنها نشستند و لوط علیه السلام دختر خود را فرستاد و دستور داد تا مقداری نان و اندکی آب در مشک برای آنان بیاورد و جامه ای هم برایشان بیاورد تا خود را از سرما بپوشانند. هنگامی که دختر به خانه

رفت، باران شدیـدی باریـدن گرفت و سـیل جاری شد. لوط علیه السـلام گفت: اکنون سـیل کودکان را با خود خواهد برد. به آنان گفت: برخیزید تا برویم.

لوط علیه السـلام از کنار دیوار می رفت و فرشتگان از وسط راه حرکت می کردند. لوط علیه السلام گفت: ای فرزندان من! از اینجا بیایید. گفتند: بزرگ ما به ما فرمان داده است که از وسط جاده عبور کنیم.

لوط علیه السـلام پیوسـته تاریکی شب را غنیمت می شـمرد. ابلیس ملعون کودکی را از دامن زنی ربود و آن را در چاه افکند. [زن فریاد کشید و] همه مردم فریاد کنان بر در خانه لوط علیه السلام گرد آمدند. وقتی چشمشان به آن نوجوانان در خانه لوط علیه السلام افتاد، گفتند: ای لوط! تو هم در کار ما واردشده ای! لوط علیه السلام گفت: اینان مهمانان منند؛ آبروی مرا نریزید. گفتنـد: اینهـا سه نفرنـد؛ یکی را برای خود برگیر و دو نفر دیگر را به ما بسپار. لوط علیه السـلام نوجوانان را وارد اتاق کرد و گفت: ای کاش کسانی داشتم که شما را از من دور می کردند.

قوم لوط علیه السلام هجوم آوردند و در خانه لوط علیه السلام را شکستند و لوط علیه السلام را به زمین افکندند. جبرئیل به او گفت: ما فرستادگان پروردگار توییم؛ آنان نمی توانند به تو آسیبی برسانند. پس مشتی ریگ برگرفت و به صورت آنها پاشید و گفت: روی هایتان تیره باد! همه مردم شـهر کور شدند. لوط علیه السـلام به فرشـتگان گفت: ای فرسـتادگان خدا! پروردگار مـن به شـما در بـاره این مردم چه فرمـان داده است؟ گفتنـد: مـأمور شـده ایم که سـحرگاهان آنـان را عـذاب کنیم. گفت: من حاجتی دارم.

گفتنـد: حـاجت تو چیست؟ گفت: هم اکنون آنـان را عـذاب کنیـد. گفتنـد: ای لوط! وعـده گاه آنان صـبح است؛ مگر صـبح نزدیک نیست؟ اینک دخترانت را برگیر و از این شهر کوچ کن و همسرت را باقی بگذار.

ص:۷۹

امام باقر علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند لوط را! اگر می دانست چه کسانی با او در اتاقند، آنگاه که گفت: کاش در برابر شما نیرویی داشتم یا به تکیه گاهی استوار پناه می جستم، درمی یافت که او پیروز خواهد بود. راستی چه تکیه گاهی استوارتر از جبرئیل بود که با او در اتاق حضور داشت! خداوند به پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله فرموده است: «این کیفر از ستمکاران نیز دور نیست»؛ یعنی اگر ستمکاران امت تو نیز کار زشت قوم لوط علیه السلام را مرتکب شوند، دچار این کیفر خواهند شد.(۱)

۴. سلیمان نبی

۴. سلیمان نبی

مراسم رژه و سانی که سلیمان نبی علیه السلام از پرندگان می دید، با همکاری جبرئیل و میکائیل علیه السلام بود، به این شکل که جبرئیل علیه السلام پرندگان خشکی از شرق تا غرب را و میکائیل علیه السلام پرندگان کوه ها و دریاها را بر می انگیخت و حضرت سلیمان که دوست داشت با این پرندگان گفت و گو کند، ابتدا به تماشای ایشان می نشست، سپس برای آنان سخنرانی و موعظه می کرد.(۲)

۵. حضرت موسی

۵. حضرت موسی

در ماجرای تعقیب بنی اسرائیل و عبور آنان از نیل با معجزه حضرت موسی علیه السلام ، فرعونیان پس از آنکه متوجه فرار ایشان شدند، به تعقیب آنان پرداختند. وقتی فرعونیان معجزه حضرت موسی علیه السلام را دیدند، متحیر بودند که آیا به نیل وارد شوند یا نه؟ جبرئیل علیه السلام در پیشاپیش سپاه و میکائیل علیه السلام در پشت سپاه به شکل آنان و سوار بر اسب بودند و

۱- محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص۲۶۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج۸، ص۲۸۹.

ایشان را به ورود به نیل تشویق و تحریض می کردند. با وجود مخالفت های هامان، وزیر فرعون، او دستور به ادامه تعقیب بنی اسرائیل می دهد. وقتی تمام سپاهیان فرعون درون نیل قرار گرفتند و بنی اسرائیل از آن خارج شدند، خداوند به رود دریاگونه نیل امر کرد که به حالت سابق بازگردد تا تمام فرعونیان غرق شوند. عده ای از بنی اسرائیل در این ماجرا منکر مرگ فرعون شدند و او را جاودان می شناختند. از همین رو، خداوند به رود امر کرد تا جنازه او را به ساحل بیاورد تا این شبهه نیز برطرف شود و اعتقادات خرافی این قوم اصلاح گردد.(۱)

در برخی گفت و گوهای یهودیان با رسول اکرم صلی الله علیه و آله که پس از نزول سوره توحید بود، یهودیانی مانند ابن صوریا ادعا کرده اند جبرئیل علیه السلام برای ما ملک عذاب و نقمت الهی بود و میکائیل علیه السلام ملک رحمت؛ اگر میکائیل برای تو وحی می آورد، به تو ایمان می آوردیم.(۲) ممکن است ادعای آنان در بخش اول صحیح باشد و در مواردی که بنا بر عذاب و نقمت آنان می شد، جبرئیل علیه السلام مأمور اجرای اوامر الهی می شد، ولی به درستی صحت این استدلال، چیزی جز بهانه جویی نبوده است. از همین رو، در پس این گفت و گو، آیه: «مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جبرئیل وَ میکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِین»(۳) نازل شده است.(۴) البته در برخی منابع، این گفت و گو چنین ادامه یافته است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وای بر تو! تو جاهل و غافل از امر خدای اکبری. هر گاه جبرئیل به موجب حکم و امر رب جلیل چیزی از عذاب اله به شما آورده باشد، او را چه

۱- بحار الانوار، ج۱۳، ص۱۵۴.

۲- تفسیر قمی، ج۱، ص۵۴؛ التبیان، ج۱، ص۳۶۳؛ تفسیر المیزان، ج۱، ص۲۳۱.

۳- نک: بقره: ۹۸.

۴- تفسیر قمی، ج۱، ص۵۴.

تقصیر و گناه بود! آیا شما ملک الموت را که حضرت عزّوجلّ به قبض ارواح خلایق موکل گردانید، دشمن خود می دانید؟ اگر پدران و مادران به فرزندانشان دوای تلخ و بدمزه دهند تا سلامتی خود را بازیابند، آیا فرزندان باید پدران خود را دشمن بدارند؟ نه، این طور نیست ولکن شما به حکمت الهی نادان و غافلید.

کسی که گمان یکی از این دو (جبرئیل و میکائیل) را دوست دارد و دیگری را دشمن دارد، به راستی که دروغ گوست.(۱)

۶. اصحاب رس

۶. اصحاب رس

بنا بر آنچه در منابع آمده است، اصحاب رس که قرآن از آنان یاد کرده،(۲) جمعیتی آتش پرست بودند که در منطقه‌ای میان آذربایجان و ارمنستان، در ساحل رودی به نام رس می زیستند. خداوند برای این قوم ناسپاس پیامبران بسیاری را فرستاد، به گونه ای که سی پیامبر را تنها به یکی از شهرهای این منطقه فرستاد، ولی آنان هر سی پیامبر را کشتند. پس از پایان مهلت هدایت ایشان، خداوند در فصل کاشت و زراعت، میکائیل علیه السلام را به سوی این منطقه روانه ساخت. او در لباس ملک عذاب و مظهر قهر الهی آنان را به خشک سالی گرفتار کرد. پس به جز شماری از اهل عبادت یا کسانی که توبه کردند، خداوند همه را به سبب تشنگی یا گرسنگی هلاک و عزرائیل علیه السلام روح آنان را قبض کرد، ثروت ها و گنجینه های این قوم سرکش و ثروتمند را نیز زمین بلعید که پس از ظهور امام

۱- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص۴۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۱۰۳.

۲- «وَ عاداً وَ ثَمُودَ وَ أَصْحابَ الرَّسِّ وَ قُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً.» (فرقان: ۳۸)؛ «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحابُ الرَّسِّ وَ ثَمُود». (ق: ۱۲)

عصر علیه السلام به آن حضرت و یارانشان تقدیم خواهد کرد.(۱)

۷. عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

۷. عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله

زیر فصل ها

الف) ولادت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

ب) بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ج) معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

د) عقد اخوت در مدینه

ه) جنگ خندق

و) جنگ بدر

ز) خانه اهل بیت علیهم السلام

ح) ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

ط) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله

ی) شهادت حضرت علی علیه السلام

الف) ولادت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

الف) ولادت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

بنـا بر گزارش هـایی که از لابه لای روایت ها استخراج می شود، بلافاصله پس از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، میکائیل و جبرئیل علیه السلام برای بشارت به آمنه علیها السلام ، با هم به منزل ایشان می آیند و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را از ظلمات رحم، نه خون و نجاسات داخل رحم، در طشتی از طلا و با ابریقی از عقیق سرخ غسل می دهند، سپس به عود و عنبر معطر می کنند و به مادرش باز می گردانند.(۲)

منابعی که افسانه شق صـدر را که از جمله اسـرائیلیات است، نقل کرده انـد، مجریان امر الهی را میکائیل و جبرئیل علیه السـلام معرفی می کنند.(۳)

روزی میکائیل علیه السـلام به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرّف شد و از سوی خداوند برای او پیغام آورد که این کلیـد همه گنـج های زمین است؛ آن را بگیر و بی آنکه در مقام اخروی شـما خللی به وجود آیـد، از نعمت های دنیا بهره مند باش. حضـرت علی علیه السلام نقل می کند که آن حضرت نه تنها این هدیه را نپذیرفت، بدین گونه در دنیا زیست که روزی غذا می خورد و دو روز چیزی میل نمی کرد.(۴) در برخی منابع آمده است حضرت میکائیل و حضرت

۱- بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۵۴.
۲- نک: شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، صص ۱۹و۳۴.
۳- نک: اسحاق بن راهویه، مسند ابن راهویه، ج۳، ص۹۷۱.
۴- سید هاشم بحرانی، حلیه الابرار، ج۱، ص۲۴۵

جبرئیل علیه السلام از سوی خداوند متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهادی آوردند که ایشان دوست دارد پیامبر، پادشاه یا بنده باشد؟ آن حضرت گزینه دوم را برگزید و آنان از خداوند متعال برای ایشان چنین پیغام آورند که تو سرور فرزندان آدم، نخستین کسی که زمین برای او شکافت و نخستین شفاعت کننده ای.(۱)

در ماجرای ولادت حضرت زهرا علیها السلام ، میکائیل علیه السلام حامل تحفه الهی از سوی خداوند متعال برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. گفته شده است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابطح به همراه عمار بن یاسر، منذر بن ضحضاح، ابوبکر، عمر، علی بن ابی طالب، عباس بن عبدالمطلب و حمزه بن عبد المطّلب نشسته بود که جبرئیل علیه السلام در صورت عظمای خود فرود آمد و بال های خود را در طرفین مشرق و مغرب خود پهن کرد و گفت: ای محمد! خداوند بلندمرتبه تو را سلام می رساند و امر می کند که چهل روز از خدیجه دوری نمایی. این کار برای پیامبر بسیار دشوار بود؛ زیرا خدیجه را بسیار دوست می داشت و به وی دل بستگی فراوان داشت. پیامبر برخاست و چهل روز را روزه گرفت و چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذرانید. در روزهای آخرین، عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و به وی پیغام داد: ای خدیجه! خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غضبی است که نسبت به تو دارم، بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای فرمان برداری از او چنین می کنم و تو جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته باش که خداوند متعال

ص:

۱- عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج۳، ص۱۸۳.

در هر روز چند بار به سبب تو بر ملائکه مباهات می ورزد. هنگام شب، پشت در را محکم کن و به آسودگی بخواب و بدان که من در این ایام، در منزل مادرم، فاطمه بنت اسد، مادر علی بن ابی طالب، یعنی در منزل عمویم هستم. خدیجه در دوران این دوری، در هر روزی چند بار محزون و اندیشناک می شد.

پس از اتمام چهل روز، جبرئیل علیه السلام بر پیامبر فرود آمد و فرمود: ای محمد! خداوند بر تو درود می فرستد و تو را امر می کند تا از تحفه و هدیه او بهره مند گردی. پیامبر فرمود: تحفه پروردگار عالمیان چیست و مژده او کدام است؟ جبرئیل علیه السلام گفت: نمی دانم. در این حال، میکائیل علیه السلام فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه ای پشمی پوشیده شده بود و آن را در مقابل پیامبر گذارد و جبرئیل علیه السلام نزدیک آمده و گفت: ای محمد! خداوند فرمان می دهد که امروز را با این طعام افطار کنی.

علی بن ابی طالب گوید: هنگامی که پیامبر اراده افطار می نمود، به من امر می کرد که در خانه را باز کنم تا هر که مایل است، داخل شود و از آن طعام استفاده نماید، ولی در این شب پیامبر مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: این طعام خاص، برای غیر من حرام است. سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه ای از خرما و خوشه ای از انگور بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نیز نوشید و جبرئیل علیه السلام بر دستان او آب ریخته و میکائیل علیه السلام دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک نمود و باقی طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند. پس از آن، پیامبر برخاست تا نماز بگزارد که جبرئیل علیه السلام جلو آمد و گفت: نماز در این وقت برای تو حرام است تا آنکه به منزل

خدیجه بروی و او را دیدار کنی و با وی هم بستر شوی که خداوند اراده کرده از صلب تو در این شب ذریه ای طیبه به دنیا آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله شتابان به سوی منزل خدیجه به راه افتاد. خدیجه گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم، لذا وقتی شب می شد، سرم را می پوشانیدم و پرده را می انداختم و در را می بستم و پشت آن را می انداختم و خدای را عبادت می کردم ــ به نماز یا قرائت قرآن ــ و چراغ را خاموش می نمودم و می خوابیدم. در آن شب به خصوص، هنوز نخوابیده بودم که پیامبر آمد و در را به صدا در آورد. من پرسیدم: کیست که در خانه مرا می زند، در حالی که کسی غیر از محمد این در را به صدا در نیاورده است؟

و صدای متین پیامبر را از آن سوی در شنیدم که گفت: ای خدیجه! در را باز کن که من محمد هستم. من در حالی که خوش حال بودم، برخاستم و در را باز کردم. پیامبر داخل منزل شده، ظرف آب را طلبید تا وضو بسازد و نماز بگزارد. پس از آن، دو رکعت نماز خفیف به جای آورد، سپس به سوی بستر رفت. وی در این شب، نماز زیادی به جای نیاورد، بلکه دست مرا گرفته و بر بسترش نشانید و میان ما آنچه که میان همسران واقع می شود، واقع گردید واللّٰه که در همان شب، ثقل و سنگینی فاطمه را در شکم خود احساس کردم.(۱)

ب) بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ب) بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله

بر اساس منابع، میکائیل علیه السلام به همراه جبرئیل علیه السلام در آغاز بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشته است:

... در روز بیست و هفتم ماه رجب، جبرئیل علیه السلام از کنار میکائیل علیه السلام گذشت و میکائیل علیه السلام از او پرسید: کجا می روی؟ گفت:

۱- بحار الانوار، ج۱۶، ص۷۹.

همانا که خداوند پیامبری را مبعوث فرموده که پیامبر رحمت است و مرا فرمان داده است که برای ابلاغ رسالت پیش او روم.

میکائیل علیه السلام گفت: من هم با تو می آیم. گفت: آری، بیا و هر دو فرود آمدند و پیامبر صلی الله علیه و آله را در منطقه ابطح، میان امیر المؤمنین، علی علیه السلام و جعفر بن ابی طالب خفته یافتند. جبرئیل علیه السلام کنار سر پیامبر و میکائیل کنار پاهای ایشان نشستند و جبرئیل علیه السلام به پاس بزرگداشت پیامبر او را بیدار نکرد. میکائیل علیه السلام به جبرئیل علیه السلام گفت: به سوی کدام یک از ایشان مبعوث شده ای؟ گفت: به سوی آن کس که در وسط است. میکائیل علیه السلام خواست تا پیامبر را بیدار کند جبرئیل علیه السلام او را از این کار باز داشت. در این هنگام، پیامبر بیدار شد و جبرئیل علیه السلام پیام رسالت را گزارد و از سوی خداوندش ابلاغ کرد و چون جبرئیل علیه السلام آهنگ برخاستن کرد، پیامبر جامه او را در دست گرفت و فرمود: نامت چیست؟ گفت: جبرئیل. آنگاه پیامبر برخاست که کنار گوسپندانش رود. از کنار هیچ درخت و بوته خاری عبور نمی فرمود، مگر آنکه به آن حضرت سلام می داد و شادباش می گفت. پس از این، جبرئیل علیه السلام به حضور پیامبر می آمد، نخست اجازه می گرفت و سپس نزدیک ایشان می آمد.

روزی که پیامبر در منطقه بالای مکه بود، جبرئیل علیه السلام به حضورش آمد و با پاشنه پای خود به کنار دره اشاره ای کرد؛ چشمه آبی آشکار شد.

جبرئیل وضو گرفت و پیامبر هم وضو ساخت و سپس نماز ظهر گزارد و این نخستین نماز بود که خدای واجب فرمود و امیرالمؤمنین نیز همراه پیامبر

این نماز را گزارد.(۱)

گزارش های نادری در برخی منابع یافت می شود که ادعا کرد ه انـد رسول خدا صـلی الله علیه و آله سه سال آغازین بعثت را تحت تعلیم میکائیل علیه السلام بود و دو دهه بعد را در مکه و مدینه از جبرئیل علیه السلام بهره برد.(۲)

ج) معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

ج) معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

در ماجرای معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله ، نام سه فرشته مقرب خداوند را می‌توان دید:

یک ــ جبرئیل علیه السلام که رکاب براق را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه داشته بود؛

دوــ میکائیل علیه السلام که افسار براق را به دست گرفته بود؛

سه ــ إسرافیل علیه السلام که جامه نگاهدار ایشان بود.(۳)

شب معراج هنگـامی که همه پیـامبران در آسـمان هـا در نمازی به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله اقتـدا کردنـد، پس از نماز، خداونـد میکائیل علیه السـلام را به سوی آنان روانه ساخت تا از ایشان بپرسـد به چه مبعوث شـده انـد؟ پس همگی یک صـدا پاسخ داد ند: بر نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام .(۴)

د) عقد اخوت در مدینه

د) عقد اخوت در مدینه

از نخستین اقدامات رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام ورود به مدینه، برقراری برادری میان مسلمانان بود، بدین گونه که طی مراسمی، یکی از

۱- روضه الواعظین و بصیره المتّعظین، ص۵۲.
۲- نکث المصنف، ج۳ ، ص۵۹۹.
۳- محمد بن جریر الطبری (الشیعی)، نوادر المعجزات، ص۶۸؛ فتح الباری، ج۷ ، ص۱۵۸؛ تفسیر المیزان، ج۱۳، ص۲۷.
۴- کتاب الاربعین، ص۴۶۷.

انصار با یکی از مهاجران عقد اخوت می خواند و با یکدیگر برادر می شدند. نکته جالب اینجاست که در گذر ایام، این برادران در منش فردی و اجتماعی شباهت های بسیاری می یافتند که مشهورترین آنها طلحه و زبیر بودند. بنا بر آنچه در روایت ها آمده است، هم زمان با این ماجرا یا پیش از آن،(۱) در آسمان نیز برخی ملائک با امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام عقد اخوت بسته اند. عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

اولین کسی که از میان آسمانیان حضرت علی علیه السلام را به عنوان برادر خویش برگزید، اسرافیل علیه السلام بود و پس از او میکائیل علیه السلام و در پی او نیز جبرئیل علیه السلام و اولین کسانی که به علی علیه السلام محبت ورزیدند، حاملان عرش، رضوان، دربان بهشت و ملک الموت بودند. همانا ملک الموت بر محبان علی بن ابی طالب همانند انبیا ترحم می کند.(۲)

در یکی از غزوه های رسول خدا صلی الله علیه و آله که امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام در مدینه حضور داشت، میکائیل و جبرئیل علیهما السلام به نیابت ایشان، در دو جناح میدان نبرد حاضر شدند و سهم غنایم خود را به ایشان بخشیدند که این امر اعتراض برخی صحابه را برانگیخت.(۳) در سریه ها نیز هرکدام از این دو با هفتاد هزار ملک به یاری حضرت علی علیه السلام می شتافتند.(۴)

۱- نک: بحار الانوار، ج۳۸، ص۳۳۵.
۲- محمد بن احمد قمی، مائه منقبه، ص۱۳۲؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۲، ص۲۳۶؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۱، ص۱۰۳؛ محمد بن الحسن قمی، العقد النضید و الدر الفرید، ص۸۴.
۳- نک: امالی صدوق، ص۴۴۷.
۴- نک: بحارالانوار، ج۳۹، ص۹۵.

ه) جنگ خندق

ه) جنگ خندق

بر اساس روایت ها، در ماجرای خندق، میکائیل و جبرئیل علیهما السلام به یاری مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام شتافته بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که شاهد این ماجرا بوده است، می فرماید: «پدرم به فدای آن که زمین را می کند و جبرئیل علیه السلام خاک های مقابلش را جمع می کند و میکائیل علیه السلام به او کمک می کند، در حالی که تا پیش از آن به احدی از مخلوقات کمک نکرده بود.»(۱) حضرت امیر علیه السلام در خطبه قاصعه از جمله آسیب های پناه بردن به غیر اسلام را از دست دادن یاری میکائیل و جبرئیل علیهما السلام خوانده است.(۲)

و) جنگ بدر

و) جنگ بدر

بنا بر شماری روایت ها، در برخی دوره ها مانند جنگ بدر، میکائیل و جبرئیل علیه السلام هرکدام به همراه هزار(۳) یا سه هزار(۴) ملک برای عرض سلام به محضر امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام شرفیاب می شد ند.(۵) حضرت علی علیه السلام پس از کشته شدن عثمان، به این رخداد احتجاج فرمود.(۶)

در پایان جنگ بدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از به جای آوردن نماز عصر تبسم کرد. اصحاب دلیل را پرسیدند، فرمود:

میکائیل علیه السلام در حالی که غبار بر بال او نشسته بود، تبسم کنان به

۱- سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجز، ج۱، ص۴۶۷.

۲- نک: نهج البلاغه، ج۲، ص۱۵۵.

۳- نک: تفسیر عیاشی، ج۲، ص۶۵.

۴- نک: بحارالانوار، ج۳۹، ص۹۵.

۵- نک: محمد بن علی بن بابویه قمی (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۴۰۱؛ عبدالله بن جعفر حمیری قمی، قرب الاسناد، ص۱۱۱.

۶- نک: بحارالانوار، ج۳۹، ص۹۵.

من گفت که فراریان را تعقیب کردم. پس از او نیز جبرئیل علیه السلام سواره و غبار بر پیشانی نشسته سراغم آمد و گفت: خداوند متعال مرا امر فرموده که تا وقتی راضی نشوید، از شما جدا نشوم. آیا راضی شده اید؟ و من جواب دادم: آری.(۱)

افزون بر آن، گفته شده است در یکی از نبردهای صدر اسلام که به درازا کشیده بود، حضرت امیر علیه السلام آبی برای وضو گرفتن نمی یابد. در این هنگام، جبرئیل علیه السلام با سطلی آب و میکائیل علیه السلام با دستمالی به زمین می آیند و اسباب وضوی ایشان را فراهم می سازند. برخی از این ماجرا به حدیث سطل و دستمال یاد کرده اند.(۲) با توجه به استناد و احتجاج قیس بن سعد انصاری در صفین می توان حدس زد رسول خدا صلی الله علیه و آله از همراهی میکائیل و جبرئیل علیهما السلام در جنگ های لوای ابوجهل و احزاب و جنگیدن در سمت راست و چپ امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام ، برای مسلمانان پرده برداشته بود.(۳)

در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گزارش هایی در منابع یافت می شود مبنی بر اینکه جبرئیل و میکائیل علیهما السلام ، برای یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حسنین علیهما السلام را بر بال های خویش حمل می کردند.(۴)

ز) خانه اهل بیت علیهم السلام

ز) خانه اهل بیت علیهم السلام

در زیارت ناحیه مقدسه، حضرت میکائیل علیه السلام را گهواره جنبان

ص:۹۱

۱- همان، ج۱۹، ص۳۴۶.
۲- نک: شاذان بن جبرئیل قمی، الروضه فی فضائل امیر المؤمنین، ص۵۵؛ سید ابن طاووس، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، ص۸۷؛ العقد النضید و الدر الفرید، ص۷۲؛ مدینه المعاجز، ج۲، ص۲۶.
۳- نک: بحار الانوار، ج۳۲، ص۵۱۶.
۴- نک: همان، ج۳۷، ص۶۱.

سیدالشهدا علیه السلام می بینیم: «السَّلامُ عَلَی مَن نَاغاهُ فِی الْمَهْدِ میکائیل.»(۱) البته در روایت ها این مطلب به میکائیل و جبرئیل علیهما السلام نسبت داده شده است.(۲)

در برخی گزارش ها آمده است روزی، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را در دامان خویش گرفته و مشغول به مهرورزی و محبت به آن حضرت بود که میکائیل علیه السلام خبر شهادت سید الشهدا را به پیامبر خدا داد.(۳) جبرئیل نیز این خبر را در نوبت ها و شرایط دیگری به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده بود.(۴)

در روایت ها ماجرای جالبی نقل شده است که منابع آن را در ادامه آیه: «مَنْ کانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جبرئیل وَ مِیکالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْکافِرِینَ» بیان کرده اند. در بخشی از این ماجرا، رسول خدا صلی الله علیه و آله حسنین علیهما السلام را بر زمین می گذارد و آن دو با هم کشتی می گیرند. در این زورآزمایی، پیامبر تنها امام مجتبی علیه السلام را تشویق می کرد. حضرت زهرا علیها السلام که از این رفتار حضرت شگفت زده شده بود، می پرسد: چرا بزرگ تر را برای غلبه بر کوچک تر تشویق می کنید؟ ایشان پاسخ می دهد: من حسن را تشویق می کردم و از آن سو جبرئیل و میکائیل علیه السلام حسین را تشویق می کردند و می گفتند: یا اباعبدالله. سپس آن دو ملک از حسنین و والدین ایشان علیهم السلام تعریف کردند. هنگامی که یهودیان این مطلب را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند، گفتند: تا این زمان از جبرئیل متنفر

ص:۹۲

۱- محمد بن مشهدی، المزار، ص۴۹۹.

۲- نک: مدینه المعاجز، ج۴، ص۴۶.

۳- نک: شیخ عبدالله بحرانی، العوالم، الامام الحسین علیه السلام ، ص۱۲۵.

۴- نک: همان، ص۵۰۷.

بودیم، از این پس از میکائیل نیز متنفر خواهیم بود.(۱)

نقل شده است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه اطهر علیها السلام رفت و به وی فرمود: امروز پدرت مهمان تو خواهد بود. حضرت زهرا علیها السلام گفت: «پدر جان! حسن و حسین علیهما السلام از من مطالبه غذا کردند، من قوت و غذایی نداشتم که به ایشان بدهم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و با علی و حسن و حسین و فاطمه علیهما السلام نشستند. فاطمه علیها السلام همچنان متحیر بود؛ نمی دانست که چه کند! سپس پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله ساعتی متوجه آسمان شد. ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدای علی اعلا تو را سلام می رساند و تحیت و کرامت خود را مخصوص تو قرار داده و می فرماید: به حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهما السلام بگو: «چه نوع از میوه جات بهشت را دوست دارند».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه ایشان شد و فرمود: یا علی، یا فاطمه، یا حسن، یا حسین! خدای عزیز می داند که شما گرسنه اید؛ بگویید بدانم چه نوع از میوه جات بهشت را دوست دارید؟ ایشان برای اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله خجالت می کشیدند، از جواب خود داری نمودند. امام حسین علیه السلام متوجه حضرت امیر و فاطمه زهرا و امام حسن مجتبی علیه السلام شد و گفت: با اجازه شماها من یک نوع از میوه جات بهشتی را انتخاب کنم؟ فرمودند: انتخاب کن؛ زیرا ما راضی هستیم. امام حسین علیهم السلام گفت: یا رسول اللّه! به جبرئیل بگو: «ما خرمای تازه دوست داریم.»

۱- نک: بحارالانوار، ج۳۹، ص۱۰۸.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا این موضوع را می دانست.» سپس به فاطمه اطهر علیها السلام فرمود: «برخیز وارد خانه شو و آن غذایی را که در آنجا است، برای ما بیاور».

وقتی حضرت زهرای اطهر علیها السلام داخل خانه شد، با طبقی از بلور مواجه شد که پارچه سبزی از سندس روی آن انداخته بودند. در میان آن طبق خرمای تازه ای بود که در غیر فصل خود به وجود آمده بود. پیغمبر اکرم فرمود: ای فاطمه! این غذا را از کجا آورده ای!» گفت: «از نزد خدا؛ زیرا خدا هر کسی را که بخواهد، بدون حساب رزق می دهد، همچنان که حضرت مریم علیها السلام این سخن را فرمود.» پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست، آن طبق را از فاطمه گرفت و در جلو ایشان نهاد، سپس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.» آنگاه یک خرما برداشت و در دهان امام حسین علیه السلام نهاد و فرمود: «گوارا، نوش جان یا حسین! سپس یک خرمای دیگری به دهان امام حسن علیه السلام نهاد و فرمود: «گوارا، نوش جان یا حسن!» آنگاه یک خرما هم در دهان فاطمه اطهر علیها السلام نهاد و فرمود: «گوارا، نوش جان یا فاطمه!» سپس چهارمین خرما را به دهان حضرت امیر علیه السلام نهاد و فرمود: «گوارا، نوش جان یا علی!»

پس از این جریان، یک خرمای دیگر به دهان علی بن ابی طالب نهاد و فرمود: «گوارا، نوش جان یا علی!» آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای برخاست و ایستاد و دوباره نشست و همه با هم مشغول خوردن خرما گردیدند و به قدری خوردند تا سیر شدند. وقتی سیر شدند، ما بقی آن خرماها به جانب آسمان بالا رفت.

ص:۹۴

حضرت زهرای اطهر علیها السلام فرمود: «پدر جان! من امروز عمل شگفت آوری از شما مشاهده نمودم!» فرمود: «ای فاطمه! آن خرمای اولی را که من در دهان حسین نهادم و گفتم: گوارا، نوش جان، شنیدم میکائیل و جبرئیل علیهما السلام می گفتند: «یا حسین! گوارا باد!» لذا من هم با ایشان هم سخن شدم. هنگامی که خرمای دومی را به دهان حسن علیه السلام نهادم، شنیدم که جبرئیل و میکائیل علیهما السلام می گفتند: «یا حسن! گوارا باد!» من نیز با ایشان هم کلام شدم. وقتی خرمای سومی را در دهان تو نهادم، از حورالعین که از بهشت بر ما مشرّف و مسرور بودند، شنیدم می گفتند: «یا فاطمه، گوارا باد!» لذا من با ایشان هم سخن شدم. موقعی که چهارمین خرما را در دهان علی بن ابی طالب نهادم، ندایی از طرف خدای سبحان شنیدم که فرمود: «یا علی، گوارا، نوش جان!» من هم با خدای سبحان هم کلام شدم. هنگامی که خرمای دیگری به علی دادم، صدای حق را شنیدم که می فرمود: «گوارا باد، نوش جان یا علی!» سپس از برای اجلال و احترام پروردگارم از جای برخاستم. آنگاه از خدای خودم شنیدم که می فرمود: «یا محمد! اگر از این ساعت تا روز قیامت خرما به دهان علی می نهادی، بی وقفه می گفتم: «گوارا باد، نوش جان، یا علی».(۱)

ح) ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

ح) ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام

در ماجرای ازدواج حضرت امیر علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام ، جبرئیل و میکائیل علیهما السلام هرکدام به همراه هفتاد هزار ملک، تکبیرگویان به این عروسی آمدند.(۲) نقل شده است: در شب عروسی فاطمه اطهر علیها السلام ، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهما السلام با هفتاد هزار ملک نازل

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۱۱.

۲- علامه حلی، تذکره الفقها، ج ۲، ص ۵۷۵.

شدند. فاطمه زهرا علیها السلام ، در حالی که بر استر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار بود، آمد. سپس جبرئیل علیه السلام مهار آن استر را گرفت، اسرافیل علیه السلام رکاب آن را گرفت و میکائیل علیه السلام به دنبال آن بود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله لباس های فاطمه علیها السلام را آراسته می کرد. سپس جبرئیل و اسرافیل و میکائیل علیهما السلام و ملائکه تکبیر گفتند.(۱) بدین جهت است که تکبیر گفتن در شب عروسی تا قیامت مرسوم و مستحب است. البته بنا به تصریح منابع، این دو ملک مقرب خداوند شاهد مراسم عقد این دو معصوم در آسمان ها در برابر خداوند متعال بودند.(۲) این مطلب در منابع و روایت های دیگر به این شکل نیز نقل شده است که خطبه ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را جبرئیل و میکائیل علیه السلام در آسمان ها خواندند، به گونه ای که جبرئیل علیه السلام وکیل علی علیه السلام و میکائیل علیه السلام وکیل فاطمه علیها السلام بود. در حدیث خبّاب بن ارت آمده است:

خداوند به جبرئیل وحی نمود: «نور را با نور تزویج کن!» و پس ولی و صاحب اختیار خدا بود و خطیب جبرئیل علیه السلام و منادی، میکائیل علیه السلام و داعی، اسرافیل علیه السلام و نثارکننده، عزرائیل علیه السلام و شهود عقد، ملائکه آسمان ها و زمین ها. سپس به شجره طوبی وحی کرد تا جواهراتش را نثار ملائکه کند و او نیز چنین کرد و حوریان آنها را جمع می کردند و به آنها مباهات می نمودند.(۳)

در ماجرای ولادت سیدالشهدا علیه السلام روایتی نقل شده که بیان کننده نقش و وظیفه جدید میکائیل علیه السلام است. در این روایت، پیامبر خدا به

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۰.

۲- نک: امالی صدوق، ص۴۴۴.

۳- نک: بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۰. این دو ملک در مراسم تشییع و تدفین حضرت زهرا علیها السلام نیز حضور داشتند و تعزیت گوی امیر مؤمنان علیه السلام بودند. محمد بن جریر طبری (شیعی)، دلائل الامامه، ص۱۳۳.

حضـرت زهرا علیها السـلام می فرماید: «مژده باد تو را؛ زیرا آن مرد اول، دوست من، عزرائیل علیه السلام بوده که موکل است بر رحم زنان، مرد دوم، میکائیل علیه السـلام بوده که بر رحم زنان اهل بیت علیهم السلام موکل است؛ آیا بر تو دمید؟ حضرت زهرا علیها السلام گفت: آری. سپس پدرم گریان شد و مرا در بر گرفت و فرمود: آن مرد سوم، حبیب من، جبرئیل علیه السلام بوده که خدای رئوف او را خدمت گزار فرزندان تو قرار داده است».(۱)

ط) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله

ط) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله

امام هفتم از پدرش، امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود:

شـبی در ایـام بیمـاری پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و پس از آنکه وصـیت نمـوده بود، ایشـان را به سـینه ام چسـبانده بودم. [درحالی که] حضـرت زهرا علیها السلام نیز در آنجا حضور داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همسران خویش و دیگر بـانوان حاضـر در آنجـا امر کرد که از اتـاق بیرون برونـد. پس از خروج آنـان، به من رو کرد و فرمود: «از اینجا برخیز و مقابلم بنشـین.» اطاعت کردم. در حالی که میکائیل علیه السـلام سـمت راست ایشان نشسـته بود، حضرتش به سینه جبرئیل علیه السلام تکیه داد به من فرمود: «یا علی، دسـتانت را به هم بچسـبان؛ عهد بسته ام که عهدت را در حضور دو امین رب العالمین، جبرئیل و میکائیـل علیهمـا السـلام ، برای تو بـاز گو کنم. تو را به حق این دو بر خودت قسم می دهم که پیمانم را نافـذ کنی و آن را با صبر و ورع مطابق با منهاج و راه من و نه فلانی و نه فلانی قبول کنی، آنچه را

ص:۹۷

۱- نک: بحار الانوار، ج ۴۳،ص ۲۷۳.

خداونـد به تو داده [است]، محکم بگیر.» سـپس ایشـان دسـتانشان را در میـان دسـتانم قرار داد. در آن حـال گویـا چیزی را در دسـتانم نهادنـد. پس از آن فرمـود: «حکمت و قضـای همه آنچه را بر تـو خواهـد گـذشت، در دسـتانت نهـادم. تـو نیز به وقت مقتضی به جانشینت بر همین منوال و بی کتاب و صحیفه وصیت کن».(۱)

انـدکی پس از این مـاجرا، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به دیـدار حق تعـالی شـتافت. در مراسم تـدفین ایشان، جبرئیل علیه السـلام ، اسـرافیل، میکائیل و ملک الموت علیهم السـلام یکی پس از دیگری به همراه بسـیاری از فرشـتگان حاضـر شدند و به همراه اهل بیت علیهم السلام به داخل قبر آن حضرت رفتند.(۲)

ی) شهادت حضرت علی علیه السلام

اشاره

ی) شهادت حضرت علی علیه السلام

بنابر گفته امام مجتبی علیه السلام در خطبه ای که پس از شهادت مولای متقیان، حضرت علی علیه السلام در مسجد کوفه ایراد فرمود، میکائیل ملک علیه السـلام به هنگام تشییع جنازه ایشان، در سمت راست تابوت آن حضرت حرکت می کرده است.(۳) با توجه به آنچه در بخش های بعـدی نیز خواهیم دید، ایشان اجازه نداشت تابوت امیر مؤمنان، حضـرت علی علیه السـلام را به غیر از جبرئیل و میکائیل علیهما السلام بسپارد.

مصداق هیبت میکائیل در زمین

مصداق هیبت میکائیل در زمین

روایت جالبی از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نقل کرده انـد که بیان کننده مصداق هیبت میکائیل در زمین است. ایشان در این روایت می فرماید:

هر کس می خواهد به هیبت اسرافیل، جایگاه میکائیل، جلالت جبرئیل،

۱- بحار الانوار، ج۲۲، ص۴۷۹.

۲- نک: همان، ص۵۳۱؛ مجمع الزوائد، ج۹، ص ۳۰.

۳- نک: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۴۵۷.

علم آدم، خشیت نوح، خلت ابراهیم، حزن یعقوب، جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، عبادت عیسی، ورع یونس، حسب و خلق (خلقت) محمد صلی الله علیه و آله بنگرد، پس به علی نگاه کند که تنها در اوست که خصلت نود پیامبر گنجانده شده است.(۱)

۸. در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

۸. در زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

در دوره های مختلف پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف ، جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام حضور ملموسی دارنـد. برای نمونه، می توان به سـرآغاز ظهور و هنگـامه بیعت بـا حضـرت مهـدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف در مسجدالحرام و نیز لشکر کشی برای نبرد با سفیانی(۲) و شکست و کشتن او اشاره کرد.(۳)

امام عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از به دست گرفتن حکومت مکه و چیرگی حضرت بر این منطقه، با سپاهیانی که تحت رهبری ایشان و فرماندهی ۳۱۳ یار ایشان تشکیل شده است، با هسته اولیه ده هزار نفره به تعقیب سپاهیان سفیانی(۴) می پردازد.

۱- احمد رحمانی همدانی، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ص۳۰۰، به نقل از: قندوزی، ینابیع الموده ج۲، ص۸۰.

۲- سید ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص۱۴۵.

۳- همان، ص۲۹۶.

۴- سـفیانی شخصـی زشت رو (بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۴)، از نسـل بنی امیه و ابوسـفیان و یزیـد (علی کورانی، عصـر ظهور، ص۱۱۴، بـه نقـل از: نسـخه خطی ابن حمـاد، ص۷۵) اسـت که دربـاره نـام و نسب و سـیمایش، حضـرت علی علیه السـلام می فرماید: «پسـر هند جگرخوار (سـفیانی) از بیابان یابس (خشـکی) بیرون می آید. او مردی متوسط القامه، صورتش وحشتناک و سرش ضـخیم و آبله رو است. اگر او را ببینی، خیال می کنی که یک چشمی است. اسمش عثمان و پدرش عنبسه و او از اولاد ابوسـفیان است. او خروج می کنـد و به زمینِ آرام می آیـد و بر منبر آن می نشـیند.» (الخرائج و الجرائـح، ج ۳، ص۱۱۵۰) به تصـریح روایت های معتبر، (محمد فقیه، سفیانی، ص۱۱۸) او نخستین نشانه حتمی و قطعی ظهور است. (بنابر دیـدگاه مشـهور، نشانه های ظهور پنـج موردنـد: سـفیانی، یمانی، صـیحه، قتل نفس زکیه و خسف بیـداء) نک: کمال الدین، ج۲، ص۶۵؛ الغیبه طوسی، ص۲۶۷). او هر گز سر به بندگی خداوند نساییده است. (بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۵۴) زنا زاده و دشمن اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان (همان، ج۵۲، ص۲۱۵) است. ولی با وجود این در دوره ای برای بهره مندی از همراهی غربیان، صـلیب به گردن می آویزد. (الغیبه طوسی، ص۲۷۸) سـفیانی شـش ماه پیش از ظهور، در ماه رجب اقداماتش را آغاز می کند. (الغیبه نعمانی، ص۲۰۲) سـرآغاز شورش او از وادی یـابس (تنگه بی آب و علف: از اراضـی شام که یا به اعتبار خشـکی آن زمین از

گیاه، او را یـابس می گوینـد یـا به اعتبـار اینکه قبلاً ـ دریا بوده و خشک شـده است. محمـدجواد خراسانی، مهـدی منتظر علیه السلام ، ص۲۷۱) است. این منطقه مرز(سه کشور اردن، سوریه و فلسـطین را تشـکیل می دهـد. به عبارت دیگر، از هرکدام از این سه کشور ممکن است او شورش کنـد که البته احتمـال اردن و سوریه بیشتر از فلسـطین است و بـا مراجعه به نقشه می توان احتمـال اردن را نیز بیش از سوریه دانست. پس از مـدتی کوتـاه (حـداکثر سه مـاه) (نک: شـش ماه پایانی، ص۲۰۱) او بر پنج منطقه دمشق، فلسـطین، حمص، حلب و اردن مسـلط می شود (الغیبه نعمـانی، ص۲۰۵) که این پنـج منطقه را می توان کنـایه از کـل شـام دانست. لازم به یـادآوری است که هم زمـان بـا او، یمانی و خراسانی نیز دست به قیام و اقـدامات انقلابی می زننـد. (الغیبه نعمانی، ص۱۷۱)

این تعقیب سفیانیان تا دریاچه طبریه ادامه می یابد. پرونده جنایت های سفیانی که از منطقه وادی یابس، منطقه ای در اطراف دریاچه طبریه آغاز شده بود، در همین منطقه نیز بسته می شود. میکائیل و جبرئیل علیهما السلام از جمله شاخص ترین افرادی هستند که در این نبرد و لشکرکشی امام را همراهی می کنند. در ظاهر، جبرئیل علیه السلام فرماندهی ملائک جناح راست و میکائیل علیه السلام فرماندهی ملائک جناح چپ را برعهده دارند.(۱)

حضرت مهدی علیه السلام پس از شکست سفیانی بناچار با غربیان وارد جنگ می شود(۲) که البته در آغاز نبرد، با میانجیگری حضرت مسیح علیه السلام صلحی چند ساله بر پای می شود، ولی آنان تنها مدت کوتاهی به این پیمان متعهد می مانند. همین امر سبب جنگ دوم امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود. در میانه نبرد، به ناگاه یکی از صلیبیون بانگ می زند که صلیب غلبه یافت. در مقابل، یکی از مسلمانان نیز فریاد برمی آورد که خیر، یاران و یاوران خدا غلبه یافتند. در پس این مشاجره لفظی، خداوند به جبرئیل می فرماید:

۱- شیخ علی کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ، ج۳، ص۹۶.

۲- برای آگاهی بیشتر نک: علی کورانی، عصر ظهور.

بندگانم را دریاب. پس او با صد هزار ملک به یاری سپاه حق می شتابد. همین مطلب درباره میکائیل و اسرافیل علیهما السلام نیز اتفاق می افتد، بدین گونه که آنان نیز به ترتیب با ۲۱۳ هزار ملک به یاری جبهه حق می شتابند و امر را برای سپاهیان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سهل و پیروزی را برای ایشان آسان می سازند.(۱)

در این میان، دجّال نیز به گردآوری نیرو می پردازد و با خیل عظیمی به سوی مکه و مدینه می رود که البته با ممانعت میکائیل علیه السلام در مکه و جبرئیل علیه السلام در مدینه روبه رو می شود.(۲)

وفات میکائیل علیه السلام

وفات میکائیل علیه السلام

در روایت های اسلامی، ماجرای مرگ میکائیل علیه السلام این گونه به تصویر کشیده شده است: امام ششم علیه السلام فرمود: چون خدا اهل زمین را بمیراند، درنگ کند به اندازه زمانی که خلق بوده اند و به اندازه آنچه آنها را میرانیده و چند برابرش، سپس اهل آسمان اول را میراند، سپس درنگ کند به مانند آنچه خلق را آفریده و مانند آنچه اهل زمین و اهل آسمان اول را میرانده و چند برابر آن، سپس اهل آسمان دوم را بمیراند و به همین ترتیب بیان کرده تا مرگ اهل آسمان هفتم، و فرمود: پس از آن درنگ کند به مانند دوران خلقت و دوران مرگ اهل زمین و اهل هفت آسمان و چند برابر آن، سپس میکائیل علیه السلام را بمیراند، سپس درنگ کند به مانند زمان آفرینش خلق و مانند همه اینها و چند برابر، سپس جبرئیل علیه السلام را بمیراند و

۱- معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام ، ج۱، ص۳۶۶.

۲- همان، ج۲، ص۹۲.

پس از درنـگ همـه این مـدت و چنـد برابرش، اسـرافیل علیه السـلام را بمیرانـد و پس از درنـگ همه آن مـدت و چنـد برابر، عزرائیل علیه السلام را بمیراند.

گفت: سپس خدا تبارک و تعالی می فرماید: «از آنِ کیست امروزه پادشاهی؟» و خود پاسخ گوید: «از آنِ یگانه قهار. کجایند جبارها؟ کجاینـد آنان که به معبودی با من ادعا می کردند؟ کجایند متکبران؟ و مانند اینها، سـپس درنگ کند به اندازه دوران آفرینش خلق و به اندازه همه این مدت و چند برابر آن همه، سپس زنده کند خلق را و یا بدمد در صور.

عبیـد بن زراره گویـد: گفتم: راستی چنین کاری می شود؟ مـدت را طولانی پنداشـتم. فرمود: آیا مدتی را که پیش از آفرینش بـوده، درازتر است یـا اینهـا؟ گفتم: ایـن. فرمـود: مگر آن را دانسـتی و آمـار کردی؟ گفتـم: نـه. فرمـود: پس همچنیـن اسـت این،(۱)چنـان که خـدای متعـال می فرمایـد: «یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ»(۲) تـا آنجا که می فرمایـد: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَیْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ؛ روزی که در صور دمیده شود، پس هر کس در آسـمان و زمین است، جز آنـان که خـدا نخواسـته، ترسان و هراسان شونـد و به صف محشـر درآینـد... پس کسـی که کاری نیک کرده باشد، بهتر از آن را به او می دهند و ایشان از هول و هراس این روز در امانند».

در آن روز، کـوه هـا حرکت کرده و فرو می ریزنـد و زمین به لرزه درمی آیـد و هر زن شـیردهی کودک خود را فراموش می کنـد و حامله ها سـقط جنین می کننـد و همه مردم از خود بی خود می شونـد و گویا مست گشـته انـد و محاسن سـیاه جوانان سفید شود و هر کس به گوشه ای پناه برد. سپس خداوند

۱- بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۱۰۵.

۲- نک: نمل: ۸۷.

دستور نفخه ای دیگر را به اسرافیل می دهد و از آن سری که به طرف زمین است، صدایی بیرون می آید و کسی را زنده نمی گذارد، مگر کسانی که بخواهند زنده بمانند، مانند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهما السلام ، آن گاه خداوند از عزرائیل علیه السلام می پرسد:

چه کسانی باقی مانده اند؟ می گوید: این چهار فرشته. سپس امر می کند که آن سه فرشته را قبض روح کند و بعد می پرسد: چه کسی باقی مانده؟ عزرائیل علیه السلام می گوید: بنده ضعیف تو، عزرائیل. خطاب می رسد: تو هم بمیر و در این موقع عزرائیل علیه السلام صیحه ای می زند که اگر مردم پیش از مردنشان آن را شنیده بودند، همه می مردند. اینجاست که عزرائیل علیه السلام ، تلخی مرگ را می چشد و می گوید: اگر می دانستم مرگ به این تلخی است، با مؤمنان بیشتر مدارا می کردم. در این موقع، کسی زنده نمی ماند و خداوند خطاب می کند: «ای دنیا ! کجا رفتند پادشاهان و شاهزادگان و مستکبران و ستمگران و مال دارانی که حقوق واجب را ادا نکردند؟ و امروز پادشاهی از آن چه کسی است؟» چون کسی پاسخ نگوید، خودش می فرماید: «پادشاهی از آن خدای یکتای توانمند است».

سپس تومار آسمان ها و ستارگان را درهم می پیچد و کوه ها را متلاشی می سازد و این زمین را به زمینی که در آن معصیت نشده باشد، تبدیل می کند؛ زمینی که خونی به ناحق در آن نریخته و وسیع و گسترده باشد و کوه و تپه و گیاهی در آن وجود ندارد، چنان که در آغاز چنین بوده است و آسمان ها را هم تبدیل نماید و همه مردم به امر خدا در پیشگاه حق حاضر شوند.

و چنان که پیش از خلقت آسمان ها و زمین، عرش بر روی آب قرار داشت ،

دوباره آن را به حال اول برگرداند، سپس به آسمان ها دستور می دهد که چهل شبانه روز بر زمین ببارد تا همه جا را آب فرا گیرد و اجزای بدن مردگان در آب جمع شود، سپس جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام و حاملان عرش را زنده نماید و به اسرافیل علیه السلام فرمان می دهد که در صور (بعثت) بدمد و ارواح خلایق از سوراخ های آن مانند مور و ملخ بیرون آیند و میان زمین و آسمان پر گردد و به زمین آیند و به جسدهای خود که در قبرها خوابیده، ملحق شوند و به امر خدا زنده گردند و از قبرها بیرون آیند، چنان که در قرآن می فرماید:

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كانُوا يُوعَدُونَ. (معارج: ۴۳)

آن روز به شتاب از قبرها بیرون آیند، گویی به سوی بت ها می دوند، در حالی که چشم هایشان از شرم و ترس به زیر افتاده و پرده ای از ذلت آنها را پوشانده است. این، همان روزی است که به آنها وعده داده می شد.

سپس مردم را به عرصه محشر بیاورند و خداوند به آفتاب امر می کند که از آسمان چهارم به آسمان دنیا فرود آید تا گرمی اش به مردم بیشتر برسد. بدین ترتیب گرمای آن، بر مردم در آزار و عطش غلبه می کند و همه بدنشان را عرق فرا می گیرد و با بدن برهنه و تشنه برانگیخته شوند و زبانشان در دهان آویزان گردد. در این موقع، چنان گریه می کنند که اشکشان تمام شود و بعد به جای آن خون گریه می کنند.(۱)

نتیجه گیری

نتیجه گیری

ص:۱۰۴

۱- ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص۵۴.

همان گونه که بیان شد، میکائیل علیه السلام یکی از فرشتگان چهارگانه مقرب خداست که در طول تاریخ حیات بشر نقش های مهمی بر عهده داشته است و تا زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ادامه خواهد داشت. هرچند برخی از مأموریت های همیشگی میکائیل علیه السلام در عالم خلقت، با به موضوع حیات بشری و روزی او ارتباط پیدا می کند، ولی در منابع متقدم، این دیدگاه که او را ملک رزق بدانیم، از منابع متأخر کم رنگ تر است. در واقع باید او را ملکی بدانیم که مأمور اجرای مهم ترین دستور های پروردگار است. بنابراین، از آنجا که این مأموریت های مهم، در طول تاریخ مصداق های مختلفی پیدا می کند، باور به میکائیل علیه السلام ، با فعالیت برای کسب روزی هیچ منافاتی نخواهد یافت.

ص:۱۰۵

فصل چهارم: جبرئیل ملک

اشاره

فصل چهارم: جبرئیل ملک

زیر فصل ها

شخصیت و زندگانی جبرئیل

شخصیت و زندگانی جبرئیل

جبرئیل علیه السلام ، یکی از چهار ملک مقرب الهی است که خداوند او را بر دیگر ملائک برتری داده است. این مطلب، از جمله روایت های مشهور و متواتر اسلامی است. در روایتی، جبرئیل علیه السلام ، خود و اسرافیل علیه السلام را مقرب ترین بندگان خداوند متعال خوانده است.(۱)

در روایت ها، گاه از او با تعبیر «طاووس الملائکه» یاد شده (۲) که حاکی از برتری او در برابر دیگر ملائک از نظر جمال و زیبایی است. تعبیر «روح القدس» در آیه ۱۰۲ سوره نحل(۳) و «روح الامین» در آیه ۱۹۳ سوره شعرا(۴) به جبرئیل علیه السلام تأویل شده است. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره می نویسد:

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»، مراد از

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص۲۴۶؛ بحارالانوار، ج۵، ص۲۳۶.

۲- شیخ طوسی، مصباح المتهجد، ص ۳۲۵؛ بحارالانوار، ج۱۷ ص ۳۰۸.

۳- «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذینَ آمَنُوا وَ هُدی وَ بُشْری لِلْمُسْلِمین ».
۴- «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنْذِرِینَ بِلِسانٍ عَرَبِیٍّ مُبِین ».

«روح الامین» جبرئیل علیه السلام است که او را فرشته وحی می خوانند، به دلیل آیه: «مَنْ کانَ عَدُوًّا لِجبرئیل فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلی قَلْبِکَ بِإِذْنِ اللَّهِ»(۱) و در جای دیگر او را «روح القدس» خوانده و فرموده: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّکَ بِالْحَقِّ» که ما در تفسیر دو سوره نحل و اسراء بحثی پیرامون معنای روح گذراندیم.

و جبرئیل علیه السلام را امین خواند تا دلالت کند بر اینکه او مورد اعتماد خدای تعالی و امین در رساندن رسالت او به پیامبر اوست، نه چیزی از پیام او را تغییر می دهد و نه جابه جا و تحریف می کند، نه به عمد و نه از روی سهو دچار فراموشی هم نمی گردد، همچنان که توصیف او در جای دیگر به روح القدس نیز به این معانی اشاره دارد؛ چون او را منزه از این گونه منقصت ها معرفی می کند. (۲)

ویژگی های جبرئیل علیه السلام

ویژگی های جبرئیل علیه السلام

در ذیل آیه: «لَقَدْ رَأی مِنْ آیاتِ رَبِّهِ الْکُبْری »،(۳) آمده است بنا بر روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جبرئیل را با سیمای واقعی اش دید که ششصد بال داشت و این بال ها همانند قطره های باران، زمین و آسمان را پر کرده بود.(۴) در برخی روایت های موجود درباره فضایل ماه رمضان و شب قدر نیز آمده است جبرئیل علیه السلام ششصد بال دارد که دو بال آن را جز در شب قدر باز نکند و در آن شب آن دو بال را بگشاید و آن دو بال از مشرق و مغرب فراتر برود.(۵) بر اساس روایت ها، جبرئیل علیه السلام دارای خلقتی عظیم است

۱- «کسانی که با جبرئیل دشمنی می کنند، باید بدانند اوست که این قرآن را به اذن خدا بر قلب تو نازل کرد». (بقره: ۹۷)

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص۳۱۶.

۳- نک: نجم: ۱۸.

۴- نک: توحید، ص۱۱۶؛ تفسیرقمی، ج۲، ص ۳۳۸.

۵- امالی مفید، ص ۲۳۰.

که شناخت کنه آن، تنها در حیطه قدرت الهی است.(۱)

امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام فرمود: روزی جبرئیل علیه السلام به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب می شود و آن حضرت مشاهده می کند که بر یکی از بال های او چنین نوشته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ النَّبِی؛ معبودی جز خداوند متعال نیست و محمد پیامبر(او) است.» و بر بال دیگر او چنین: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَلِیٌّ الْوَصِی ؛ معبودی جز خداوند متعال نیست و علی وصی(پیامبر او) است».(۲)

به نقل از ابن شهاب، رسول صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام خواست که خود را به صورت اصلی نشان دهد. جبرئیل علیه السلام گفت: تاب دیدن آن را نداری. فرمود: دوست دارم چنین کنی. رسول خدا صلی الله علیه و آله شب مهتابی برای نماز بیرون شد و جبرئیل علیه السلام در صورت خود آمد و نمایان شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله چون او را دید، از هوش رفت. چون به هوش آمد، جبرئیل علیه السلام او را گرفته بود، درحالی که یک دست بر سینه او نهاده و یک دست میان دو شانه اش.

برگزیدگی جبرئیل و چرایی آن

برگزیدگی جبرئیل و چرایی آن

در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پرسید: گرامی ترین خلق نزد خدا کیست؟ بالا رفت و فرو شد و گفت: گرامی ترین خلق نزد خدا، جبرئیل علیه السلام است و میکائیل و اسرافیل و ملک الموت علیهم السلام ، ولی جبرئیل علیه السلام سرکار جنگ و یار پیغمبران است و

۱- نک: احتجاج، ج ۱ ص۲۴۳؛ بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۱۰۱.

۲- کشف الغمه، ج ۱، ص۲۹۷؛ بحارالانوار، ج۲۷، ص ۹.

میکائیل علیه السلام سرکار هر قطره که ببارد و هر برگ که بروید و هر برگ که بیفتد و ملک الموت گماشته شده تا جان هر بنده را در خشکی و یا دریا بگیرد و اسرافیل علیه السلام امین خداست میان او و آنان.(۱)

روایت است که جبرئیل علیه السلام گریان نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و پیغمبر به او گفت: چرا گریه کنی؟ گفت: چرا نگریم، به خدا از روزی که دوزخ را آفریده، چشمم خشک نشده؛ از ترس اینکه گناه کنم و مرا در آن افکند و نیز گفت میکائیل از روزی که دوزخ آفریده شده، نخندیده است.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

اسرافیل علیه السلام بر جبرئیل علیه السلام افتخار کرد و گفت: من از تو بهترم. پرسید: تو چرا از من بهتری؟ گفت: چون من از هشت نفر حاملان عرشم و من در صور می دمم و من نزدیک ترینِ ملائکه به خدا هستم.

جبرئیل علیه السلام گفت: من از تو بهترم. پرسید: به چه دلیل از من بهتری؟ پاسخ داد: چون من امین خدا بر وحی اویم و من پیک خدا به سوی انبیا و مرسلینم و من متصدی خسوف و کسوفم و ملتی را خدا هلاک نکرده [است]، مگر به دست من. قضاوت پیش خدا بردند، خداوند به آنها وحی کرد: ساکت باشید، به عزت و جلالم از شما بهتر آفریده ام. گفتند: مگر بهتر از ما آفریده ای، با اینکه ما از نور آفریده شده ایم؟ خداوند فرمود: آری و دستور به حجاب های قدرت داد که باز شوید؛ باز شدند. ناگاه متوجه شدند که بر طرف راست ساق عرش نوشته شده [است]: «لا اله الا اللَّه محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین احباء اللَّه».

ص:۱۰۹

۱- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج۱، ص۹۳؛ بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۲۶۰.

۲- الدر المنثور، ج ۱، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۶۰.

جبرئیل گفت: خدایا تو را سوگند می دهم به حقی که بر تو دارند، مرا خادم آنها قرار ده. خداوند فرمود: پذیرفتم. پس جبرئیل علیه السلام از اهل بیت است و او خادم ما است.(۱)

همیاری دیگر ملائک با جبرئیل علیه السلام

همیاری دیگر ملائک با جبرئیل علیه السلام

یکی از پندار هایی که در میان عموم مردم شهرت دارد و بسیاری به آن باور دارند، این است که جبرئیل علیه السلام به تنهایی حامل پیام الهی بوده است، ولی بنابر آنچه در روایت ها آمده، انتقال وحی با همراهی چهار ملك صورت می گرفته است. در برخی از این روایت ها، آشکارا بیان گشته است هنگامی که برای انتقال وحی، نزد پیامبر فرشته می آمد، فرشته هایی از پیش و پس او می آمدند تا نگذارند شیطان به صورت فرشته درآید.(۲)

جبرئیل علیه السلام در قیامت

اشاره

جبرئیل علیه السلام در قیامت

در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام می خوانیم:

پیامبر خدا به علی علیه السلام فرمود: «ای علی! هرگاه روز قیامت به پا گردد، من و تو و جبرئیل علیه السلام بر صراط می نشینیم و حق عبور از آنجا به هیچ کس داده نمی شود، مگر اینکه برگه عبوری داشته باشد که تبرئه و رهایی او به سبب ولایت تو در آن ثبت گردیده باشد».(۳)

امام صادق علیه السلام نیز دراین باره می فرماید:

جابر بن عبداللَّه به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می خواهم تا در باره فضل

ص:۱۱۰

۱- ارشاد القلوب، ج۲، ص۴۰۳.

۲- برای آکاهی بیشتر نک: بحارالانوار، ج۵۶، ص۲۰۱.

۳- محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ص۳۶.

و برتری جده ات، فاطمه علیها السلام ، حدیثی برایم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوش حال شوند.

امام فرمود: اجدادم از رسول خدا نقل کرده اند که ایشان فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منبرهایی از نور برای پیامبران بر پا خواهد شد. در آن روز، منبر من از منبر همه انبیا بالاتر خواهد بود. پس خدای متعال خواهد گفت: «ای محمد! برخیز و سخنرانی کن.» من در آن روز خطبه ای ایراد خواهم نمود که هیچ یک از پیامبران شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصی من، علی بن ابی طالب، در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود. آن گاه خداوند می گوید: «ای علی! خطبه ای بخوان» و علی علیه السلام خطبه ای ایراد خواهد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا بر پا خواهند کرد. پس دو منبر برای حسن و حسین علیهما السلام بر پا می شود و سپس به آنها گفته می شود که برخیزند و خطبه ای ایراد نمایند و از آن دو خطبه ای صادر می شود که هیچ یک از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده اند. سپس جبرئیل علیه السلام ندا می دهد: فاطمه، دختر محمد صلی الله علیه و آله کجاست؟ خدیجه کجاست؟ مریم کجاست؟ آسیه کجاست؟ ام کلثوم، مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ وقتی آنها همه برخاستند، خداوند متعال می فرماید: «ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست؟» محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلام می گویند: کرامت مخصوص خداوندی است که یگانه و قهار می باشد. پس خداوند می فرماید: «ای اهل محشر! من عزت و کرامت را برای محمد، علی، حسن و حسین علیهم السلام و فاطمه علیها السلام قرار دادم. پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه به سوی بهشت رود» در این هنگام، جبرئیل علیه السلام ناقه ای از

بهشت برای حضرت فاطمه آماده می کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه ها و زینت های بهشتی پوشانیده و آن را می نشاند و فاطمه بر آن سوار می شود. آن گاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده اند، حضرت فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می رود، ولی هنگامی که بر در بهشت می رسد، پشت سرش را می نگرد و در این حال خطاب می رسد: «ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده ای و پشت سرت را می نگری، در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟» فاطمه می گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می فرماید: «ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد، دست او را بگیر و داخل بهشت نما».(۱)

مرگ جبرئیل علیه السلام

مرگ جبرئیل علیه السلام

از آنجا که در بخش مربوط به میکائیل علیه السلام مطالبی دراین باره آمد، از تکرار آن می پرهیزیم.

نقش جبرئیل در زمان انبیا

اشاره

نقش جبرئیل در زمان انبیا

زیر فصل ها

۱. حیات جبرئیل از بدو خلقت تا پیش از اسلام

۲. جبرئیل در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. حیات جبرئیل از بدو خلقت تا پیش از اسلام

اشاره

۱. حیات جبرئیل از بدو خلقت تا پیش از اسلام

زیر فصل ها

الف) حضرت آدم از خلقت تا وفات

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام

ج) حضرت مسیح علیه السلام

الف) حضرت آدم از خلقت تا وفات

الف) حضرت آدم از خلقت تا وفات

مرحوم علامه مجلسی، از صاحب کتاب درّ ثمین در تفسیر آیه ۳۷ سوره بقره «فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ» روایت می کند حضرت آدم علیه السلام نام های مبارک پیغمبر اکرم و امامان علیهم السلام را در عرش دید! جبرئیل علیه السلام به آن حضرت تعلیم داد تا فرمود:

ص:۱۱۲

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص۶۴.

«یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الاحسان».

هنگامی که نام حسین را ذکر نمود، اشک هایش جاری شد و قلب مبارکش شکست. آن گاه به جبرئیل علیه السلام گفت: چرا وقتی نام پنجمی ایشان را ذکر می کنم، قلبم می شکند و اشکم جاری می شود؟ جبرئیل علیه السلام گفت: این پسر تو دچار یک مصیبتی خواهد شد که مصائب دیگر در مقابل آن کوچک خواهند بود. حضرت آدم علیه السلام فرمود: چه مصیبتی؟ جبرئیل علیه السلام گفت: حسین در حالی شهید می شود که عطشان، غریب، تنها، بی یاور و بی معین خواهد بود. ای آدم! اگر تو او را می دیدی، می شنیدی که می گفت:

«وا عَطَشاهْ! وا قِلّه ناصراه! حَتّی یَحولَ الْعَطشُ بَیْنَه وَ بَینَ الْماءِ کَالدُّخان»؛ یعنی آه از عطش! آه از بی یاوری! کار تشنگی آن حضرت به جایی می رسد که آسمان به نظرش مثل دود خواهد آمد. کسی جوابش را نمی گوید، مگر با شمشیر تا اینکه جرعه مرگ را بیاشامد.

آن حضرت را نظیر گوسفند از قفا سر می برند، خیمه هایش را به یغما می برند، سر مبارک وی و یارانش را در شهرها می گردانند، زن و بچه هایش را به اسیری خواهند برد؛ در علم خدا این طور سبقت یافته است. سپس حضرت آدم علیه السلام و جبرئیل علیه السلام نظیر زن جوان مرده گریان شدند.(۱)

نقل شده است حضرت آدم علیه السلام در طول حیات خاکی خود، روزی از حدیث نفس و اندوه به خدا شکایت کرد. جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و

۱- بحار الانوار، ج ۴۴، ص۲۴۵.

گفت: ای آدم! بگو «لا حول و لا قوه الا باللّه.» آن را گفت و وسوسه و اندوه او رفت.(۱)

ابو حمزه ثمالی نیز از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: وقتی آدم از درخت ممنوع خورد، به زمین فرود آمد. هابیل و خواهرش، دو قلو برای او متولد شد. بعد از آن دو، قابیل و خواهرش دو قلو متولد شدند.

آدم علیه السلام به هابیل و قابیل دستور داد قربانی کنند. هابیل گوسفند دار بود و قابیل زراعت کار. هابیل یکی از بهترین گوسفندهای خود را برای قربانی آورد، ولی قابیل از زراعت خود مقداری ناپاک آورد. قربانی هابیل قبول شد، ولی از قابیل نپذیرفتند. این آیه قرآن اشاره به همین جریان است: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ».(۲)

قربانی وقتی قبول می شد که آتش می گرفت. از آن پس، قابیل آتش خانه ای بنا کرد و او اول کسی بود که آتشکده ساخت. گفت آن قدر این آتش را می پرستم تا قربانی مرا قبول کند.

بعد شیطان که مانند خون در رگ انسان می تواند نفوذ کند، پیش قابیل آمد و گفت: چون قربانی هابیل قبول شد و از تو رد گردید، اگر چاره ای برای این کار نکنی، دارای فرزند خواهد شد و فرزندان او بر فرزندان تو فخر می کنند، می گویند ما اولاد کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او را نپذیرفتند. صلاح این است که او را بکشی تا دارای فرزندی نشود و بر فرزند تو فخر ننمایند. قابیل او را کشت. وقتی

۱- امالی صدوق، ص ۵۴۳. برای آگاهی از دیگر گزارش ها درباره توبه و حج آدم نک: الکافی، ج ۴، ص۱۹۱.
۲- نک: مائده: ۲۷.

پیش آدم آمد، از او جویای هابیل شد، گفت: بروید بگردید همان جایی را که قربانی کردیم. وقتی آدم جست وجو کرد، هابیل را کشته یافت. آدم علیه السلام گفت: نفرین بر تو زمین که خون هابیل را قبول کردی. چهل شبانه روز بر او گریه کرد، بعد از خدا خواست فرزندی به او عنایت کند. پسری برایش متولد شد که او را هبه اللّه نام نهاد؛ زیرا خداوند او و خواهرش را به آدم بخشید... . آدم بشارت ظهور نوح را به هبه اللّه داد و گفت: خداوند پیامبری را به نام نوح برمی انگیزد و بین آدم و نوح ده پشت فاصله بود که تمام آنها پیامبر بودند. به هبه اللّه گفت: هر کدام از شما او را درک کردید، ایمان بیاورید و پیروی کنید و تصدیق نمایید؛ چون او موجب نجات از غرق می شود.

آدم علیه السلام مریض شد؛ همان بیماری که به مرگ او منتهی گردید. به هبهاللّه گفت: اگر جبرئیل علیه السلام یا دیگر ملائکه را دیدی، سلام مرا به او برسان و بگو پدرم از شما تقاضای میوه بهشت نموده است.

هبه اللّه پیغام آدم را رساند. جبرئیل علیه السلام به او گفت: پدرت از دنیا رفت و ما برای نماز او آمده ایم؛ بر گرد پیش او برو.

وقتی هبه اللّه آمد، دید آدم علیه السلام از دنیا رفته [است]. جبرئیل علیه السلام به او یاد داد چگونه آدم را غسل دهد. غسل داد. موقع نماز به جبرئیل علیه السلام گفت: بر آدم نماز بخوان. جبرئیل در جواب او گفت: خداوند ما را مأمور کرد پدرت آدم را سجده کنیم موقعی که در بهشت نبود، شایسته نیست برای ما که امامت بر فرزندان او نماییم. هبه اللّه پیش رفت و بر پدر نماز خواند و جبرئیل علیه السلام پشت سر او ایستاد، با دیگر ملائکه سی تکبیر گفت. جبرئیل علیه السلام دستور داد ۲۵ تکبیر را بلند بگوید که امروز در بین ما پنج تکبیر معمول است. بر اهل بدر ۹ تکبیر و بیست تکبیر گفته

شـده [است]. پس از اینکه هبه اللَّه پـدرش، آدم را دفن کرد، قابیـل پیش او آمـد و گفت: پـدرم، آدم، به تو مزیـتی از نظر علم داده که به من نـداده [است]. آن مزیت همـان بـود که برادرت، هابیـل، خوانـد و قربـانی اش قبول شـد. پس من او را کشـتم تا فرزنـدی نداشـته باشـد که بر فرزنـدان من افتخار کنند و بگویند ما فرزند کسـی هستیم که قربانی اش قبول شد و شـما فرزندان کسی هستید که قربانی او رد شد؛ اگر تو هم از علمی که پدرت در اختیارت گذاشته اظهار کنی، کشته خواهی شد مثل هابیل.

از آن روز هبه اللَّه و فرزندانش پس از او، علم و ایمان و اسم اعظم و میراث نبوت و آثار علم پیامبری را پیوسـته مخفی داشتند تا نوح علیه السـلام مبعوث و وصیت هبه اللَّه آشکار شد. وقتی به وصیت آدم علیه السلام نگاه کردند، دیدند که بشارت ظهور نوح را به پیامبری داده [است]. به او ایمان آوردند، او را تصدیق و از او پیروی کردند.

آدم علیه السـلام به هبه اللَّه دسـتور داده بود که این وصـیت نـامه را در هر سـال یـک بار ملاحظه کننـد و آن روز را عیـد قرار دهند؛ پس پیوسـته سـخن بعثت نوح علیه السـلام و زمان ظهورش بود. همچنین در وصـیت هر پیامبری اجرا می شد تا خداوند، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد.

هشام بن حکم گفت:

حضـرت صادق علیه السـلام فرمود: وقتی خدا به آدم دسـتور داد وصیت به هبهاللَّه کند، امر کرد این جریان را مخفی بدارد. از آن به بعد قرار بر کتمان و پنهان داشتن شد. به او وصیت کرد و کتمان نمود.(۱)

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۳۰۹.

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام

اشاره

ب) حضرت ابراهیم علیه السلام

جبرئیل در زندگانی حضرت ابراهیم علیه السلام نقش فراوانی داشته است. علی بن ابراهیم به نقل از امام صادق علیه السلام می نویسد: «وقتی که ابراهیم علیه السلام در وادی شام فرود آمد و اسماعیل علیه السلام از هاجر متولد شد، ساره بسیار غمگین شد؛ چون او دارای فرزندی نشده بود. به همین دلیل، ابراهیم علیه السلام را درباره هاجر اذیت و او را غمناک می کرد. ابراهیم علیه السلام از این مطلب به درگاه الهی شکایت کرد. خداوند به او وحی نمود: باید اسماعیل و مادرش را از کنار او ببری. ابراهیم علیه السلام گفت: پروردگارا! آنها را به کجا ببرم؟ فرمود: «به جانب حرم من.» آنگاه جبرئیل علیه السلام به همراه براق نازل شد و هاجر و اسماعیل علیه السلام را حمل کرد و ابراهیم علیه السلام به هیچ موضع خوش آب و هوا و سرسبزی نمی رسید، جز اینکه از جبرئیل می پرسید: همین جاست؟ جبرئیل علیه السلام می گفت: نه، از اینجا هم بگذر. تا وقتی که به مکه رسیدند. جبرئیل علیه السلام به براق فرمان داد تا هاجر و اسماعیل علیه السلام را در موضع خانه خدا فرود آورد و ابراهیم علیه السلام به ساره قول داده بود که از مرکب پیاده نشود تا وقتی که به نزد او بازگردد. وقتی در آن محل فرود آمدند، در آنجا تنها یک درخت وجود داشت که هاجر ردای همراه خود را بر آن درخت افکند و آن را سایبان قرار داد و در زیر آن، خود و کودکش آرام گرفتند.

وقتی ابراهیم علیه السلام قصد بازگشت کرد، هاجر به او گفت: ای ابراهیم! ما را در جایی تنها می گذاری که نه هم نشین داریم، نه آبی و نه کشت و زرعی؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: آن خدایی که به من دستور داده شما را در اینجا فرود آورم، شما را کفایت خواهد کرد. سپس از آنها روی برگرداند و

دوبـاره متوجه آنهـا شـد و خطـاب به پروردگـارش فرمود: «پروردگارا! من ذریه خود را در بیابانی بی آب و علف نزد خانه تو اسکان دادم. پروردگارا! برای آنکه نماز را به پا دارند، قلبهای مردم را متوجه ایشان کن و آنها را از انواع میوه ها بهره مند کن تا شاید شکر به جا آورند».(۱)

پس هاجر باقی ماند. وقتی که روز بلند شد، اسـماعیل علیه السـلام احساس تشنگی کرد و از مادر آب خواست. هاجر در بیابان برخـاست (در جایی که امروز جایگاه سـعی حاجیان است) و نـدا کرد: آیا در این بیابان کسـی هست؟ و همین طور فریاد زد و پیش رفت تا از کوه صـفا بالا رفت. آن وقت در سـمت مقابل بیابان، درخشـش آبی را احساس کرد و به دنبال آن آب از کوه صفـا پایین آمـد و به جانب مقابل؛ یعنی کوه مروه روانه شـد، ولی در آنجا آبی ندیـد و چون نگاه دوباره کرد، در جانب روبه رو یعنی جانب کوه صـفا درخشـش آبی را احساس کرد و باز در طلب آب، از جانب مروه به جانب صفا روان شد و این عمل هفت بار اتفاق افتاد.

در دور هفتم، از بالای مروه به اسماعیل علیه السلام نظر کرد و ناگهان دید آب در زیر پاهای اسماعیل علیه السلام روان است. برای جمع کردن آب هـا، شن هایی را در اطراف او جمع کرد، ولی آب همچنان جریان داشت. پس او با محکم کردن سـنگ ها، سـعی در جمع آوری آب داشت و «زم» به معنای محکم کردن و فشردن است. به همین سبب، آن آب «زمزم» نامیده شد و قبیله جرهم در آن زمان در عرفات فرود آمـده بودنـد و دانسـتند که در مکه آب ظاهر شده است؛ چون پرندگان و حیوانات به سوی آن آب روان بودند.

آن قبیله هم به آن مکان شتافتند و در آنجا چشمشان به مادر و کودکی

۱- نک: ابراهیم: ۳۷.

افتاد که در زیر درختی آرام گرفته بودند و آن آب در کنار ایشان ظاهر شده بود و به هاجر گفتند: تو کیستی و ماجرای تو و کودکت در این بیابان چیست؟

هاجر گفت: من مادر فرزند ابراهیم خلیل الرحمن هستم و این کودک پسر اوست. آنها گفتند: آیا به ما اجازه می دهی که در کنار شما زندگی کنیم؟ هاجر با کسب اجازه قبلی از ابراهیم علیه السلام به آنان اجازه سکونت داد و آنها در کنار او مسکن گزیدند و بدین ترتیب، هاجر و اسماعیل علیه السلام به وجود آنها آرامش یافتند و همه این اتفاق ها به خواست الهی صورت گرفت و وقتی ابراهیم علیه السلام برای بار سوم به سوی آنها آمد، جمع زیادی را در اطراف آن دو مشاهده کرد و از این جهت بسیار خوش حال شد. مدت ها گذشت و اسماعیل علیه السلام به سن کودکی و نوجوانی رسید و به شغل چوپانی اشتغال یافت. هر کدام از قبیله جرهم در برابر استفاده از آب زمزم، به او یک یا دو گوسفند بخشیدند و هاجر و اسماعیل علیه السلام با استفاده از آنها گذران زندگی می کردند و زمانی که اسماعیل علیه السلام به سن جوانی رسید، خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی نمود تا خانه را بنا کند. عرض کرد:

پروردگارا! در کدام جایگاه آن را بنا کنم؟ وحی شد: در بقعه ای که بر آدم علیه السلام نازل شد و منطقه حرم برایش روشن و نورانی گشت و آن قبه بر پا بود تا وقتی که موعد توفان نوح فرا رسید. در آن زمان چون سراسر دنیا غرق شد، خداوند آن قبه را به آسمان بالا برد و دیگر مناطق زمین غرق شد. به همین دلیل، آن خانه را بیت العتیق نام نهادند؛ یعنی مکانی که از غرق، حفظ شده و رهیده است.

ص:۱۱۹

خلاصه آن زمانی که ابراهیم مأمور شد خانه کعبه را بسازد و مکان آن را نمی دانست، خداوند جبرئیل علیه السلام را نازل کرد تا مکان خانه را برای ابراهیم مشخص کند و خداوند تعالی پایه های کعبه را از بهشت نازل فرمود و حجرالاسود کنونی هم وقتی که بر آدم علیه السلام نازل شد، از برف سفیدتر بود، ولی بر اثر تماس و لمس کفار، رنگ آن مبدل به سیاهی گردید. سپس ابراهیم، کعبه را بنا کرد و اسماعیل علیه السلام حجر را از وادی طوی منتقل نمود و آن را در ارتفاع ۹ ذراع بالا برد و سپس جبرئیل علیه السلام ابراهیم علیه السلام را به موضع کنونی حجر راهنمایی کرد و ابراهیم علیه السلام آن سنت را در جای خود قرار داد. سپس ابراهیم علیه السلام برای کعبه دو در قرار داد، دری در سمت مشرق و دری در سمت مغرب که مستجار نامیده می شود. سپس با چوب درختان و شاخه آن، کعبه را پوشش داد و بر در کعبه ردایی آویخت.

وقتی ساخت کعبه به اتمام رسید، ابراهیم و اسماعیل علیه السلام حج به جا آوردند و جبرئیل علیه السلام در روز هشت ذی حجه (روز ترویه) بر آن دو نازل شد و گفت: برخیزید و آب جمع آوری کنید؛ چون در منا و عرفات آبی وجود ندارد. به همین دلیل، این روز، روز ترویه (یعنی ذخیره کردن آب) نامیده شد. سپس ابراهیم گفت: «پروردگارا! این شهر را محلی امن قرار بده و اهل آن را از میوه ها بهره مند کن، هر کس از اهل آن را که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد».(۱)

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از بهره مندی از ثمرات، ثمره

۱- نک: ابراهیم: ۳۵.

قلوب، یعنی محبت مردم و تمایل آنها به مکه است تا به سوی آن بروند».(۱)

ابن شهر آشوب در بیان التنزیل گفته است:

نمرود دستور جمعآوری هیزم را داد و در بیابان کوفه کنار نهر کوثا از قریه قطنانا هیزم انباشته شد و آنها را آتش زدند، ولی از افکنـدن حضـرت ابراهیم علیه السـلام در آن آتش ناتوان شدنـد؛ چون هر کس می خواست این کار را بکنـد، قهراً خود او هم طعمه آتش می شـد. شـیطان برای آنان منجنیق ساخت که به وسـیله آن، ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندنـد، ابراهیم علیه السـلام که می آمد به طرف آتش در هود، جبرئیل علیه السـلام رسـید، گفت: ای ابراهیم! حاجتی داری بگو. گفت: از تو خیر (تو همماننـد من مخلوقی)، خداونـد مرا کافی است و چه مدافع خوبی است. میکائیل علیه السـلام آمد، گفت: باران و آب در اختیـار من است؛ اگر میـل داری این آتش را خاموش کنم. ابراهیم علیه السـلام گفت: نه، نمی خواهم. فرشـته باد آمـد، گفت: اگر می خواهی فرمان دهم باد آتش را پراکنـده نماید، گفت: نمی خواهم. جبرئیل علیه السـلام گفت: پس تو خود از خداوند درخواست کن. گفت: علم و آگاهی او از حال من کافی از سؤال است .(۲)

معاویه بن عمّار نقل کرده است:

از حضـرت اباعبداللَّه علیه السـلام پرسـیدم: چرا عرفات را به عرفات موسوم نموده اند؟ حضـرت فرمود: روز عرفه، جبرئیل علیه السلام حضرت ابراهیم صلوات اللَّه علیه را بیرون برد. وقتی خورشید به زوال گرایید، به او گفت: «ای ابراهیم! اِعترِفْ بِذَنْبِکَ وَ اعرِفْ مناسِکَک؛ به لغزش خود اعتراف کن و به مناسک خویش آگاه شو» پس به خاطر

ص:۱۲۱

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص۳۶.

۲- همان، ج ۶۸، ص۱۵۶. برای مشاهده دیگر گزارش ها نک: الکافی، ج ۴، ص۲۰۸.

کلام جبرئیل علیه السلام که گفت: اِعْترفْ، ابراهیم علیه السلام هم اعتراف نمود و آن سرزمین را عرفه خواندند.(۱)

مفضّل جعفی می گوید:

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «آیا می دانی که پیراهن یوسف چه بود؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «زمانی که آتش برای سوزاندن جناب ابراهیم علیه السلام افروخته شد، جبرئیل علیه السلام جامه ای از جامه های بهشتی را برای حضرتش آورد و آن را به وی پوشاند و بعد از آن، نه باد و نه سرما و نه گرما آن جناب را آزار نرسانید. باری پس از آن که زمان موت و رحلت آن حضرت فرا رسید، جامه را در تعویذی قرار داد و بر اسحاق، فرزندش، آویخت و اسحاق نیز بر یعقوب آویزان نمود و پس از تولد یافتن یوسف، یعقوب آن را بر وی آویخت و آن جامه همچنان در بازوی یوسف بود تا آنچه برای او واقع شد و وقتی یوسف پیراهن را از تعویذ در آورد، بوی آن را یعقوب استشمام نمود و به همین معنا اشاره دارد فرموده حق تبارک و تعالی: «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْ لا أَنْ تُفَنِّدُونِ؛ اگر مرا تخطئه نکنید، من بوی یوسفم را استشمام می کنم.»(۲) پس این بو، بوی همان پیراهنی بود که از بهشت برای ابراهیم علیه السلام آورده شد».

محضر مبارک امام علیه السلام عرضه داشتم: فدایت شوم، بعد این پیراهن به چه کسی رسید؟ حضرت فرمود: «به دست اهلش رسید و هر پیغمبری که علم یا غیر آن را از خود به جا گذارد. آن میراث بالاخره به محمد و آل محمد منتهی می شود».(۳)

ص:۱۲۲

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص۴۳۶.

۲- نک: یوسف: ۹۴.

۳- علل الشرائع، ج ۱، ص۵۳.

نقش جبرئیل علیه السلام در نابودی قوم لوط در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام

نقش جبرئیل علیه السلام در نابودی قوم لوط در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام

در ماجرای عذاب قوم لوط، جبرئیل علیه السلام مأمور اجرای فرمان عذاب خداوند بوده است.(۱)

به نقل از معاویه بن قرّه، رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام فرمود:

پروردگارت خوب تو را ستوده که «نیرومند است، نزد صاحب عرش مقام دارد، مطاع است و امین.» نیروی تو چیست و امانتت کدام است؟ گفت: نیرویم همین که مأمور شهرهای قوم لوط شدم؛ چهار شهر بودند و در هر شهری چهارصد هزار مرد جنگی جز زن و بچه، آنها را از زمین هفتم برکندم تا اهل آسمان آواز مرغان و بنگ سگان را شنیدند و آنها را فرو انداختم و همه را کشتم، اما امانتم اینکه هیچ فرمانی به من نشد که از او به کار دیگر تعدی کنم.(۲)

در روایتی دیگر آمده است: ابوبصیر و غیر او از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: هنگامی که فرشتگان برای هلاک قوم لوط آمدند، گفتند: ما اهل این قریه را هلاک خواهیم نمود. ساره گفت: من از کمی آنها و زیادی اهل قریه به شگفت آمدم. لذا گفت: چه کسی طاقت قوم لوط را دارد! فرشتگان او را به اسحاق و بعد از اسحاق به یعقوب بشارت دادند.

ساره خندید و گفت: من پیر زن و فرتوتی عقیم هستم (او در آن روز زنی نود ساله و ابراهیم مردی ۱۲۰ ساله بود).(۳)

۱- الکافی، ج۸، ص۳۹۲.
۲- بحار الانوار، ج ۵۶، ص۲۶۳.
۳- علل الشرائع، ج ۲، ص۵۵۲.

ج) حضرت مسیح علیه السلام

ج) حضرت مسیح علیه السلام

در ماجرای ولادت حضرت عیسی علیه السلام جبرئیل روح الامین بر مریم قدیس وارد شد و پیام خدا را به او منتقل کرد.(۱)

افزون بر آن، روایت شده است روزی حضرت مسیح علیه السلام از جناب جبرئیل علیه السلام زمان قیامت را می پرسد. جبرئیل علیه السلام بی هوش می شود و می گوید: پرسش شونده از پرسش کننده اطلاعات بیشتری ندارد؛ هر آنچه در آسمان ها و زمین است، از خداوند است و ساعت (قیامت) به ناگاه سراغتان خواهد آمد.(۲)

۲. جبرئیل در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

۲. جبرئیل در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

در موضوع مبعث گفتیم جبرئیل و میکائیل علیهما السلام حاملان پیام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند. در روایت ها، جبرئیل، میکائیل و اسرافیل علیهم السلام را هم نشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند.(۳) بنا بر تصور عمومی ما، جبرئیل علیه السلام بی واسطه پیام را از خداوند دریافت می کرده، ولی به استناد محتوای برخی روایت ها، میان او و خداوند متعال، جناب اسرافیل علیه السلام واسطه بوده است. در تفسیر علی بن ابراهیم، به نقل از امام ششم علیه السلام آمده است: در این میان که رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بود و جبرئیل علیه السلام در برش بود، جبرئیل علیه السلام را توجهی به سوی آسمان شد و رنگش پرید تا مانند زعفران شد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه برد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانجا که جبرئیل علیه السلام نگریسته بود، نگاه کرد و

۱- نک: بحارالانوار، ج۱۴، ص۲۱۵.

۲- راوندی، قصص الانبیاء، ص۲۷۲؛ بحارالانوار، ج۷، ص۶۲.

۳- نک: رجال کشی، ص۲۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۷، ص۴۰۸.

ناگاه چیزی سراسر جهان را پر کرده بود و پیش می آمد تا یک زه کمان به زمین. سپس گفت: یا محمد! من پیک خدایم به سوی تو تا مخیرت کنم پادشاه و پیغمبر باشی. دوست داری، یا می خواهی بنده و پیغمبر باشی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام که رنگش باز گشته بود، رو کرد. جبرئیلش گفت: بلکه بنده ای باش. پیغمبر و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده ای پیغمبر باشم. آن فرشته یک پای راست را برداشت و بر آسمان اول نهاد، پای دوم را در آسمان دوم و پس هر آسمانی را با یک گام پیمود تا به آسمان هفتم رسید. میان هر آسمانی یک گامش بود و هر چه بالا رفت، خرد شد تا چون گنجشکی شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل علیه السلام رو کرد و فرمود: دیدمت هراسان شدی و چیزی هراس آورتر برای من از رنگ پریدگی تو نیست. فرمود: ای پیغمبر خدا، سرزنش مکن! می دانی این که بود؟ فرمود: نه. گفت: این اسرافیل، دربان خداست و از آنگه که خدا آسمان ها و زمین را آفریده، از جای خود نجنبیده و چون دیدمش فرو می شود، پنداشتم فرمان قیامت را آورده و از این رو رنگم پرید و چون دیدم آنچه خدا تو را بدان برگزیده، رنگم به جا آمد و خود را یافتم. ندیدی هر چه بالا رفت، خرد شد. راستش چیزی نیست که نزدیک خدا شود، جز از بزرگی خدا خرد گردد. این دربان خدا و نزدیک ترین خلق به اوست و لوح از یک یاقوت سرخ برابر دیده او است. چون خدای تبارک و تعالی سخنی وحی کند، بر لوح زند و او بنگرد و سپس به ما افکندش و ما آن را در آسمان ها و زمین به اجرا گذاریم. راستش او، نزدیک ترین آفریده رحمان است بدو و میان من و او نود پرده از نور است تا آنجا که چشم رس نیست و شماره و آمار ندارد و من نزدیک ترین خلقم بدو و

میان من و او هزار سال راه است.(۱)

یکی از نکته های جالب توجه در تاریخ حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ادب جناب جبرئیل علیه السلام در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. به تصریح امام صادق علیه السلام ، هر گاه جبرئیل علیه السلام خدمت پیامبر می آمد، اجازه ورود می خواست. پس اگر پیامبر در حالی نبوده که شایسته باشد جبرئیل علیه السلام وارد شود، همان جا می ایستاد تا خود آن جناب خارج شود، آن گاه اگر اجازه می داد، وارد می شد. این محل، زیر ناودان مقابل در معروف به باب فاطمه و مقابل قبر است، به گونه ای که سر را بلند کنی، ناودان بالای سر توست. (۲)

در روایت ها گاه سخن از این به میان آمده که پیامبر هنگامی که مدتی جبرئیل علیه السلام را نمی دید، دل تنگ می شد(۳) که البته این دل تنگی بیش از آنکه ناشی از ندیدن او باشد، حاکی از انتظار وحی و امید رسیدن پیام های خداوند متعال بوده است.

الف) جنگ بدر

الف) جنگ بدر

بر اساس برخی روایت ها ابلیس روز بدر، مسلمانان را در چشم کفار کم می نمود و کفار را در چشم مسلمان ها بسیار و جبرئیل علیه السلام با شمشیر بر او یورش کرد و او گریخت و در همان حال می گفت: ای جبرئیل! من مهلت دارم. تا اینکه خود را به دریا انداخت. زراره که راوی است، از امام پنجم علیه السلام می پرسد: با اینکه مهلت داشت، چرا می‌ترسید؟ حضرت

۱- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۲۵۰.

۲- الکافی، ج ۴، ص۴۵۳.

۳- برای نمونه نک: بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۴۱.

به او فرمود: از اینکه یک عضوش را ببرد.(۱)

ب) جنگ احد

ب) جنگ احد

حسین بن ابی العلاء خفاف به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «چون در جنگ احد مردم از اطراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پراکنده شدند و گریختند، حضرت رو به آنها کرد و فرمود: «منم، محمد، منم، فرستاده خدا که نه کشته شده ام و نه مرده ام.» پس فلان و فلان به حضرت رو کردند و گفتند: در این حال هم که شکست خورده ایم، باز هم ما را مسخره می کند. علی علیه السلام و ابودجانه و سماک بن خرشه رحمه الله همراه پیامبر ماندند. پیامبر ابو دجانه را خواند و فرمود: «ای ابادجانه! بازگرد که من بیعت خویش از تو برگرفتم و اما علی، پس من از اویم و او از من. ابو دجانه پس از شنیدن این سخن، در برابر پیامبر بنشست و آب در دیده گرداند و گفت: نه، به خدا. و دوباره سرش را به آسمان بلند کرد و گفت: نه، به خدا. من خود را از بیعتی که با تو بسته ام، رها نخواهم کرد. ای فرستاده خدا! من با تو بیعت کرده ام، پس به سوی که روم؟ به سوی همسری که می میرد یا فرزندی که اجل مرگ می رایدش یا خانه ای که ویران شود یا مالی که فناپذیرد و عمری که سپری گردد؟

پیامبر که سخنان او را شنید، دلش به حال او سوخت [و اجازه داد] و ابو دجانه همچنان جنگید تا آنکه زخم های خورده او را از پای درآورد و علی علیه السلام در سوی دیگر میدان نبرد می کرد و چون ابو دجانه از پای درآمد، علی علیه السلام او را برداشت و نزد پیامبر آورد و در کنار آن حضرت نهاد. ابودجانه به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! آیا به بیعت خویش وفا کردم؟

۱- الکافی، ج۸، ص۲۷۷.

حضرت فرمود: آری و پیامبر به او سخنان نیکی گفت و این در حالی بود که دشمنان از راست به پیامبر حمله می کردند و علی علیه السلام آنها را به عقب می راند و آنها دوباره از چپ یورش می آوردند و علی علیه السلام بازشان می گرداند و همچنان کارش این بود تا آنکه شمشیرش سه پاره شد. پس آن شمشیر را نزد پیامبر آورد و جلو آن حضرت انداخت و عرض کرد: این شمشیر من است که پاره پاره شده است. نیز در آن روز بود که پیامبر ذوالفقار را به او عطا فرمود.

هنگامی که نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ساق های پای علی علیه السلام افتاد که از فرط نبرد به لرزه افتاده بود، سر به آسمان برد و در حالی که می گریست، عرض کرد: «پروردگارا! به من وعده فرمودی که دین خود را پیروز می گردانی و اگر بخواهی می توانی.» در این هنگام، علی علیه السلام نزد پیامبر آمد و گفت: «ای پیامبر! هیاهویی به گوشم می رسد و می شنوم که کسی می گوید: ای حیزوم، پیش رو! و من هر که را خواستم با شمشیر بزنم، پیش از آنکه شمشیرم بدو خورد، جنازه اش نقش زمین می گردد.» حضرت فرمود: «اینها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام هستند که با فرشتگان [به یاری] آمده اند.» در این هنگام، جبرئیل علیه السلام پیش آمد و در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: ای محمد! به راستی که این جان فشانی علی، همیاری با توست. پیامبر فرمود: «همانا علی از من است و من از او.» جبرئیل علیه السلام گفت: من هم از شما دو تنم.

و بدین سان دشمنان پراکنده گشتند و پیامبر به علی فرمود: «ای علی! با شمشیر خود آنها را تعقیب کن تا به آنها رسی و اگر دیدی بر شتران سوارند و اسبان را یدک می کشند، پس آهنگ مکه دارند و اگر دیدی بر اسبان

سوارنـد و شتران را یدک می کشـند، پس آهنگ مدینه دارند.» علی علیه السـلام به تعقیب آنان رفت و دید بر شتران سوارند. ابوسفیان رو به علی علیه السلام کرد و گفت: ای علی! دیگر چه می خواهی؛ این ماییم که آهنگ مکه داریم؛ پس به سوی یار خود بازگرد.

پس جبرئیل علیه السـلام لشـکر مشـرکان را تعقیب کرد و هر گاه صدای سمّ اسبش را می شنیدند، پرشتاب تر ره می سپردند و جبرئیل علیه السـلام همچنان آنها را تعقیب می کرد و آنها هرگاه از جایی می رفتند، می گفتند: این لشکر محمد است که می آیـد. بـدین ترتیب ابو سـفیان به مکه آمد و جریان را به مردم مکه بازگفت و در پی او چوپانان و هیزم کشان به مکه آمدند و گفتنـد: مـا لشـکر محمـد را دیـدیم و هرگـاه ابوسـفیان از جـایی می رفت، آنها در جای او منزل می کردنـد و پیشاپیش ایشان شهسواری بر اسب سرخ مویی، مردم مکه را تعقیب می کرد و مردم مکه ابو سفیان را به باد نکوهش گرفتند.

پیـامبر در حـالی که درفش جنـگ در دست علی علیه السـلام بـود و پیشـاپیش آن حضـرت می رفت، از احـد به سـمت مـدینه حرکت کرد و چون بـا پرچم خود از گردنه سـرازیر شـد و مردم او را دیدنـد، علی علیه السـلام فریاد زد: «ای مردم! این محمد است که نه مرده و نه کشته شده است».

پس همان کسـی که پیش از این گفته بود: در این حال هم که شـکست خورده ایم، باز هم ما را مسـخره می کنـد، گفت: این علی است که پرچم در دست دارد، تـا اینکه پیـامبر بر آنها درآمـد و زنان انصار که در حیاط خانه هایشان پشت درها چشم به راه بودنـد و مردانشان از خانه ها بیرون ریخته بودنـد، گرد آن حضـرت می گشـتند و از گریختن خویش پوزش می طلبیدند و زنان، یعنی زنان انصار چهره خویش می خراشیدند و موی

پریشـان می کردنـد و تـارک می بریدنـد و گریبـان چاک می زدنـد و در برابر پیامبر کمرها را می بسـتند و چون چشم آنها به پیامبر افتاد، پیامبر آنها را دل داری داد و به زبان خوش با آنها سـخن گفت و به آنها دستور داد خود را بپوشانند و به خانه های خود برونـد و فرمود: «همانا خـدای عزّوجلّ به من وعده فرمود که دین خود را بر همه ادیان پیروز گرداند و خداوند این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود:

وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللَّهَ شَیْئاً... . (آل عمران: ۱۴۴)

و محمد جز فرسـتاده ای نیست که پیش از او فرسـتادگانی آمده اند و رفته اند؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به عقب بازمی گردید؟ و هر که به عقب بازگردد، به خدا زیانی نزند.(۱)

علی علیه السـلام می فرمود: در روز احـد، شـانزده ضـربت به من اصـابت کرد. در چهـار ضـربت از آنها به زمین افتادم. در این هنگام، مرد خوش سیما و خوش بویی بازوی مرا می گرفت و از زمین بلند می کرد و می گفت: بر دشمنان حمله کن که تو از خدا و رسول اطاعت می کنی و خدا و رسول هم از تو خرسند هستند. علی علیه السلام فرمود: پس از اینکه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات کردم، جریان را به ایشان گفتم. فرمود: یا علی! خدای تعالی دیدگانت را نورانی کند، آن جوان، جبرئیل علیه السلام بوده است.(۲)

علما اجماع کرده اند بر این مطلب که در روز احد، جبرئیل علیه السلام

۱- کافی، ج۸، ص ۳۲۰.

۲- بحارالانوار، ج ۲۰، ص۹۳.

عرض کرد یا محمد! این غمخوارگی و مواسات از علی علیه السلام است، فرمود: این از جهت آن است که علی از من است و من هم از علی هستم. جبرئیل عرض کرد: یا رسول اللّٰه! من از شما دو نفرم. پس از آن گفت: نیست شمشیری، مگر ذو الفقار و نیست جوانی، مگر علی، چنان که خداوند عالم خلیل خود ابراهیم را به فتی و جوان مدح فرمود، در آنجا که فرموده است: «و اذ یقول فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ؛ ای هارون! ما پسران عم تو، فخر می کنیم به این گفته جبرئیل علیه السلام که او از ما است».(۱)

ج) جنگ احزاب

ج) جنگ احزاب

به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام ، جبرئیل علیه السلام در شب احزاب و به منظور دفع شیطان و سلطان و محفوظ ماندن از غرق شدن، حریق، نابودی، دزدی و به طور کلی همه بلایا، برای امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام هدیه ای آورد که منافع بسیاری برای آن نقل شده است و در واقع حرزی در برابر همه آسیب ها، سختی ها و خوف ها بود.(۲)

نقل شده است در پایان جنگ احزاب نیز هنگامی که صبح شد، پیغمبر به اتفاق مسلمانان به مدینه وارد شد. حضرت فاطمه علیها السلام برای پدرش مقداری آب تهیه کرده و پیغمبر به شستن سرش مشغول بود. در این وقت، جبرئیل علیه السلام در حالی که بر استری سوار بود و عمامه سفیدی بر سر داشت و قطیفه ای که با درّ و یاقوت مزین شده، بر خود افکنده بود، خدمت پیغمبر رسید و جبرئیل علیه السلام در این وقت، غبارآلود به نظر می رسید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخاست و غبار را از چهره جبرئیل علیه

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام ، ج۱، ص۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۴۰۶.

السـلام پاک کرد. جبرئیل علیه السـلام گفت: خداونـد به شـما ترحم کرد. شـما اینک اسـلحه را زمین گذاشـته ایـد، و لی اهل آسمان ها اسلحه خود را زمین نگذاشته اند. من مشرکان را تا روحاء تعقیب کردم. پس از آن گفت: اینک به سوی اهل کتاب که با آنها همکاری می کردنـد، برویـد و من آنها را در هم خواهم کوبیـد. در این هنگام، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله علی بن ابی طـالب را طلبیـد و فرمـود: «اکنـون پرچم مهـاجران را بردار و به سوی بنی قریظه حرکت کن و من در نظر گرفته ام شما قبل از اینکه نماز عصر را ادا کنید، در بنی قریظه حاضر شوید».

علی بن ابی طـالب با مهاجران و بنوعبدالاشـهل و بنونجار به طرف بنی قریظه حرکت کردنـد و پیغمبر هم افرادی را پس از وی فرستادند. هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بنی قریظه حاضر شد، یهودیان از وی بدگویی کردند و گفتند: خداوند به تو و پسر عمت این همه بلاـ نـازل کرد و شـما را به مصـیبت و گرفتاری دچار نمود، باز هم عبرت نمی گیریـد! علی بن ابی طالب سکوت کرد و پاسخی به آنان نداد.

هنگامی که پیغمبر در بنی قریظه حاضر شد و مسلمانان هم پیرامون او را گرفته بودند، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خدمت آن بزرگوار رسید و عرض کرد: «یا رسول اللَّه! خداوند مرا فدای شما کند، پروردگار در همین نزدیکی سزای اینها را خواهد داد.» پیغمبر از جریان علی علیه السلام با بنی قریظه اطلاع داشت.

پس از این، حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آنان مرا دیـده بودند، چیزی نمی گفتند.» بعد فرمود: «ای برادران بوزینه ها! ما هرگاه در سرزمین قومی فرود آییم، آنان صبح بدی خواهند داشت. ای پرستندگان

طاغوت دور شوید، خداوند شما را دور کند.» یهودیان از هر طرف فریاد زدند: یا اباالقاسم! تو که فحاش نبودی، مطلب از چه قرار است که اینک ما را فحش می دهی؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که یهودیان این سخن را به پیغمبر گفتند، حضرت از شرم و حیا، ردایش از دوشش افتاد و عصایی که در دست داشت، رها شد و به عقب حرکت نمود. پیغمبر، یهودیان را ۲۵ روز محاصره کرد تا به حکم سعد بن معاذ تن دادند. سعد بن معاذ حکم کرده بود اموال یهودیان بنی قریظه بین مسلمانان تقسیم گردد و زنان و کودکان اسیر شوند و مردان نیز کشته گردند و اراضی و نخلستان های آنان هم در میان مهاجران تقسیم بشود. پیغمبر به سعد بن معاذ فرمود: «این حکم شما، مانند حکمی است که خداوند از بالای هفت آسمان فرستاده باشد».

هنگامی که اسیران را آوردند، پیغمبر امر فرمود همه آنها را در یک خانه حبس کردند. پس از این، امر کرد ۱۰ نفر را بیرون آوردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام همه آنها را گردن زد. پس از این، ۱۰ نفر دیگر آوردند که زبیر بن عوام آنها را به قتل رسانید. یکی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت: چرا اینها را یک نفر دو نفر نمی کشید؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «پس از کشتن بنی قریظه، زخم سعد بن معاذ از هم باز شد و خون از او روان گردید تا آنگاه که جان داد. پیغمبر ردایش را بیرون آورد و در جنازه او حرکت نمود و عبداللّه بن عتیک را به خیبر فرستاد و ابورافع بن ابی الحقیق را به قتل رسانید.(۱)

د) معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

د) معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص:۱۳۳

۱- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص۹۳.

در شب معراج، جبرئیل علیه السلام همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. بنابر آنچه در روایت ها آمده است: «هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خواست به معراج برود، جبرئیل علیه السلام براق را آورد و او را بر در خانه خدیجه بست. براق کوچک تر از قاطر و بزرگ تر از الاغ بود و گوش هایش را تکان می داد و چشمان خود را به پاهایش دوخته بود و گام هایش در شعاع دیدگانش قرار داشتند و یالش به طرف راست آویزان بود و در ران هایش دو بال قرار داشت که او را به جلو می راند. زینی از یاقوت در پشت او بود و تمام رنگ ها در آن وجود داشت. وقتی که جبرئیل علیه السلام بر حضرت وارد شد، براق خیلی خوش حالی می کرد. جبرئیل علیه السلام گفت: ساکت باش! بهترین خلق خدا می خواهد بر تو سوار شود. براق ساکت شد. بعد، پیامبر سوار او شد و به طرف بیت المقدس روانه شد. پیامبر پیرمردی را دید. از جبرئیل پرسید: این شخص کیست؟ جواب داد: پدرت، ابراهیم علیه السلام است. در آنجا فرود آمد و خداوند تمام انبیا را جمع کرد و جبرئیل علیه السلام اذان گفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله جلو رفت و همه انبیا به امامت او نماز خواندند... .(۱)

ه) حضور جبرئیل علیه السلام در ماجرای یکی از اصحاب صفه

ه) حضور جبرئیل علیه السلام در ماجرای یکی از اصحاب صفه

ابو بصیر گوید:

شنیدم که امام باقر علیه السلام می فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مؤمن فقیر و حاجتمندی از اصحاب صفه بود که پیوسته در اوقات نماز با رسول اللّٰه صلی الله علیه و آله همراه می شد و زمانی را از حضور در کنار

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص۸۵.

حضـرت از دست نمی داد. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز بر او ترحم می نمود و نگران نیاز و غربتش بود و می فرمود: «ای سعـد! اگر چیزی به من برسـد، تو را بی نیـاز می سـازم.» این انتظار بر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به درازا کشـید و انـدوه رسول خدا صـلی الله علیه و آله درباره سـعد افزون شد. خدای سبحان، اندوه پیامبر درباره سعد را دانست. پس جبرئیل را با دو درهم به زمین فرسـتاد. جبرئیل به او گفت: ای محمـد! خـدای عزّوجلّ غم تو را درباره سـعد دانست. آیا دوست داری او را بی نیاز سازی؟ فرمود: «آری.» پس بدو گفت: بیا این دو درهم را به او عطا کن و به او فرمان بده تا با آن تجارت کند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفت و برای نماز ظهر بیرون رفت.

سعـد کنـار در حجره هـای رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله منتظر ایسـتاده بود. وقتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله او را دیـد، فرمود: «ای سـعد! آیـا تجـارت را نیکو می دانی؟» سـعد به او گفت: به خـدا سوگنـد، ثروتی نـدارم تـا با آن تجارت کنم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو درهم را بدو بخشید و فرمود:« با این دو درهم تجارت کن و روزی خدای تعالی را به دست آور.» سعد آن دو درهم را گرفت و همراه پیامبر رفت و نماز ظهر و عصر را با او به جا آورد.

پیامبر بدو فرمود: «ای سـعد! برخیز و روزی طلب کن که من به خاطر تو نگران و اندوهگین هستم.» سعد به تجارت روی آورد و چیزی را که به یـک درهم خریـده بـود، به دو درهم می فروخت و چیزی را که به دو درهم خریـده بود، به چهـار درهم می فروخت. دنیـا به سـعد روی آورده بود و کالاـ و مـال و ثروت او زیـاد گشت و تجـارتش رونق گرفت. پس مکـانی را کنار در مسجد

گرفته بود و در آنجا می نشست و به تجارت می پرداخت. هر زمانی که بلال اقامه نماز می گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج می شد و هنوز سعد مشغول و گرفتار به دنیا بود و طهارت و آمادگی قبل را نداشت. پیامبر می فرمود: «ای سعد، دنیا تو را از نماز باز داشته!» و او می گفت: چه کنم، مالم ضایع می شود! به این مرد متاعی فروخته ام که می خواهم بهایش را بگیرم و از آن مرد جنسی خریده ام که باید بهایش را بپردازم! از این کارِ سعد به رسول اللّه صلی الله علیه و آله غمی شدیدتر از غم فقرش وارد شد.

پس جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و گفت: ای محمّد! خداوند غمت را درباره سعد دانست؛ کدام یک برای تو محبوب تر است؟ حالت اولش یا این حالتش؟ پیامبر به او فرمود: «ای جبرئیل! حالت اولش بهتر بود؛ چون به واسطه آخرتش، دنیایش از دست رفته بود.» جبرئیل علیه السلام به او گفت: حب و دوستی دنیا و اموال، فتنه و گرفتاری و بازداشتن از آخرت است. به سعد بگو آن دو درهمی را که به او داده ای، به تو برگرداند تا کارش همچون زمان قبل گردد. پیامبر به سوی سعد رفت و به او فرمود: «ای سعد! آیا نمی خواهی دو درهمی را که به تو داده ام، به من برگردانی؟» سعد گفت: آری، حاضرم دویست درهم بپردازم! فرمود: من فقط همان دو درهم را می خواهم. پس سعد آن دو درهم را برگرداند، پس دنیا به سعد پشت کرد و هر آنچه جمع کرده بود، از دست رفت و به همان حالت قبلی برگشت.(۱)

و) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله

و) وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله

در یکی از روایت ها آمده است: وقتی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، جبرئیل علیه السلام فرود آمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله

۱- بحارالانوار، ج۲۲، ص۱۲۳.

پوشیده روی بود و در خانه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و صدیقه طاهره علیها السلام و حسنین علیهما السلام بودند. گفت: سلام بر شما باد ای خانواده پیغمبر! هر نفسی چشنده مرگ است. به درستی که در می یابند پاداش های خود را در روز قیامت و البته در خدای تعالی، خرسندی از هر مصیبت و جانشینی از هر هالك و تلافی از هر فوت شونده است. پس به خداوند وثوق و اعتماد نمایید و به او امیدوار باشید. به درستی که مصیبت زده آن است که از ثواب خدای دچار حرمان شود و این آخر قدم من است در دنیا.(۱)

زید شحّام از امام صادق علیه السلام نقل می کند: چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دار فانی به سرای جاودانی رحلت فرمود، ملائکه تسلیت دادند اهل بیت را درحالی که سخنشان شنیده می شد و اشخاصشان دیده نمی شد و گفتند: «السلام علیکم یا اهل البیت و رحمه الله و برکاته، إنَّ فِی اللهِ عَزَّوَجَلَّ عَزاءً مِنْ کُلِّ مُصیبهٍ وَ خَلَفاً مِنْ کُل هالكٍ فَبِاللهِ فَثِقُوا وَ ایّاهُ فَارْجُو فَإنَّ الْمَحرومَ مَن حُرِمَ الثَّوابَ وَ السَّلامُ عَلیکُم وَ رَحمهُ اللهِ وَ بَرَکاتُه؛ سلام بر شما باد ای اهل خانه و رحمت و برکات خدای بر شما باد! به درستی که در وجهه خدای تعالی، خرسندی از هر مصیبتی و خلیفه از هر هالکی است. پس به خدای تعالی اتکال گیرید و به او امیدوار شوید. پس همانا محروم آن است که از ثواب خدای محروم شود و سلام و رحمت و برکت های خدای بر شما باد».(۲)

ز) یاری امیر مؤمنان، در جنگ بدر

ز) یاری امیر مؤمنان، در جنگ بدر

افزون بر ماجرای ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام ، در دیگر دوره های زندگی حضرت علی علیه السلام نیز حضور جبرئیل علیه السلام دیده می شود. در ماجرای بدر هنگامی که مسلمانان تشنه شده بودند،

۱- برای مطالعه دیگر گزارش ها نک: بحارالانوار، ج۲۲، ص۴۹۱.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۲۱.

حضرت علی علیه السلام برای آوردن آب به سر چاهی می رود و هنگامی که بر سر چاه بود، سه باد شدید را احساس می کند. بعد از برگشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان می فرماید: باد اول، جبرئیل علیه السلام با هزار ملك و باد دوم، میکائیل و سومی، اسرافیل هرکدام به همراه هزار ملك دیگر بوده اند که آنان همگی بر تو سلام کردند و مددرسان ما هستند و ابلیس با دیدن آنان عقب نشینی کرد.(۱)

ح) شهادت و تدفین حضرت علی علیه السلام

ح) شهادت و تدفین حضرت علی علیه السلام

از آنجا که در ضمن مطالب مربوط به میکائیل علیه السلام ، به مطالبی در این باره اشاره کردیم، از پرداختن به این مورد می پرهیزیم.

ط) امام حسن علیه السلام

ط) امام حسن علیه السلام

همان گونه که پیش از این گفتیم، حضور جبرئیل و دیگر ملائك، در کشتی گرفتن های حسنین علیهما السلام در دوران کودکی، مشهود و ملموس بوده است. در کتاب قرب الاسناد، از حضرت علی علیه السلام نقل می شود:

در آن حینی که حضرت حسنین علیهما السلام کشتی می گرفتند، پیغمبر صلی الله علیه و آله به حسن علیه السلام فرمود: «سرعت کن!» فاطمه اطهر علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پدر جان! پسر بزرگ تر را به پسر کوچك تر مسلط می کنی! پیغمبر خدا فرمود: «جبرئیل علیه السلام حسین علیه السلام را تحریك می کند و من حسن علیه السلام را».(۲)

در آن زمان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کوه حرا یا کوه دیگری

۱- کتاب التفسیر، ج ۲، ص۶۵.

۲- بحار الانوار، ج ۴۳، ص۲۶۳.

بود و ابوبکر، عمر، عثمان، علی و گروهی از انصار با آن حضرت بودند، انس هم حاضر بود و حذیفه هم گفت و گو می کرد. ناگاه امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که آرام و باوقار بود، وارد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام نظر کرد و فرمود: «این جبرئیل علیه السلام است که حسن را راهنمایی می کند. این میکائیل علیه السلام است که وی را نگاهداری می نماید. این حسن، فرزند و نفس پاک و یکی از اضلاع من است. این حسن، سبط و نور چشم من است، پدرم به فدای این حسن باد!» سپس پیغمبر خدا بر خاست و ما هم برخاستیم. نیز آن حضرت به حسین علیه السلام می فرمود: «تو میوه (قلب) و حبیب و روحیه قلب من هستی.» آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست امام حسن علیه السلام را گرفت و به راه افتاد، ما نیز با آن حضرت به راه افتادیم تا آن بزرگوار نشست و ما نیز در اطراف وی نشستیم. ما می دیدیم که پیامبر خدا چشم از امام حسن علیه السلام نمی برید.

سپس فرمود: «این حسن بعد از من راهنمای مسلمانان و هدایت شده خواهد بود. این حسن از برای من هدیه پروردگار عالم است. این حسن از من خبر می دهد، آثار و دین مرا به مردم معرفی می نماید، سنت مرا زنده می کند، در رفتار خود متصدی امور من خواهد شد و خدا به وی نظر رحمت می افکند. خدا رحمت کند کسی را که این مقام را برای او بشناسد و برای خاطر من به او نیکویی و احترام نماید».(۱)

ی) امام حسین علیه السلام

ی) امام حسین علیه السلام

مشهورترین ماجرای نسبت جبرئیل علیه السلام با سیدالشهدا علیه السلام ، به

۱- همان، ص۳۳۳.

هنگام ولادت ایشان و نیز درباره فطرس ملک رخ داده که ماجرای آن از این قرار است: صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی حضرت حسین بن علی علیه السلام متولد شد، خدای حکیم به جبرئیل علیه السلام دستور داد با هزار ملک به زمین هبوط کند و از طرف خدا و خویشتن به حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله تهنیت و تبریک بگوید.

هنگامی که جبرئیل علیه السلام متوجه زمین شد، به جزیره ای از جزیره های دریا عبور کرد. در آن جزیره، ملکی بود که وی را فطرس می گفتند و از ملائکه حاملان عرش به شمار می رفت. خدای حکیم او را به دنبال امری فرستاده و او در انجام آن سستی کرده بود. خدای توانا پرهای او را شکسته و وی را در آن جزیره انداخته بود. مدت هفتصد سال بود که او خدا را در آن جزیره می پرستید تا اینکه امام حسین علیه السلام متولد شد. آن ملک به جبرئیل علیه السلام گفت: کجا می روی؟ گفت: خدای رحمان و رحیم یک نعمتی به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله عطا کرده، من مأمور شدم که از طرف خدا و خودم به آن بزرگوار تهنیت بگویم.

گفت: ای جبرئیل! مرا نیز به همراه خود ببر، شاید حضرت محمد صلی الله علیه و آله در حق من دعا کند! جبرئیل او را با خود آورد.

هنگامی که جبرئیل به حضور پیغمبر مشرّف شد و از طرف خدا و خویشتن به پیامبر تبریک گفت و داستان فطرس را شرح داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: به فطرس بگو جسد خود را به این مولود مسعود بمال و به سوی مکان خویش باز گرد. فطرس پس از اینکه بدن خود را با حضرت حسین علیه السلام تماس داد و پرواز نمود، گفت: یا رسول اللَّه! امت

تو به زودی حسین تو را می کشند. حسین علیه السلام این حق را به گردن من دارد که هر کس آن بزرگوار را زیارت نماید، من زیارت وی را به عرض آن حضرت برسانم و هر کسی که به آن حضرت سلام کند، من سلامش را به آن بزرگوار برسانم و هر کسی که درود بر آن حضرت بفرستد، من درود او را به امام حسین علیه السلام می رسانم. این بگفت و پرواز نمود و بالا رفت.(۱)

ام سلمه نقل کرده زمانی حسنین علیهما السلام به حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند که جبرئیل علیه السلام به صورت دحیه کلبی در حضور آن حضرت بود. حسنین علیهما السلام در اطراف جبرئیل علیه السلام که گمان می کردند دحیه کلبی است، دور می زدند. جبرئیل علیه السلام دست خود را حرکت می داد و این گونه وانمود می کرد که چیزی در دست دارد. ناگاه دیدند: یک سیب و یک گلابی و یک انار در دست دارد. وی آنها را به حسنین علیهما السلام داد. صورت حسنین علیهما السلام از خوش حالی فراوان درخشید و متوجه پیامبر خدا شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را گرفت و بویید و فرمود: «با همین میوه ها نزد مادرتان فاطمه بروید؛ البته اگر قبل از آن نزد پدرتان بروید، بهتر است.» ایشان دستور پیغمبر خدا را اجرا کردند و چیزی از آنها نخوردند تا اینکه پیامبر خدا نزد ایشان رفت و همگی از آن خوردند. هر چه از آن میوه ها می خوردند، همچنان برقرار بودند و کم نمی شدند تا آن موقعی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: «تا مادرم فاطمه اطهر علیها السلام زنده بود، آن میوه ها دچار هیچ گونه تغییر و نقصانی نشدند. موقعی که حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفت، انار مفقود شد، ولی سیب و گلابی در زمان حیات

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص۲۴۳، به نقل از: امالی.

پـدرم حضـرت علی علیه السـلام باقی ماندنـد. هنگامی که حضـرت علی علیه السـلام را شـهید کردند، گلابی مفقود شد، ولی سیب به همان حالت برای برادرم امام حسن علیه السـلام باقی بود تا هنگامی که آن حضـرت را به وسـیله زهر کشـتند. آن گاه آن سـیب همچنـان بـاقی بود تا آن موقعی که آب را در کربلا به روی من بسـتند. من هر گاه تشـنه می شـدم، آن سـیب را می بوییدم و عطشم کاهش می یافت. هنگامی که تشنگی من به نهایت رسید، آن سیب را خوردم و یقین کردم شهید خواهم شد».

حضـرت علی بن الحسـین علیه السـلام می فرماید: «پدرم یک ساعت قبل از اینکه شـهید شود، این مطلب را می فرمود.» موقعی که پدرم شـهید شد، بوی آن سـیب از قتلگاه آن حضـرت به شام می رسـید. من به جست وجوی آن پرداختم، ولی اثری از آن نیافتم. بوی آن سـیب بعد از شـهادت امام حسـین علیه السـلام باقی بود. من قبر مقدس آن حضـرت را زیارت کردم و بوی آن سیب از قبر مبـارکش می وزیـد. شـیعیانی که به زیارت قبر امام حسـین علیه السـلام می رونـد، اگر با اخلاص باشـند، در موقع سحر، بوی آن سیب را خواهند یافت.(۱)

یک روز جبرئیل علیه السـلام نازل شد و دید حضـرت فاطمه اطهر علیها السـلام خواب است و امام حسـین علیه السلام در میان گهواره گریه می کند. جبرئیل علیه السـلام با امام حسـین علیه السلام گفت وگو و آن حضرت را آرام می نمود تا اینکه فاطمه زهرا علیها السـلام از خواب بیدار شد. حضرت زهرا علیها السلام می شنید که شخصی حسین علیه السلام را آرام می کند، ولی کسی را نمی دید! سپس پیغمبر

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۰.

اکرم صلی الله علیه و آله به وی خبر داد آن شخص جبرئیل علیه السلام است.(۱)

حضرت صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب فرمود:

کربلا را زیارت کنید و آن را ترک نکنید؛ زیرا این سرزمین، بهترین فرزندان آدم علیه السلام را در خود گرفته [است]. بدانید و آگاه باشید هزار سال قبل از اینکه جدم، حسین علیه السلام در آن ساکن گردد، فرشتگان، این سرزمین را زیارت کرده اند و شبی منقضی نمی شود، مگر آنکه جبرئیل و میکائیل علیهما السلام این مکان را زیارت می کنند. بنا بر این ای یحیی (مقصود «یحیی» پدر «فضل» است). سعی کن این مکان از تو فوت نشود و از دست نرود.(۲)

ک) حضور جبرئیل علیه السلام در حوادث ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از آن برای یاری ایشان

اشاره

ک) حضور جبرئیل علیه السلام در حوادث ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و پس از آن برای یاری ایشان

زیر فصل ها

صیحه آسمانی

جبرئیل و شیعیان اهل بیت علیهم السلام

چگونگی هم نشینی با جبرئیل علیه السلام

داستان های قابل طرح در رسانه درباره جبرئیل علیه السلام

صیحه آسمانی

صیحه آسمانی

صیحه، از جمله نشانه های حتمی ظهور است که اندکی پیش از ظهور عمومی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف رخ می دهد. به نقل ابوبصیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند:

هر گاه دیدید آتشی مانند هراتی بزرگ سه روز یا هفت روز از مشرق طلوع کرد، به خواست خداوند، منتظر فرج و ظهور دولت آل محمد باشید؛ زیرا خداوند بر همه چیز غالب و حکیم است. آنگاه فرمود: صدای آسمانی فقط در ماه رمضان است؛ یعنی ماه خدا و آن هم صدای جبرئیل علیه السلام به این مردم است. سپس فرمود: گوینده ای از آسمان نام قائم را می برد، به طوری که از مشرق تا مغرب آن را

۱- همان، ج ۴۴، ص۱۸۷.

۲- کامل الزیارات، ص۲۶۹.

می شنوند. هر کس خواب است، بیدار می شود و هر کس ایستاده، می نشیند و هر کس نشسته، از وحشت آن صدا برمی خیزد. خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت می گیرد؛ زیرا صدای اول صدای جبرئیل امین است... آن صدا در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان است؛ از آن شک ننمایید و آن را بشنوید و پیروی کنید. در آخر آن روز، صدای شیطان ملعون به گوش می رسد که می گوید: آگاه باشید! فلانی (مقصود سفیانی است) مظلوم کشته شده است تا بدین وسیله مردم را به شک بیندازد و در میان آنها فتنه انگیزد. چه بسیار مردم مردد و متحیری که در آن روز به واسطه این شک به آتش دوزخ درافتند، ولی شما اگر صدای اول را در ماه رمضان شنیدید، شک نکنید که صدای جبرئیل علیه السلام است و علامت آن، این است که اسم قائم و پدرش را می برد، به طوری که دختران پرده نشین نیز آن را می شنوند و پدر و برادر خود را تشویق به بیرون آمدن می کنند.(۱)

جبرئیل و شیعیان اهل بیت علیهم السلام

جبرئیل و شیعیان اهل بیت علیهم السلام

تا کنون به روشنی دیدیم جبرئیل علیه السلام به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنها، توجه ویژه ای داشته است. از این رو در اینجا تنها به نقل یک روایت بسنده خواهیم کرد. حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و قصدش خداوند عزّوجلّ باشد، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام او را مشایعت می کنند تا به منزلش وارد گردد».(۲)

چگونگی هم نشینی با جبرئیل علیه السلام

چگونگی هم نشینی با جبرئیل علیه السلام

در روایت ها گاه از امکان محشور شدن و هم نشینی با جبرئیل علیه السلام و ملائکه

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰.

۲- کامل الزیارات، ص۱۴۵.

مقرب خداوند سخن به میان آمده است که از آن جمله به این روایت می توان اشاره کرد.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! انگشتر را به دست راست نما تا از مقربان درگاه الهی باشی».

علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول اللّٰه! مقربان درگاه الهی چه کسانی هستند؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل و میکائیل علیهما السلام .» علی علیه السلام عرض کرد: «چه انگشتری به دست نمایم؟»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عقیق سرخ؛ چه آنکه این سنگ به وحدانیت حق عزّوجلّ و به نبوت من و به وصی بودن تو و به امامت فرزندانت و به بهشتی بودن دوستانت و به اهل فردوس بودن شیعیان فرزندانت اقرار کرده است».(۲)

داستان های قابل طرح در رسانه درباره جبرئیل علیه السلام

داستان های قابل طرح در رسانه درباره جبرئیل علیه السلام

سبک بیان مطالب در این نوشتار، به گونه ای بود که هم مطالب قابل طرح در رسانه، به فراخور موضوع ضمن دیگر موضوع ها بیان شود و هم در حد امکان به پرسش ها و شبهه های موجود پاسخ داده شود.

نتیجه گیری

نتیجه گیری

همان گونه که دیدیم، جبرئیل ملک علیه السلام یکی از چهار ملک مقرب خداوند است که در دوره های مختلف تاریخ، نقش های گوناگونی را برعهده داشته است. در میان این نقش ها، مهم ترین نقش، رساندن وحی و پیام

۱- برای مطالعه دیگر گزارش ها درباره راه برقراری رابطه با جبرئیل علیه السلام نک: المناقب، ج۳، ص۳۰۳؛ بحارالانوار، ج۶، ص۱۷۳.

۲- علل الشرائع، ج ۱، ص۱۵۸.

خداونـد به رسول خـاتم صـلی الله علیه و آله است. از این رو، او را «امین وحی الله» خوانـده انـد، ولی از آنجـا که ایشان متولی مأموریت های متفاوتی در زمان انبیای پیش از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نیز بوده است، و گاه مأمور اجرای فرمان عذاب خداونـد برای قوم آن پیـامبر می شـده پس از آن حضـرت نیز با ائمه علیهم السـلام ارتباط داشـته و در نهایت به عنوان نخستین بیعت کننده، ابلاغ کننده پیام جهانی(صـیحه)، فرمانده خیل ملائک و مأمور اجرای عذاب الهی بر سپاه سفیانی در دوره پس از ظهور به ایفـای نقش می پردازد. در نتیجه، ایشان را تنها مأمور ابلاغ وحی خـدا دانسـتن، چیزی جز یک اشـتباه رایـج نیست، و باید این ذهنیت و باور را از افکار و اذهان مردم اصلاح کرد.

ص:۱۴۶

کتاب نامه

کتاب نامه

 قرآن کریم

 نهج ا لبلاغه، گردآوری: سید رضی ، قم، هجرت ، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه .ق .

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ ه .ق /۱۹۸۸م.

ابن شاذان قمی، مئه منقبه (یک جلدی)، قم، چاپ مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۴۰۷ ه .ق.

ابن شهرآشوب، بو جعفر رشیدالدین محمد بن علی سروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم، المطبعه العلمیّه المقدسه، بی تا.

ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبد الله بن محمد، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ه .ق.

ابن فهد حلی، احمد، عده الداعی و نجاح الساعی، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ه .ق.

ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن حمد، کتاب توابین، تحقیق: عبدالقادر

الرنائوط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۳ه .ق.

ابن قولویه قمی، کامل الزیارات ، نجف، مرتضوی ، چاپ اول، ۱۳۵۶ ه .ق.

ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم «ترجمه مصباح السالکین»، ترجمه: قربانعلی محمدی مقدم و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۵.

اربلی ، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام ، تبریز، بنی هاشمی ، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه .ق.

اسحاق بن راهویه، مسند ابن راهویه، مدینه، مکتبه الایمان، چاپ اول، ۱۴۱۲ه .ق.

امینی، شیخ عبد الحسین، الغدیر فی الکتاب والسنه والادب، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.

بحرانی، سید هاشم، الانصاف فی النص علی الائمه علیهم السلام ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، چاپ دوم، ۱۳۷۸ .

بحرانی، سید هاشم، حلیه الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام ، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی ، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ه .ق.

بحرانی، سید هاشم، مدینه معاجز الأئمه الاثنی عشر علیهم السلام و دلائل الحجج علی البشر، قم مؤسسه المعارف السلامیه، ۱۴۱۳ه .ق .

بحرانی، شیخ عبدالله، العوالم، الامام الحسین علیه السلام ، قم العوالم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۴۰۵ ه .ق.

تمیمی آمدی ، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶.

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر

ص:۱۴۸

القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه .ق.

جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

حجازی ، سید مهدی، درر الاخبار، ترجمه: سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی ، قم، دفتر مطاالعات تاریخ و معارف اسلامی ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه .ق.

حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله ، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه .ق.

حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.

حقی بروسوی، اسماعیل ، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.

حلی ، علی بن مطهر (علامه حلی) ، تذکره الفقهاء ، قم، مکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا.

حِمیَری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد (یک جلدی،) تهران، انتشارات کتابخانه نینوا، بی تا.

خراسانی، سید محمد جواد، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، دارالاصفیاء،۱۳۸۳.

خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، ۱۴۰۹ ه .ق.

خمینی، سید مصطفی، تفسیر القرآن الکریم (خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه .ق.

داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر،

ص:۱۴۹

چاپ اول، ۱۳۷۵.

دیلمی، شیخ حسن، ارشاد القلوب الی الصواب، قم، شریف رضی ، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه .ق.

راوندی، قطب الدین ، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه .ق.

______________ ، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه .ق.

______________ ، قصص الانبیاء علیهم السلام (یک جلدی)، مشهد، چاپ بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۹ ه .ق.

رجالی تهرانی، علی، فرشتگان، (تحقیقی قرآنی، روایی و عقلی)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۶.

رحمانی همدانی، احمد، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ، تهران، بدر، بی تا.

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی ، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ه .ق.

الساده، مجتبی، شش ماه پایانی، ترجمه: محمود مطهری نیا، تهران، موسسه فرهنگی موعود، چاپ اول، ۱۳۸۳.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه .ق.

سمعانی، تفسیر سمعانی، ریاض، دار الوطن، ۱۹۹۷ م.

سید بن طاوس، علی بن موسی، الاقبال بالأعمال الحسنه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.

______________ ، الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف، قم، چاپ

جلال الدین حسینی، ۱۴۰۰ ه .ق.

________________ ، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، شریف رضی ، ۱۳۷۰.

________________ ، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۴ ه .ق.

سیوطی، جلال الدین ، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی ، چاپ اول ۱۴۰۴ ه .ق.

شاذان بن جبرئیل قمی، الفضائل، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳.

شجاعی، محمد، ملائکه، قم، انتشارات وثوق، ۱۳۸۵.

شهید ثانی، مسکن الفؤاد فی فقد الاحبه والاولاد، بیروت، مؤسسه آل البیت، بی تا.

شیبانی، احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، مصر، مؤسسه قرطبه، بی تا.

شیخ صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الرضی ، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق.

______________ ، الاعتقادات فی دین الامامیه، بیروت، دار المفید للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۴ه .ق.

______________ ، الخصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ه .ق.

______________ ، امالی، بیروت، اعلمی ، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ه .ق.

______________ ، توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ه .ق.

______________ ، علل الشرائع، قم، داوری ، چاپ اول، بی تا.

______________ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ه .ق.

ص:۱۵۱

______________ ، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه ، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه .ق.

______________ ، معانی الاخبار (یک جلدی)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ه .ق.

______________ ، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه .ق .

شیخ طوسی، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه،۱۴۱۱ه .ق.

شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه .ق.

______________ ، امالی، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه .ق .

شیرازی، محمد طاهر، کتاب اربعین، ترجمه: سید مهدی رجائی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۸ ه .ق.

صدرالمتألهین شیرازی، شرح اصول کافی (جلد سوم)، ترجمه: محمد خواجوی.

صنعانی، عبدالرزاق ابوبکر ، المصنف، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۳ ه .ق.

طباطبایی، سید محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه ، ۱۴۱۷ ه .ق.

طبرسی، ابو نصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ه .ق.

طبرسی ، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول،۱۴۰۳ ه .ق.

طبرسی ، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، اسلامیه ، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه .ق.

ص:۱۵۲

طبرسی، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه: محمدجواد بلاغی ، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ .

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، مکرر.

طوسی، محمد بن حسن ، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه: شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق: احمد قصیرعاملی ، بیروت، دار احیاء التراث العربی ، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه .ق.

طیب، سید عبد الحسین ، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام ، چاپ دوم،۱۳۷۸ .

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه ، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی ، قم، انتشارات اسماعیلیان ، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه .ق.

عطاردی، عزیز الله ، مسند الامام الرضا علیه السلام ، مشهد، آستان قدس (کنگره)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، الالفین، (یک جلدی)، قم، انتشارات دارالهجره، ۱۴۰۹ ه .ق.

عمرو بن ابی عاصم، کتاب السنه، تحقیق: محمد ناصر البانی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۰ه .ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه ، ۱۳۸۰ ه .ق.

عینی، محمود بن احمد (بدرالدین)، عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، افست، بی تا.

فریجی، عبدالله، موسوعه اهل البیت علیهم السلام الکونیه:ج۳: الملائکه اطوارها و

ص:۱۵۳

مهامها التدبیریه، اشراف: شیخ فاضل صفار، بیروت، مؤسسه الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ ه .ق.

فقیه، محمد، سفیانی، ترجمه: سید شاهپور حسینی، تهران، موعود عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۳۸۵.

صحیفه سجادیه، ترجمه: فیض الاسلام، انتشارات فقیه، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

فیض کاشانی، ملا محسن ، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی ، تهران، انتشارات صدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه .ق.

قرشی، سید اکبر، قاموس القرآن، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.

قمی، علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری ، قم، دار الکتاب ، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ .

قمی، محمد بن حسن، العقد النضید و الدر الفرید، قم، دار الحدیث للطباعه و النشر، ۱۴۲۳ه .ق.

قیصری رومی، محمد داوود، شرح فصوص الحکم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

کوپر، دایانا، فرشتگان، ترجمه: فریبا مقدّم، بی جا، نشر پیکان، بی تا.

کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

کتاب المزار، قم، چاپ کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه .ق.

کشی، محمد بن عمر، رجال، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

کلینی ، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، اسلامیه ، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، قم، مرکز المصطفی صلی الله علیه و آله ، بی تا.

گلپایگانی، محمدرضا، تقریرات الحدود و التعزیرات؛ تقریر بحث الگلپایگانی، قم، مدرسه آیت الله گلپایگانی، بی تا.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران، اسلامیه ، بی تا.

محمد بن جریر طبری (شیعی)، دلائل الامامه، قم، منشورات الرضی، الطبعه الثالثه، ۱۳۶۳.

محمد بن جریر طبری (شیعی)، نوادر المعجزات فی مناقب الائمه الهداه علیهم السلام ، قم، مدرسه الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ، ۱۴۱۰ ه .ق.

محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات (یک جلدی)، قم، انتشارات کتاب خانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه .ق.

محمد بن مشهدی، المزار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه ، ۱۴۱۹ ه .ق .

مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، مکرر.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام ، ۱۴۲۱ه .ق.

ملاصدرا، مفاتیح الغیب، تصحیح: محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه .ق.

نسائی، حافظ ابی عبدالرحمن احمد بن شعیب بن علی بن بحر خراسانی، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ه .ق.

ص:۱۵۵

نعمانی، محمد بن ابراهیم ، الغیبه ، تهران، نشر صدوق ، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه .ق.

نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ه .ق.

نیشابوری ، فتال، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، انتشارات رضی ، چاپ اول، بی تا.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، القاهره، دار الریان للتراث/ دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ه .ق.

The Encyclopedia of Religion, Oxford, New York (۱۳۸۶).

ص:۱۵۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹